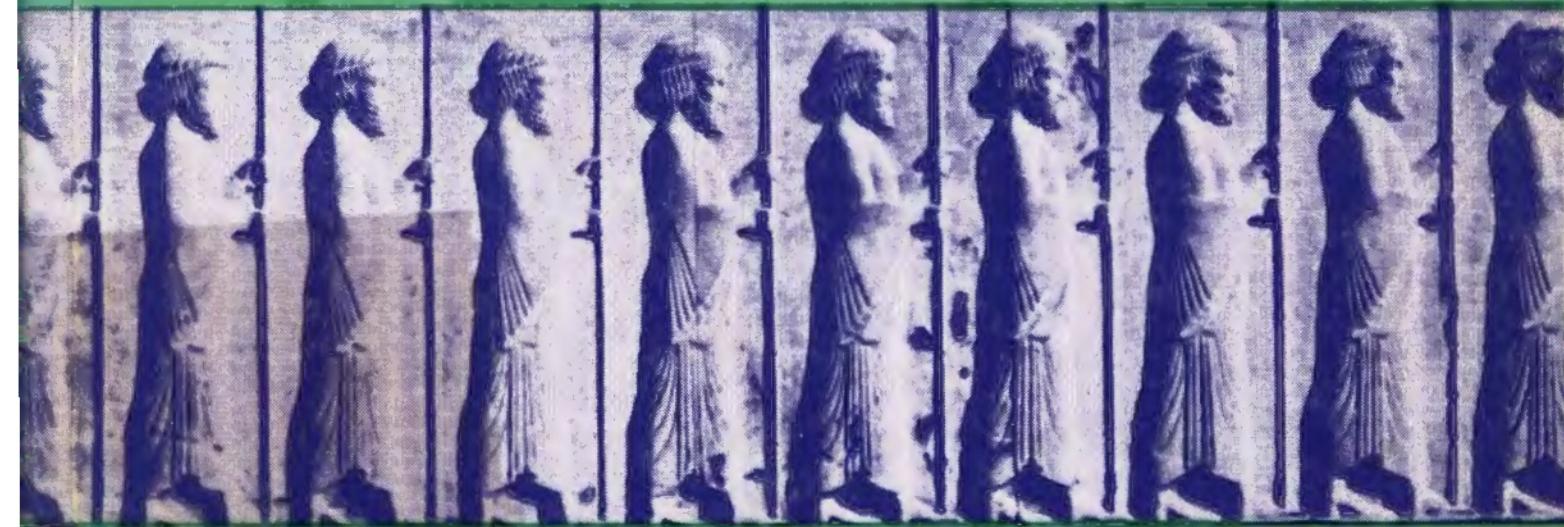
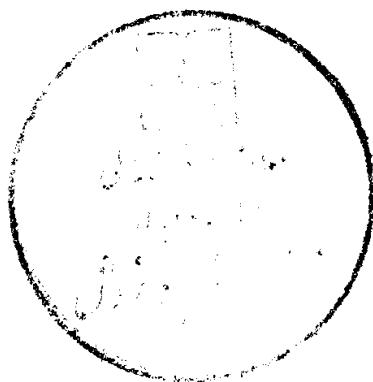


پیشنهاد  
سالنورزه در ایران





۶۲۳۸۰



پیشنهاد

سانو رزه در ایران

نوشته

یحیی ذکاء محمدعلی امام شوستری جهانگیر قائم مقامی

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

## فهرست مندرجات

### پیشگفتار

### بخش اول

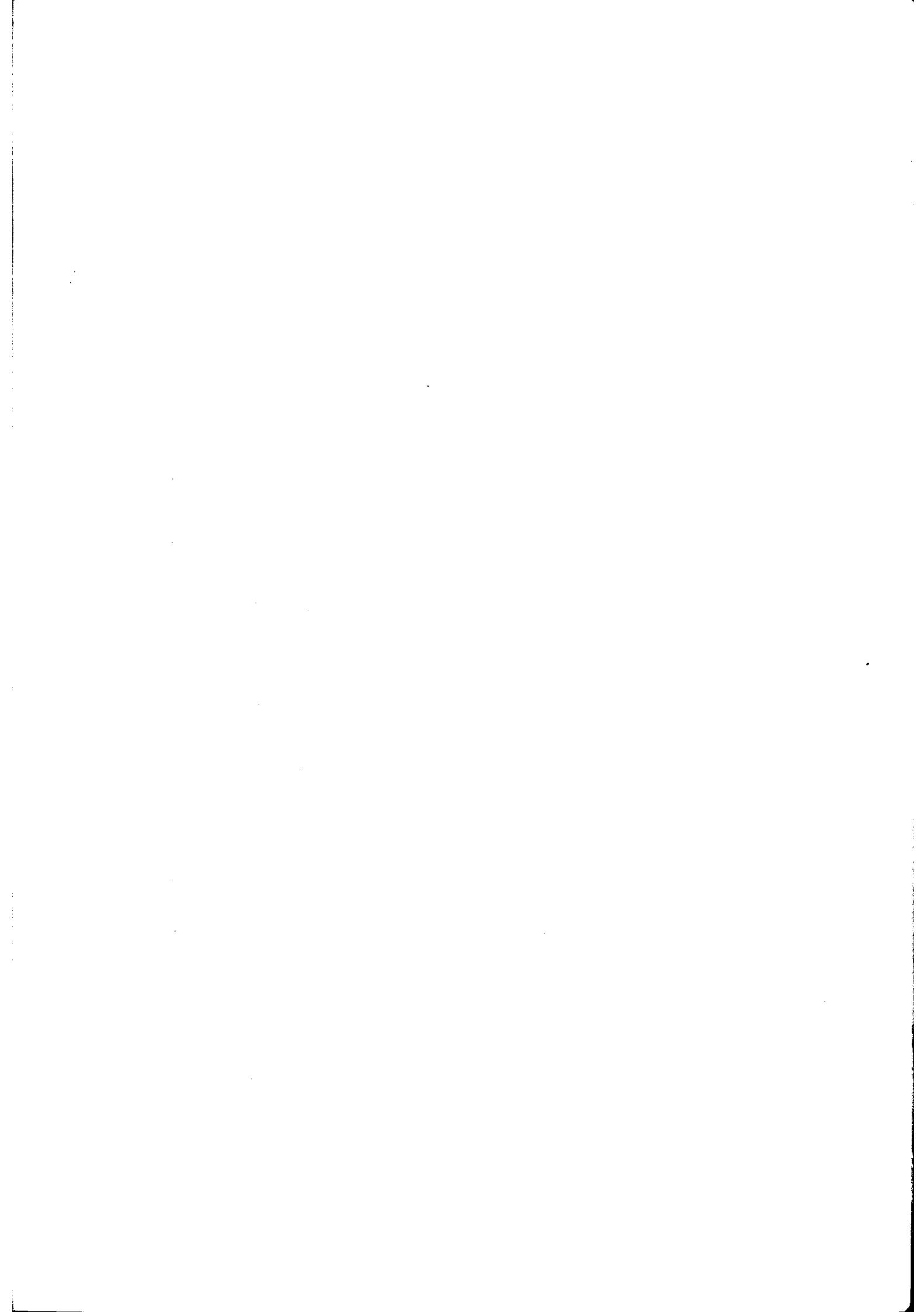
سان و رژه از آغاز تاریخ ایران تا روزگار ساسانیان . . . . ۱  
نوشته : آقای یحیی ذکاء

### بخش دوم

سان و رژه در شاهنشاهی ایران «روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران» . ۱۶  
نوشته : آقای سید محمد علی امام شوستری

### بخش سوم

از ایلخانان تا زمان حاضر . . . . . ۵۷  
نوشته : آقای جهانگیر قائم مقامی  
فهرستها و مآخذ تألیف کتاب . . . . . ۱۱۱  
فهرست اعلام . . . . . ۱۳۰



## پیشگفتار

موضوع «سان و رژه» و بحث در پیرامون پیشینه آن، اگرچه از مسائل ویژه سازمانهای ارتشی است ولی چون ارتش خود فیحد ذاته یکی از عوامل متشكل اجتماع در هر کشور و پژوهش درباره آن بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگی آن کشور است، بحث در خصوص پیشینه سان و رژه هم ناگزیر جزئی از این تاریخ خواهد بود و انتشار کتابی در آن باره تا آنجا که جنبه فنی محض نداشته باشد در حد سایر مقامات و محققان غیر نظامی نیز می‌تواند بود. به همین نظر، بمناسبت اجرای مراسم سان و رژه ارتشهای باستانی ایران که در روزهای برگزاری جشن دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی در تخت جمشید بعمل آمد وزارت فرهنگ و هنر در نظر گرفت درباره پیشینه تاریخی سان و رژه در ایران از آغاز تا زمان حاضر کتابی منتشر نماید. ولی چون تدوین و تألیف چنین پژوهشی در مدتی کوتاه از عهده یک تن برنمی‌آمد، در عمل، تنظیم آن به سه تن از محققان تاریخ ایران که خوانندگان کتاب حاضر با سایر آثار تحقیقی ایشان بی‌گمان آشنایی دارند، واگذار گردید و بدین ترتیب، متناسب با قلمرو تخصصی هر یک، بخش نخست شامل دوران

باستانی ایران تا عصر ساسانیان به آقای یحیی ذکاء ، قسمت دوم از روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران (مغول) به آقای سید محمدعلی امام شوستری وبالاخره آخرین بخش، همتضمن پیشینه سان و رژه در هفت سده اخیر یعنی از ایلخانان تا زمان حاضر به عهده آقای سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی سپرده شد .

در کتاب حاضر ، بطور کلی در پیرامون پیشینه سان و رژه در ادوار گوناگون و متوالی تاریخ ایران و نیز درباره مفهوم و ریشه واژه سان و رژه و تطورات آن و همچنین راجع به مکان، زمان، انگیزه‌ها وبالاخره موارد چگونگی برگزاری سانها و رژه‌ها سخن رفته است و افزون براینها ، خواننده در خلال سطور بخش‌های سه‌گانه کتاب که یک دوره متوالی دوهزار و چند صد ساله را شامل می‌شود با رسوم ، آداب و سنتهای ویژه سپاهیان سده‌های گوناگون ایران آشنا می‌گردد که بحق باید گفت تاکنون ، این جزئیات برای بسیاری از خوانندگان پوشیده و ناآشنا بوده است .

جای تأسف بسیار است در این هنگام که این کتاب به دست خوانندگان می‌رسد یکی از مؤلفان دانشمندان آقای سید محمدعلی امام شوستری پس از یک عمر جهد و کوشش در راه تحقیق و گسترش ادب و فرهنگ بلرود زندگی گفته و به خواب ابد رفته است .

قسمت دوم این کتاب آخرین اثری است که از وی به چاپ رسیده است .

اداره کل نگارش

## بخش یکم

سان و رژه از آغاز تاریخ ایران

تا روزگار ساسانیان

«سان» یا با املاء دیگر «صان» یک واژهٔ ترکیست بمعنی «شمار» از مصدر «صانماق» یعنی شمردن و منظور از آن در اصطلاح ارتضی، شمردن سپاهیان و بازدید از وضع پوشالک و جنگ‌افزار وزین و برگ سربازان و افسران و تعیین مواجب سالیانه آنان بوده است.

از سده‌های نخستین تا سده‌های نهم و دهم هجری بجای این اصطلاح ترکی «عرض لشکر» بکار می‌رفت و کسی که بدین کارها رسیدگی می‌کرد و دفتر و شماره و مقدار و طرز پرداخت مواجب سپاهیان را نگاهداری می‌کرد، «عارض لشکر» یا «عارض» نامیده می‌شد و دستگاهی که زیرنظر او این گونه کارها را راه می‌برد، «دیوان عرض» نام داشت که تقریباً بجای وزارت جنگ کنونی بود.

عرض لشکر یاسان دیدن سپاهیان بگواهی سندهایی که در دست هست و بیشتر آنها در این کتاب گردآوری شده است، از دوران‌های پیش از اسلام، در ایران معمول بوده و شاهنشاهان ساسانی گاه خود و گاه نمایندگانشان از سپاهیان سان دیده وضع آنان را بازرسی می‌کردند و مواجب سالیانه آنان را برقرار می‌ساختند.

منظور از فراهم آوردن این مطالب مختصر، آنست که معلوم شود، سابقه سان و رژه در ایران پیش از اسلام تا چه زمانی کشیده می‌شده است، آیا اشکانیان و هخامنشیان و پیش از آنان مادها نیز از لشکریان خود سان می‌دیده‌اند یا نه؟ و اگر سان و رژه<sup>۱</sup> در میان آنان معمول بوده، آیین آن چگونه برگزار می‌گردیده است.

سان دیدن یا رژه رفتن سپاهیان یکی از ضروریات کارهای ارتشی است و هر مردمی از هر زمانی که سپاه و لشکر پدید آورده‌اند، ناچار سان و رژه نیز از همان زمانها در میانشان معمول گردیده است زیرا هر فرماندهی بنناچار چه پیش از جنگ و چه هنگام جنگ مایل است از وضع و حال و شماره و پوشاك و جنگ‌افزار و اسب و ساخته سپاهیان خود آگاه باشد و از آمادگی و نیروی رزمی آنان اطمینان بدست آورد و این جز از راه سان دیدن یا رژه رفتن سپاهیان میسر نیست.

---

۱ - در زمان ما میان «سان» و «رژه» فرق می‌گذارد یعنی اگر فرماندهی از برابر سپاهیان بگذرد آنرا «سان» و «سان دیدن» می‌نامند و اگر سپاهیان از برابر فرمانده بگذرند آنرا «رژه» (دفیله) و رژه‌رفتن و رژه‌گرفتن می‌گویند ولی در زمانهای گذشته چنین فرقی در میان نبود و بهردو «عرض لشکر» گفته می‌شد.

از سوی دیگر اگر رسم و آینه بطور ثابت و مستمر در مدت هزار و پانصد سال یا بیشتر در میان مردمی بکار بسته و برگزار می شده است ، می توان گمان برد که این کار پیشینه بس زیادی داشته در زمانهای پیشتر از آن نیز بهمان سان برقرار بوده است زیرا این گونه آینه ها در جهان باستان کمتر دستخوش دگرگونی های سیاسی و اجتماعی می گردید و بندرت از میان می رفت .

در شاهنامه که چکیده آینه های گوناگون بویژه آینه های رزمی مردم ایران باستان است ، جابجا در باره سان دیدن و رژه رفتن سپاهیان چنین آمده است :

### « سان »

ز پهلو برون رفت کاووس شاه  
یکی تیز برگشت گرد سپاه

### « رژه »

برآمد تبیره ز درگاه شاه  
رده بر کشیده بر بارگاه  
بیامد نشست از بر پیل ، شاه  
نهاده به سر بر ، ز گوهر کلاه  
سر اپرده بر دند از ایوان بدشت  
سپهر از خروشیدن آسیمه گشت  
همی بود بر پیل در پهن دشت  
بدان تا سپه پیش او در گذشت

## « رژه رفتن و شمارش سپاه »

سپاهی که از بردع و اردبیل  
بیامد ، بفرمود تا خیل خیل  
بیایند و بر پیش او بگذرند  
رد و موبد و مرزبان بشمرند

## « گذشتن سپاه از برابر شاهبانو همای »

بیامد ز کاخ هماییون همای  
خود و مرزداران پاکیزه رای  
بدان تا سپه پیش او بگذرد  
تن و نام دیوانها بشمرد

## سان و رژه در ارتش ماد

از شاهنامه که بگذریم ، بنابر نوشته های تاریخی که  
مقدار بسیار کمی از آنها بازمانده است ، نخستین ارتش از  
مردم آریائی نژاد در ایران تمیز ، با دست « هو خشتره »  
شاهنشاه بزرگ ماد بنیاد نهاده شد و این نخستین ارتش  
بسامان ایرانی با گشودن شهر « نینوا » و برانداختن دولت  
بیدادگر آشور و ستردن نام آن برای همیشه از صفحه  
روزگار ، در جهان باستان نام و آوازه یافت .

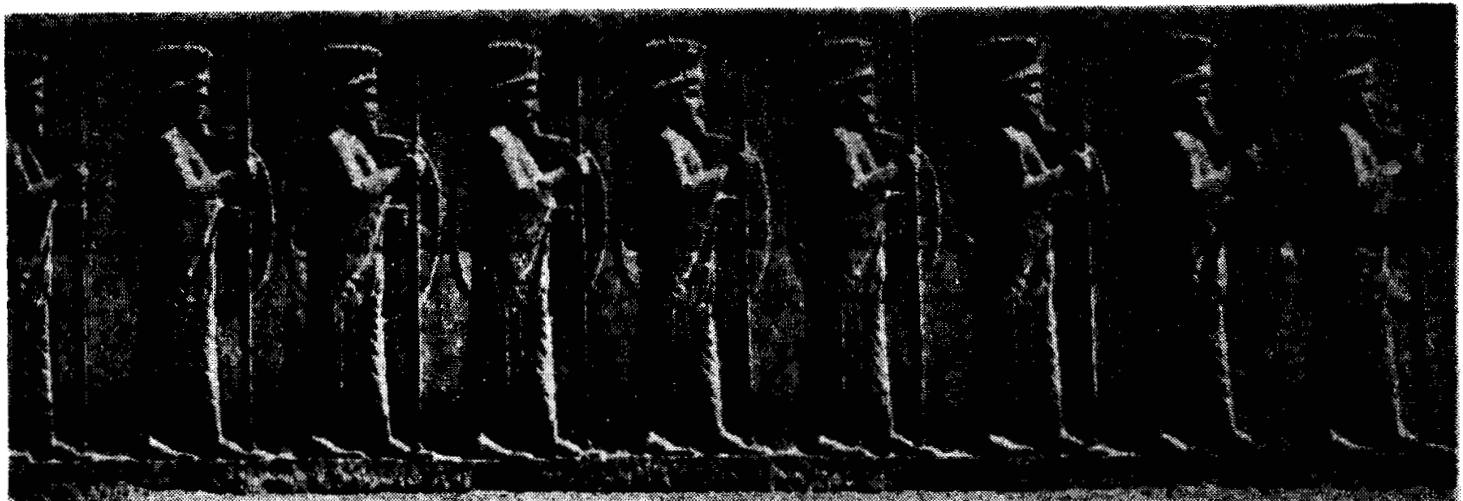
« هو خشتره » طرز جنگهای چریکی و ایلاتی را  
که تا زمان وی در میان مادها معمول بود ، بهم زد و ارتشی  
نیرومند و آراسته و بسامان و یکنواخت که آموزش رزمی  
دیده بود بنیاد نهاد .



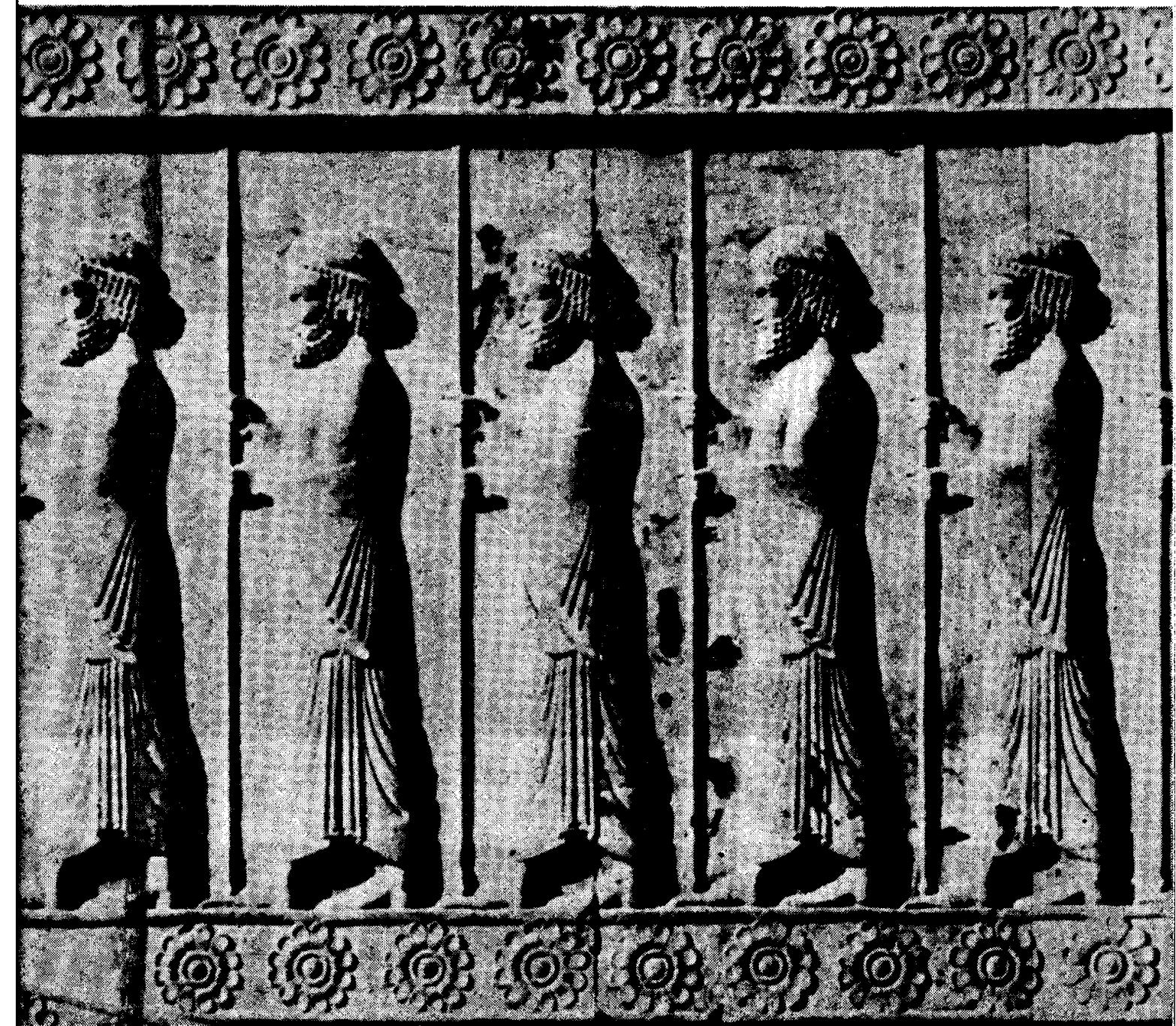
ردیفی از سربازان جاویدان مادی و پارسی - تخت جمشید



ردیفی از سربازان جاویدان پارسی - تخت جمشید



ردیفی از سپرداران پارسی - تخت جمشید



صف نگهبانان ایرانی - تخت جمشید

پیادگان ارتش مادی، تیروکمان و یا دونیزه با خود داشتند ولی ارج ارتش مادی بیشتر با اسواران آن بود و تیر و کمان در دست سوارکاران مادی جان‌گزاتر و کتاره‌های آنان برنده‌تر و بیم انگیزتر بود و مادها که از خردسالی سواری و تیراندازی از پشت اسب را فرا می‌گرفتند در جنگها با بارانیدن باران تیر، دلیر قرین و بهترین جنگاوران را بیچاره می‌کردند، با همه‌اینها، جای افسوس است که آگاهی ما از چگونگی سازمان ارتش مادی و آینهای رزمی آنان بسیار اندک است و هیچ نمی‌دانیم که سازمان ارتش دولت ماد بر چه بنیادی نهاده بود و سپاهیان آن بر چند رسته تقسیم می‌شد و آین لشکرکشی و رزم‌آرایی آنان چه گونه بوده است، پس بدینسان از رژه رفتن یا نرفتن، سان دیدن یا ندیدن ارتش مادی نیز پاک نا‌آگاهیم و روشن نیست که آیا چنین آینه در ارتش مادی برگزار می‌شده است یا نه؟ اما چنانکه پیش از این گفته شد، چون سان دیدن سپاهیان یکی از دربایستهای کارهای ارتشی است، و در دوره‌های پس از ماد سان دیدن و رژه رفتن و شمردن سپاهیان انجام می‌گرفته است، از این‌رو می‌توان بیگمان بود که در این دوره نیز سان دیدن سپاهیان یا گنشتن آنان از برابر فرماندهانشان، بشکل رژه معمول بوده است.

### سان و رژه در روز گاره‌خامنshi

بنابر نوشهای تاریخنويسان باستانی، آین سان دیدن سپاهیان و رژه رفتن آنان از برابر فرماندهان،

در روزگار هخامنشی در ارتش ایران معمول بوده است و شاهنشاه ایران می‌بایست همه ساله بهنگام معین از سپاهیان خود سان بهیند و از چگونگی جنگ‌افزار و اسب و ساخته آنان آگاه گردد. هنگام سان، شاهنشاه هخامنشی، سپاهیانی را که به تختگاه او نزدیک بودند خود سان می‌دید و بازرسی می‌کرد ولی سپاهیان پادگانها و دژهای مرزی و شهرهای دور دست را فرستاد گان او که از مردان مطمئن و سرداران بنام برگزیده می‌شدند سان می‌دیدند.

پس از سان، فرماندهان و افسرانی که از سپاهیان خود خوب نگاهداری کرده بودند و جنگ‌افزارشان کامل و خوب بود، پایگاهشان بالا برده می‌شد و ارمناها و پادشاهی از سوی شاهنشاه به آنان می‌دادند ولی اگر کسانی از سرداران و افسران در آموزش و پرورش سپاهیانشان ناشایستگی و سستی نموده بودند، ناچار بسرا رسیده از کار بر کنار می‌گردیدند و فرماندهانی شایسته بجای آنان گماشته می‌شدند.

شاهنشاه هخامنشی هنگام سان دیدن سپاهیان بر اراده رزمی سوار می‌شد و از برابر یگانهای ارتضی می‌گذشت و از نام و سان آنان می‌پرسید و پاسخهایی که داده می‌شد با دست دییرانی که در پهلوی شاه بودند در دفترهای ویژه‌بی نوشته می‌شد.

بهنگام رژه شاه در بلندی بر روی تختی می‌نشست و سپاهیان از برابر او می‌گذشتند، رژه سپاهیان هخامنشی با شکوه فراوان و روش ویژه‌بی انجام می‌گرفت که سپس

چگونگی آنرا یاد خواهیم کرد.

گزنفون در کتاب «اکونومیک» (فصل چهارم) می‌نویسد: «شاه این نیرو و سپاهیان مزدور را که باید دارای جنگ‌افزار کامل باشند، همه ساله سان می‌بیند، هنگام سان جز پادگانهای دژها؛ سپاهیان دیگر در جایی که از پیش معین می‌گردد گرد می‌آیند، آنان را که به مقراو نزدیک هستند خود شخصاً سان می‌بینند و سپاهیانی که دورند از سان اشخاص مطمئن یعنی فرستادگان شاهنشاه می‌گذرند. از فرمانداران و سرکردها کسانی که شماره سپاهیانشان کامل و جنگ‌افزار و اسبابهایشان خوبست پایگاه والاتری می‌بندند و یا به آنان ارمغانهای گرانبهای داده می‌شود و کسانی که در باره پادگانهای خود سستی و ناشایستگی نشان داده باشند بسزای خود می‌رسند و از فرماندهی بر کنار می‌گردند و کسان دیگری بجای آنان گمارده می‌شوند...».

هنگام رهسپار شدن به میدانهای رزم، در شمارش سپاهیان اگر شماره آنان اندک بود، هر یک از فرماندهان سربازان خود را شمرده شماره‌شان را گزارش می‌دادند، ولی اگر شماره جنگیان فراوان بود و انبوهی آنان بهزاران هزار تن می‌رسید، آنان را بدینسان که هرودوت (در کتاب هفتم بند شصتم) آورده است می‌شمردند:

«دراینجا خشا یارشا به شمردن سپاهیان پرداخت، نمی‌توانم بگویم که هر کدام از تیره‌ها و کشورها چند تن سپاهی فرستاده بود زیرا کسی در این باره آگاهی درستی ندارد، با این همه نیروی زمینی به یک میلیون و هفتصد هزار

تن(؟!) می‌رسید.

شمردن سپاهیان چنین بود که نخست ده هزار تن از سربازان را در یکجا گرد آورده آنان را ترددیک بهم نگاه داشتند، سپس دور آنان خطی کشیدند و پس از آن سپاهیان را از خط بیرون کرده دیواری روی خط ساختند، بلندی این دیوار تا اندازه‌بی بود که بهناف یک سرباز می‌رسید، هنگامی که دیوار آماده شد درون این چار دیواری را گروه گروه از لشکریان پر و خالی کردند تا همه آنان از آنجا گذشتند و شماره سپاهیان بدینسان بزودی دانسته شد . . . .

همین تاریخ‌نویس در باره سان دیدن خشاپارشا در هلسپونت هنگام گذشتن بهاروپا می‌نویسد:

«در کرانه هلسپونت خشاپارشا خواست از سپاهیان خود سان بھیند، بفرمان او مردم آن سرزمین از پیش تختی از مرمر سفید ساخته بر روی تپه‌بی قرار داده بودند، شاه بر آن تخت نشسته از سپاهیان زمینی و دریایی سان دید، سپس خواست که نمونه‌بی از جنگ دریایی را تماشا کند، جنگی ساختگی در گرفت در آن فنیقی‌های شهر صیدا بر دشمنان خود پیروز شدند و خشاپارشا از ارتش خود و جنگ دریایی بسیار خرسند گردید».

«پس از آنکه فرماندهان سپاهیان خود را شمرده آنان را در رده‌هایی نگاه داشتند، خشاپارشا سوار بر اراده رزمی شده از پیشاپیش لشکریان گذشت و نام هریک از تیره‌ها را پرسید و دیران پاسخهای آنان را نوشتند.

پس از آن هنگامی که کشتی‌ها را به آب انداختند،  
شاه سوار یک کشتی صیدایی شد و زیر چترزین کشتی‌ها را  
سان دید، فرماندهان نیروی دریایی به کشتی‌ها فرمان دادند  
که باندازهٔ چهارصد پا از کرانه دور گردیده لنگر اندازند  
و سپس بخط راست رده بندند چنانکه پیشانی کشتی‌ها بسوی  
کرانه قرار گیرد. در این هنگام همهٔ سپاهیان دریایی  
جنگ‌افزار پوشیده آماده جنگ بودند.

خشایارشا در کشتی صیدایی از برابر کشتی‌ها  
گذشت و آنها را سان دید و سپس از کشتی پیاده شد... ».  
تاریخ‌نویسان چگونگی حرکت سپاهیان هخامنشی  
را بهنگام رژه رفتن نتوشته‌اند ولی گمان می‌رود طرز  
ایستادن آنان هنگام سان و حرکتشان در رژه، بهمان‌گونه  
بوده که در آرایش میدانهای جنگ و لشکر کشیها شرح  
داده‌اند.

هرودوت در باره ستون بندی سپاهیان خشایارشا  
و طرز حرکت آنان بسوی جنگ می‌نویسد:

« در پیشاپیش لشکریان، چارپایان و بنه و کاچال  
سپاهیان را می‌بردند و در دنبال آنها لشکری از همه‌گونه  
مردم، آمیخته بهم راه می‌پیمودند، هنگامی که نیمی از  
سپاهیان گذشتند، فاصله‌یی میان دو بخش پیدا شد سپس  
دبده شاهی نمودار گردید، در پیشاپیش شاهنشاه، سوارهای  
برگزیده که از همهٔ پارس گردآوری شده بودند  
و سرنیزه‌هایشان رو بپایین بود می‌آمدند، سپس ده سر  
اسب نیسایی با زین و برگ ممتاز... پس از آنها ارگاده

مقدس اهورامزدا که آنرا به هشت اسب سفید بسته بودند، راه می‌سپرد. افسار اسبها را کسی بدست گرفته از پشت سر آنها راه می‌رفت زیرا کسی نمی‌تواند در این اراده سوار شود.

پس از اراده اهورامزدا، اراده خود خشایارشا که آنرا هم به اسبهای نیسایی بسته بودند می‌آمد، در پهلوی او مردی که افسار اسبها را در دست داشت پیاده راه می‌رفت . . . در پشت اراده شاهنشاه هزار تن نیزه‌دار دلیر با نیزه‌های بلند می‌آمدند، سپس هزار تن سوار پارسی و از پشت سر آنان ده هزار تن پیاده بر گزیده راه می‌پیمودند، هزار تن از این نیزه‌داران نیزه‌هایی در دست داشتند که ته آن یعنی جایی که بر زمین نهاده می‌شود دارای گویی زرین همچون انار بود. این گروه از پس‌وپیش نه هزار تن دیگر را در میان گرفته بود و این نه هزار تن دیگر نیزه‌هایی داشتند که ته آنها دارای گویهای سیمین بود. هزار تن سپاهی نیزه‌دار که در پشت سر شاه می‌آمدند نیز دارای نیزه‌هایی بودند که به سیب‌های زرین پایان می‌یافت.

پس از ده هزار تن نیزه‌دار، ده هزار تن سوار حرکت می‌کرد و در پشت سر آنان فاصله‌بیی بود تزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) و پس از آن لشکری که از مردمان گوناگون بود، با بیسامانی راه می‌پیمودند».

کرتیوس روفوس تاریخ‌نویس رومی ستون‌بنده و طرز حرکت لشکر داریوش سوم را از فرات بسوی بابل در جنگ با اسکندر چنین آورده است (کتاب ۳ بند ۳) :

« پارسیان چنین عادت دارند که پیش از برآمدن آفتاب راه نمی‌افتنند از این رو و پس از اینکه روشنایی روز همه جا را فروگرفت، شیپور زنها شیپور آغاز راه‌پیمایی را از بارگاه شاه دمیدند، بالای این بارگاه پیکر خورشید را در قاب بلورین به اندازه‌بی بلند برافراشته بودند که همه می‌توانستند آنرا بینند. طرز حرکت چنین بود: پیشاپیش سپاهیان در آتشدان‌های سیمین آتش جاودان و مقدس را می‌بردند، مغها که در پیرامون آتش بودند سرودهای ملی می‌خوانند در پشت سر مغها بشماره روزهای سال ۳۶۵ نوجوان با جامه‌های ارغوانی راه می‌سپردند، سپس ارّاده‌بی می‌آمد که ویژه اهورامزدا بود، این ارّاده را اسبهای سفید می‌کشیدند و از پس ارّاده اسبی زیبا و نیرومند، حرکت می‌کرد که آنرا اسب خورشید (مهر) می‌گفتند، ترکهای زرین و جامه‌های سفید جلودارهای این اسب آنان را از جلوداران دیگر مشخص می‌کرد. به فاصله کمی از اسب، ده ارّاده که با زر و سیم آراسته بود حرکت می‌کرد پس از آن سواران ده تیره از مردمان گوناگون که در هر چیز با هم جدا ایی‌هایی داشتند پس از آنان ده هزار تن سوار جاویدان، می‌آمدند. شکوه و آرایش هیچ بخشی از لشکر به شکوه و زیبایی این بخش نمی‌رسید برخی از این سواران گردنبندهای زرین داشتند، برخی جامه‌هایی زربفت یا قباهایی پوشیده بودند که دارای آستینهای دراز بازیورهایی از سنگهای گرانبها بود. پس از چند گام، جنگیانی می‌آمدند که شماره آنان به پاتزده هزار تن می‌رسید و آنان را « عموزاده‌های

شاه » می‌نامیدند همه آنان دارای زیورهایی مانند زیورهای زنان بودند و بیشتر در خشش آنان از زیورها بود نه از جنگ‌افزارشان . سپاهی که پس از آنان می‌آمد، نیزه‌داران نامیده می‌شدند این سپاهیان پیشا پیش اراده شاهی راه می‌رفتند و جامه شاهرا می‌بردند . سپس اراده شاهی می‌آمد، این اراده از دو سو با پیکرهای خدایان که از زر و سیم ساخته بودند، آراسته شده بود و شاهنشاه در درون اراده بلند و شاهانه نشسته بود . در قید اسبها سنگ‌های گرانها نشانده بودند و بدلو پیکرۀ زرین که بلندی آنها به دو ارش میرسید پایان می‌یافت . یکی از پیکرهای نینوس (؟) بود و دیگری پیکرۀ «بلوس» (؟) در میان آن دو پیکرۀ تندیسه شاهینی بود با بالهای گسترده که از زر ساخته بودند و آنرا یک نشان مقدس می‌دانستند . . . از پس اراده شاهی ده هزار سپاهی دیگر حرکت می‌کرد که نیزه‌های آنان با سیم آراسته بود و نوکی از زر داشت ، شاه را از راست و چپ حدود دویست و پنجاه تن از بزرگان و خویشان ترددیکش ، گرد فرو گرفته بودند . این کبکبه به سی هزار پیاده پایان می‌یافت و از پشت سر آنان چهارصد سر از اسبهای شاهی حرکت می‌کرد . . . در پایان ستون سپاهیان سبک جنگ‌افزار با فرماندهانشان می‌آمدند » .

### سان و رژه در دوران اشکانیان

همان سان که در باره بخش‌های دیگر تاریخ دوران اشکانی آگاهی‌های بسیار اندک در دست است در باره ارتش

اشکانی بویژه آیین سان و رژه آنان نیز در نوشتلهای  
نویسنده‌گان باستانی مطالب بسیار کمی آمده است از این‌رو  
هیچ نمی‌دانیم که شاهان و فرماندهان اشکانی، سپاهیان  
پارتی را سان می‌دیده‌اند و رژه یا گذشتن سپاهیان از برابر  
شاه، انجام می‌گرفته است یا نه؟

اما چون از برگزاری سان و رژه در دوره‌های  
پیش از دوران پارتی و پس از آن، آگاهیم، از این‌رو  
می‌توان گمان برداش که در زمان اشکانیان نیز مانند آن دوره‌ها،  
آیین سان و رژه در ارتش اشکانی برگزار می‌گردیده است  
اما افسوس که چیزی از آن از راه نوشتلهای و کتابها بدست  
ما نرسیده و از چگونگی آیین برگزاری آن پاک ناگاهیم.

## بخش دوم

### سان و رژه در شاهنشاهی ایران «از روزگار ساسانی تا آشوب تاتاران»

تاریخ پدید آمدن سان و رژه در ارتش زمانی بوده است که در جامعه های پیشرفتہ کارهای سپاهیگری مانند یک وظیفه ویژه از دیگر کارها جدا شده و نگهداری جان و مال افراد جامعه و آنچه با تلاش و کوشش برای بهزیستی خود فراهم میسازند از دست اندازی و تاراجگری مردمان دیگر و نیز اینم داشتن کشور از شر دزدان و بدکاران درونی ، به این گروه واگذار گردیده است .

سان دیدن و رژه گرفتن برای نگرش بر گروهی از سپاهیان و بازرگانی جامه و سازو برگ جنگی ایشان و نیز برای آگاه شدن براندازه ورزیدگی و پیشرفت ایشان در هنرجنگ آوری و به کاربردن جنگ ابزارهای گوناگون و بازرگانی از پیشرفت کارآموزان سپاه و نیز بزرگ داشت شاهنشاه در روزهای تاریخی همچنین پیش از آغاز شدن هرجنگ ، انجام میگرفته است .

میتوان گفت سان ورژه برای همان مقصودهایی انجام میگر فته است که امروز نیز کم و بیش برای آنها انجام میگیرد. چون چنانکه گفته شد آئین سان ورژه از زمانی پدید آمده که گروه سپاهیان از دیگر گروههای اجتماعی جدا شده است و کار سپاهیگری شغلی ویژه گردیده، پس میتوان پذیرفت: تاریخ پدید آمدن آئین سان و رژه در هر کشور بزمان پدید آمدن شغل سپاهیگری در آن کشور بالا میرود.

در ایران ما، زمان جدا شدن گروه جنگیان از دیگر گروهها بروز گاران خیلی دور در رهگذر زمانه بالا میرود. زیرا پدید آمدن تمدن یا بفارسی گوئیم شهریگری، در این کشور تا آنجا که آثار باستانی نشان میدهد، دیرنگی چند هزار ساله میدارد.

ابو منصور ثعالبی نیشا بوری سخنی درباره تاریخ ایران و پدید آمدن آئین شهریاری و دیوانهای دولتی در این کشور دارد که چون بی پیوستگی بموضع سخن ما نیست، ترجمه آنرا در اینجا میآورم.

«بیان تاریخ آنچه از زمانه بر هر یک از شهریاران ایران گذشته است آسان‌تر از دیگران است زیرا رهگذر تاریخ ایران از رهگذ تاریخ دیگر مردمان روشن‌تر میباشد. چون ایرانیان پادشاهانی میداشته‌اند که همواره ایشان را با یکدیگر همداستان میکردند و آئین ایران را پیوسته و نابریده نگه میداشته‌اند»<sup>۱</sup>

۱ - غرر اخبار الملوك الفرس و سیرهم: ۳ (چ، اروپا افست تهران)

در داستانهای ملی ما جدا کردن گروه جنگیان از دیگر گروههای اجتماعی به فریدون که او را در آن داستانها، شاهنشاهی در سیما پیغمبران نگاشته‌اند، نسبت داده شده است. فردوسی در شهریاری فریدون از زبان او چنین سروده است:

سپاهی نباید که با پیشه‌ور  
بیک روی جویند هردو هنر  
یکی کارورزویکی گرز کار  
سزاواره‌ردو پدید است کار  
چو آن کار او جوید او کار این

پرآشوب گردد سراسر زمین

بر پایه روایت فردوسی تاریخ جدا شدن گروه سپاهیان از دیگر گروههای اجتماعی در ایران، بزمانهای خیلی دور بالا می‌رود هرچند ما از دیدگاه سالماری (کرونولوژی) هنوز نتوانسته‌ایم زمان درست این بهسازی اجتماعی را نیک روش نگردانیم.

پس چون زمان پدید آمدن ارتش جداگانه که کار آن تنها سپاهیگری باشد و از دیگر گروههای اجتماعی جدا و همین کار انگیزه پدید آمدن آئین سان‌بینی و رژه‌گیری شده، از این‌رو تاریخ پدید آمدن آئین سان و رژه در ایران بروزگاران خیلی دور میرسد و پیدایش این آئین در ایران تا ژرفهای زمانه بالا می‌رود.

هنگامیکه کار سپاهیگری از دیگر کارها جدا شد و گروهی از مردم دلیر کشور ویژه جنگ آوری و جانبازی

در راه نگاهداری مرزو بوم و جان و دارائی و سرافرازی های مردم خودشندند، نیاز بدیوانی یا به گفته امروزیان وزارت توانهای پیش آمد تا همه کارهای وابسته به گروه جنگیان در آن دیوان انجام گیرد. و آن دیوان نیازهای سر بازان را از پوشاك و خوراک و جنگ افزار و درفش و ستور و خانه و دیگر چیزهای بایسته فراهم سازد و همیشه آماده نگهدارد.

از دیگرسو، شمار سپاهیان را از فرمانده و افسر و سر باز نگهدارد. روزیانهها و توشهها را بهنگام برابر آئینی که نهاده شده است پردازد. زخمیان جنگها را درمان کند. بازماندگان کشته شدگان و نیز سپاهیان پیر را پول دهد. کوتاه سخن، آن دیوان همه نیازها و کارهای وابسته بارتتش را که عهده دار نگهداری میهن و مردمست برآورد.

چون زمان پدید آمدن آئین سان بینی و رژه گیری، چنانکه گفته شد پیوستگی بسیاری بزمان پدید آمدن دیوان سپاه یا وزارت جنگ میدارد، پس باید جستجو کرد و دید زمان بنیاد گذاری دیوان سپاه در ایران کی بوده است؟ تا از روی آن بتوان بزمان پدید آمدن آئین سان بینی و رژه گیری تا اندازه ای تزدیک شد.

زمان پدید آمدن دیوان سپاه یا بگفته امروز وزارت جنگ، در فارس نامه ابن بلخی بروز گار شهریاری لهراسب کیانی و پسر او گشتاسب شاه نسبت داده شده است<sup>۲</sup>.

---

۲ - فارسنامه ابن بلخی : ۵۶ - ۵۷ (ج ، شیراز ۱۳۴۳ خ)

همین روایت در کتابهای دیگر فارسی و عربی نیز  
دیده میشود . از جمله محمدبن عبدوس جهشیاری که تردیک  
سیصد سال پیش از ابن بلخی میزیسته این روایت را در کتاب  
خود باز گفته است<sup>۳</sup> .

چون شهریاری گشتاسب شاه بر پایه سالماری ایرانی  
در سده هجدهم پیش از میلاد مسیح بوده است ، پس تاریخ  
بنیادگذاری دیوان سپاه در ایران و برقراری آئین سان بینی  
و رژه گیری تا ۳۸ سده پیش از زمان ما در ژرفهای زمانه  
بالا میرود<sup>۴</sup> .

دراینجا بجاست جستجو کنیم و بینیم سان بینی و  
رژه گیری در چه زمانهای و برای چه مقصودهایی انجام  
میگرفته است ؟

در کتابهای فارسی و عربی که در آنها سخنی در تاریخ  
ایران رفته است اینجا و آنجا ، اشاره هایی با آئین سان بینی  
و رژه در آنجاها که انجام میگرفته نیز شده است . باید بگوییم  
روایت هایی که بدست نویسنده در این زمینه افتاده است و  
میتوان آنها را در چهار چوبه دلیل های تاریخی در نهاد ،  
بیشتر نگرا بر روزگار شهریاری دودمان ساسانی و پس از  
آنست تا زمان آشوب تاتاران . واگر در جائی اشاره های  
به بیش از آن روزگار میکنم ، چنین کاری تنها برای نشان  
دادن دیرینگی این آئین در کشور شاهنشاهی و ارتش ایران

۳ - الوزراء والكتاب : ۳ (ج ، قاهره ۱۹۳۸ م)

۴ - برای آگاهی بحساب سالماری ایرانی و نیز زمان شهریاری گشتاسب شاه  
به کتاب «تقویم و تاریخ» استاد ذیبح بهروز نگریسته شود .

بوده است.

بر پایه روایت هائی که بدست نویسنده افتاده در زمانهای گفته شده در پائین، آئین سانیینی و رژه‌گیری در روزگار ساسانیان و پس از آن زمان تا روزگار آشوب و تاراجگریهای تاتاران انجام میگرفته است.

۱- سان دیدن از سربازان هنگام آشتی برای وارسی جامه‌ها و جنگ‌ابزارها و آگاهی بر آمادگی رزمی افسران و سربازان بویژه سربازان جوان. درباره اینگونه سان دیدن و رژه گرفتن، روایت بسیار ارجداری از روزگار شهریاری خسرو انوشروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) در دست داریم که نشان میدهد در هنگام آشتی چهارماه بچهار ماه در ایران از سربازان سان میدیدند و رژه میگرفتند. این روایت را که احمد پوردادود پورونند دینوری در کتاب تاریخ خود نگهداشته است، از دیدگاه روشن کردن تاریخ سربازی در ایران بسیار مهم است و پیداست که از نوشهای دولتی روزگار ساسانی برداشته شده و عربی ترجمه گردیده است. در این روایت نکته‌های بسیار ارجداری از زندگی اجتماعی ایران در روزگار خسرو اول دیده میشود که هر کدام در خوربررسی و پژوهش است. چون دیگر تاریخ نویسان باین روایت نیز اشاره کرده‌اند میتوان گفت که دینوری روایت را از یکی از کتابهای دولتی روزگار ساسانی، در مثل تاجنامه انوشروان یا رفتارنامه او که در آینده باین یکی باز اشاره‌ای خواهیم کرد برداشته است. از این رو بهتر دیدم سراسر این روایت را بفارسی برگردانم و در

اینجا بیاورم تا متن فارسی آن در دسترس پژوهندگان  
تاریخ روزگار ساسانی قرار گیرد.

ابوحنیفه دینوری در شهریاری خسرو اول  
انوشروان از جمله چنین گفته است :

«خسرو مردی از دییران را که بابک پورمهران نام  
داشت و زیرک بود و خردمند و بتوانائی مشهور، بسرپرستی  
دیوان سپاه بر گماشته بود و آن دیوان را باو سپرده . روزی  
بابک بخسرو گفت :

شاهنشاه مرا به کاری بر گماشته‌ای که پیشرفت آن  
کار در اینست که اندک سختگیری را از من بپذیری .»

«رژه‌گیری از سپاهیان و وادار کردن هر گروه  
بکامل کردن ابزارهای جنگی خودشان و رسیدگی به  
چگونگی کار آموزگاران سپاه که تا چه اندازه در یاد  
دادن سوارکاری و تیراندازی بسر بازان کوشیده‌اند و آیا  
در کار خود کوتاهی کرده یا پیش رفته‌اند ، هر چهار ماه  
یکبار انجام می‌گیرد» .

«کامیابی در این کارها نیازمند تدبیریست که گردش  
کارها را بر راه درست بدارد . خسرو گفت :

در آن چه خواستی من و تو هردو همسودیم و پس از  
انجام گرفتن آن آسودگی خیال تنها از آن من است . برو  
و آنچه را می‌خواهی بکار بند .»

«بابک دستور داد در میدان سان برایش سکوئی  
بساختند و بر آن فرشهای گران‌بها بگسترند . پس بر سکو  
نشست و از سوی او ندا دردادند که باید همه جنگیان برای

رژه در میدان حاضر شوند .»

«چون همگی سپاهیان آمدند ، بابک در میان ایشان خسرو انوشوان را ندید و سپاهیان را مرخص کرد و سربازان از میدان بازگشتند .»

«روز دوم بابک نیز چنین کرد : و باز خسرو را در جرگه سپاهیان ندید و باز ایشان را مرخص کرد .»

«روز سوم فرمان داد بانک زند : هیچکس از سپاهیان حق ندارد از آمدن بمیدان باز ایستند ، حتی آن سربازی که با تاج و تخت گرامی شده است . رژه‌ایست همگانی و هیچکس مرخصی ندارد و ملاحظه‌کاری را در آن راهی نیست» .

«چون این ندا بگوش خسرو رسید ، جامه جنگ در پوشید و براسب نشست و در میدان رژه خویشن را بر بابک بنمود .»

«چیزی که در آن زمان از یک سوار میخواستند اینها بود : برگستان اسب . زره . گزآگند . خود . گردپوش . دودستین . (دست برنج) دوساقبند . یک نیزه . یک سپر . یک گرز آهنین که بکمر سوار آویخته میشد . یک تیغ . یک گذینگ (عمود) که بزین اسب آویخته میشد . یک ترکش که در آن دو کمان بود با سی شاخه تیر . دوزه یدکی بهم در پیچیده که سوار آنها را به پشت خود میآویخت» .

«خسرو با سازوبرگ تمام مگر آن دوزه یدکی که باید به پشت خویش بیاویزد ، خویشن را ببابک بنمود .

بابک سازوبرگ او را بازرسی کرد و چون دوزه یدکی را نداشت او را برگردانید. شاهنشاه برگشت و دوزه به پشت خویش آویخت و باز آمد تا از پیشروی بابک بگذرد. بابک نام او را به بانک بلند برخواند و در دفتر یادداشت کرد و گفت: روزیانه خدایگان همه جنگیان چهارهزار و یک درهم. «

«بیشترین روزیانه‌ای که بابک میتوانستی داد، چهار هزار درهم بود او بر روزی خسرو شاهنشاه یک درهم افزود. همین که رژه پایان پذیرفت و سر بازان از میدان بازگشتند، بابک تزد خسروشد و چنین گفت:

«شاهنشاهها. مرا از سخت‌گیری که نشان دادم سرزنش مکن. زیرا روان کردن داد و کندن ریشه ویژه‌گیری (تبعیض) جز آنچه کردم راهی نداشت».

«خسرو گفت: کسی که برای بکاربستن قانون و صلاح شهریاری بر ما سخت‌گیرد، در برابر شبردبار خواهیم بود. زیرا رفتار او داروئی تلخ است که برای سودش آنرا باید خورد.»<sup>۵</sup>

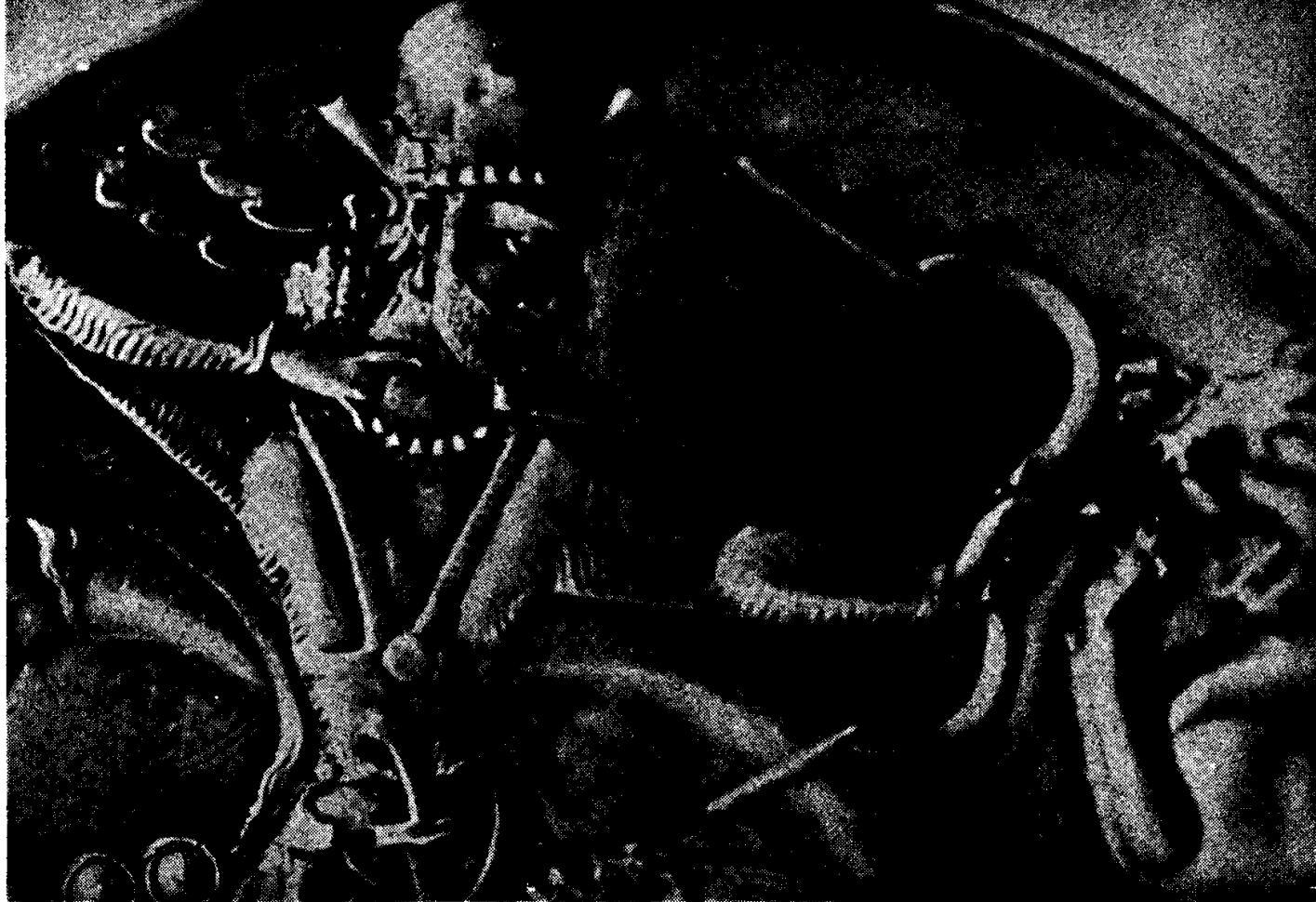
۲ - سان دیدن از سپاهیان و رژه گرفتن از ایشان هنگام پرداخت روزیانه بسر بازان.

گذشته از روایت دینوری که بیگمان از نوشته‌های دولتی روزگار ساسانی برداشته شده است و عربی ترجمه گردیده و ما بار دیگر آنرا بفارسی برگردانیدیم و در بالا

۵ - الاخبار الطوال: ۷۳ (ج، قاهره).



نقش از بشقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاژ



بشقاب سیمین ساسانی ، شاپور دوم - موزه آرمیتاژ

بهرام گور از بشقاب سیمین ساسانی - موزه آرمیتاژ



آنرا خواندید و در آن آشکارا گفته شده هنگام پرداختن  
روزیانه بسپاهیان از ایشان سانمیدیده‌اند و رژه میگرفته‌اند.  
در کتابهای عربی و فارسی روایتها دیگری هم هست که  
سخن دینوری را نیک استوار می‌سازد.

یکی از آنها روایتی است که فردوسی از شهریاری  
همای چهرآزاد دختر بهمن کیانی در این باره آورده و  
چنین سروده است:

بیامد زکاخ همایون همای  
خود و مرزبانان پاکیزه رای  
بدان تا سپه پیش او بگذرند  
تن و نام و دیوانها بشمرند  
پس به فرمان همای چهرآزاد:  
سپه گردکرد آن زمان رشنواد  
عَرض گاه بنهاد و روزی بداد  
چو بشنید داراب شد شادکام  
بنزدیک او رفت و بنوشت نام

شیوه بهنگام روزیانه دادن بسپاهیان در کشور ایران،  
تا پیش از تاخت و تاز غزان و تاتاران و بهم ریخته شدن  
آئینهایی که از پیشرفت مردم این سرزمین برخاسته بوده،  
کما پیش روان مانده بود و شاهنشاهان بزرگ پس از اسلام  
ایران هر کدام میکوشیده‌اند، آئینهای نیکی را که  
نیاکانشان در کشورداری بکار میبسته‌اند زنده نگهدارند  
یا اگر یکی سست شده بود، بار دیگر آنرو نیرو بخشنند.  
ابوشجاع وزیر در کتاب ذیل تجارب الامم میانه

رویدادهای سال ۳۷۲ هجری آنجا که از سامان دوستی پناه خسرو بويهوند ملقب به عضدالدوله سخن میگويد، چنین افروده است:

«... اما آنچه در باره راهبری او (پناه خسرو) سپاهیانش را میگویند آنست که همیشه روزیانه ایشان را بهنگام میپرداخت و در پیشرفت این کار بیشترین دوستان و دیبرانش باو یاری میکردند و همه روزه طبل پرداخت در دیوان سپاه نواخته میشد و هر کس از فرماندهان برای دریافت روزیانه فراخوانده شده بود، خود و همراهانش در بهترین شیوه فراز میآمدند و آنچه باید گیرند، میگرفتند. دادن اضافه بر اصل روزیانه برای همه ممنوع بود مگر پس از پیروزی در جنگها».

آئین ایرانیان در زمینه سان دیدن و رژه گرفتن از سربازان بويژه برای درست رسیدن روزیانه هرسرباز بدست خود او، تا آنجا نزد شهربیاران بزرگ ایران مهم بشمار میآمده که خسرو اول انوشروان (۵۷۹ - ۵۳۱ م) در رفتارنامه اش که بخامه اوست، در این زمینه چنین گفته است:

«چون ۲۸ سال از شهریاری ما گذشت، برآن شدم خودم در کار کشورداری و دادگستری و نگرش در کار رعیت و پرداختن به دادخواستهای ایشان و رسیدگی به آنها دست یازم».

«پس به موبد هرمرز و شهر و سرزمین ولشکر گاه فرمان دادم ، از هر گونه دادخواستی مرا آگاه سازند و نیز فرمان دادم همه سربازانی را که در پایتخت اند از دیدار من بگذرانند . واز سربازانی که در مرزهایند و از من بدورند ، در پیش روی سپاهبد و پادگوسپان و دادور امینی که از سوی من به رجا گسیل شده بود ، سان بیینند»<sup>۷</sup> .

این نکته را که سان دیدن از سپاهیان هنگام پرداخت روزیانه با ایشان خیلی دقیق انجام میدادند در بسیاری از کتابها می بینیم . میدان سان را عرضگاه مینامیدند و دفتر های دیوان سپاه را که در آنها نام افسران و سربازان و اندازه روزیانه هر یک از ایشان فوج به فوج نگاشته شده بود ، بمیدان یا عرضگاه میآوردند و چنانکه در روایت دینوری و فردوسی دیدید ، دبیر سپاه نام یکان یکان افسران و سربازان را می خواند و چون آن سرباز بجلو می آمد او را بازرسی می کرد و روزیانه اش را بوی میداد . گاه شده بجای پرداختن پول در میدان نقش مهری که بر گل ویژه یا «گرگست»<sup>۸</sup> زده شده بود و اندازه روزیانه سرباز در آن چاپ شده ، بسر باز میدادند تا پس از رژه ترد صندوقدار یا باصطلاح آن روز «بُندار» دیوان سپاه برود و حواله نامه گلین را بدهد و پول خود را از بندار دریافت دارد .

- ۷ - رفتارنامه انوشووان پیوسته مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم شماره ۶/۵ ترجمه نویسنده : ۲۴۵ .
- ۸ - گرگست نام فارسی «گل مهر» است که در عربی بشکل «جرجس» به کار رفته و آنرا «طین الختمه» نیز می گفته اند .

۳ - سان دیدن و رژه گرفتن هنگامیکه شهریار یا فرمانروای شهری بشهر درمیآمد نیز انجام میگرفت . در چنین حالی پادگانی که در آن شهر نشیمن میداشت به پیشواز او میرفتند و شهریار از ایشان سان میدید . بویژه اگر فرمانروای نخستین بار با آن شهر درآمده بود .

این آئین تا روزگاری پس از ظهور اسلام نیز روان مانده بوده است چنانکه ابوالفضل بیهقی در شرح بازگشت سلطان مسعود غزنوی از ری به نیشابور برای رفتن به غزنی پس از مرگ پدرش محمود ، چنین آورده است :

«امیر مسعود به روستای بیهق رسید در ضمانت سلامت و نصرت ، و غازی سپاه سالار خراسان بخدمت باستقبال رفت با بسیار لشگر زینتی و ابهتی تمام بساخت» .

«امیر بر بالائی بایستاد و غازی پیش رفت و سه جای زمین بوسه داد . امیر فرمود تا اورا کرامت کردند و بازو گرفتند تا فراز آمد و رکاب امیر ببوسید . امیر گفت :

آنچه بر تو بود کردی و آنچه مارا میباید کرد بکنیم . سپاه سالاری دادیم ترا امروز . چون در ضمانت سلامت به نیشابور رسیم خلعت بسرا فرموده آید . غازی سه بار دیگر زمین بوسه داد و سپاه داران اسب سپاه سالار را خواستند و برنشانند و دور از امیر بایستاد و نقیبان را بخواند و گفت : لشکر را باید گفت تا به تعییه درآیند و بگذرند تا خداوند ایشان را بیند و مقدمان و پیشروان نیکو خدمت کنند . نقیبان بتاختند و آگاه کردند و بگفتند و آوازهای بوق و دهل و نعره مردان بخاست سخت بقوت . نخست

جنیبیتیان بسیار با سلاح تمام و برگستان و غلامان ساخته با علمها و مطردها . وخیل خاصه او بسیار سوار و پیاده . و برادر ایشان خیل یک یک سرهنگ میآمد سخت نیکو و تمام سلاح و خیل میگذشت و سرهنگان زمین بوسه میدادند و میایستادند . واز چاشتگاه تا نماز پیشین روزگار گرفت تا همگان بگذشتند . پس امیر غازی سپاهسالار را و سرهنگان را بنواخت و نیکوئی گفت و از آن بالا فرود آمد»<sup>۹</sup> .

یاد سان دیدن و رژه گرفتن از سپاه هنگام درآمدن فرمانرو با شهری تنها در این دو جا باز نمانده که بتوان آنرا یک رویداد اتفاقی خواند . در این باره در چندین جای دیگر از کتابهای تاریخی اشاره‌ها می‌بینیم که نویسنده برای استواری مطلب دو جا از آنها را باز میگوییم .  
یکی از آن دو جا سخن ابوعلی مسکویه است در رویداد های سال ۳۲۵ هجری . او چنین میگوید :

«جعفر بن ورقا را به خوزستان فرستاد تا سپاه آنجارا بدست گیرد و به فارس برد . جعفر بن ورقا به اهواز رسید . ابو عبدالله بریدی بدیدار او آمد با سپاه فوجی پس از فوج دیگر ، چندان بسیار که انگیزه شگفتی جعفر بن ورقا شد . سپس خلعتهای شاهانه را با فرمان استانداری و سرپرستی مالیاتی خوزستان برای ابو عبدالله بریدی فرستاد . ابو عبدالله بریدی در مسجد جامع شهر اهواز خلعتها را پوشید . پس

۹ - تاریخ بیهقی : ۴۷ - ۴۸ - (ج ، تهران ۱۳۲۴ خ)

لشگرها با فرمانداران و سواران و نژادگان و پیادگان با درفشها و جنگ ابزارهای خود از پیشروی او گذشتند. جعفر بن ورقا که همراه ابوعبدالله بریدی سواره ایستاده بود، سخت دل آزرده شد».<sup>۱۰</sup>

جای دوم باز از روز گار شهریاری بویه وندان است هنگام رسیدن فخر الدوله بویه وند به گرگان و برآمدن او به پایگاه فرمانروائی. در این باره ابو شجاع وزیر در رویداد های سال ۳۷۸ هجری چنین گفته است:

«چون خبر رسید که فخر الدوله بنزدیکی گرگان رسیده، صاحب بن عباد به سربازان گفت:

«پیمانی که من از شما برای ابوالعباس خسرو پرویز گرفتم (پس از مرگ موید الدوله) برای جانشینی برادرش فخر الدوله بود. اکنون به پیشواز فخر الدوله بروید و در پذیره کردنش بستایید. سپاهیان برای اطمینان بیشتر ابوالحسن محمد بن علی بن قاسم، دییر سپاه را نامزد کردند تا از سوی ایشان ترد فخر الدوله رود و اورا در مرگ برادر تسليت گوید و شهریاری تهنیت وازاو برای دوستان پیمان دوستی گیرد».

«چون ابوالحسن نزد فخر الدوله آمد، وی او را نیکو بداشت و آنچه پیام آورده بود پذیرفت. سربازان پس از بازگشت ابوالحسن فوج فوج نزد فخر الدوله میآمدند و او ایشان را نزدیک میداشت و بهمه مهر بانی

---

۱۰ - تجارب الامم ج ۱ : ۲۵۹ (چ قاهره ۱۹۱۴ م افست تهران)

مینمود .»

«پس از آن صاحب بن عباد با امیر ابوالعباس خسرو پیروز و فرماندهان بزرگ نزد فخرالدوله آمد . فخرالدوله بصاحب بی اندازه مهر ورزید و باو ارج نهاد و در بزرگداشت او سخت بکوشید . پس در بیرون شهر آنجا که لشگرگاه مویدالدوله بود زمانی که با سپاه خراسان میجنگید ، فرود آمد فردای آنروز شهر گران درآمد و از مردم برایش پیمان فرمانبری و پاکدلی گرفتند و فرمانروائی او استوار گردید .»<sup>۱۱</sup>

۵ - هنگامیکه شهریاری بر آن میشد کسان تازه‌ای را بخدمت سپاهیگیری بپذیرد بویژه اگر ایشان از مردمانی بیگانه بودند که خواستار خدمتگزاری در ایران شده بودند ، از این‌گونه مردمان در آغاز سان میدیدند و گاهی خود شاهنشاه از ایشان سان میدید . نمونه‌ای از این‌گونه سان دیدن در رفتارنامه خسرو انوشووان باز مانده است .

« خسرو انوشووان در رفتار نامه‌اش چنین نوشتہ است :

« در سال سی و هفتم از شهریاری ما چهار گونه از ترکان خزر که هر گروهی شاهی میداشتند از بی‌برگ و نوائی خویش به ما نامه کردند و خوشبختی خود را که در زیرستی ما توانند داشت بنمودند و در خواستند اجازه دهیم هر کدام با همراهان خود بخدمتگزاری ما درآیند و

---

۱۱ - ذیل تجارب الام : ۹۴ (ج - قاهره)

هر کاری را که بایشان بسپاریم انجام دهنده و آنچه را پیش از شهریاری ما از ایشان سرزده بوده بدل نگیریم و به ایشان پایگاهی همچون زیرستان خود ببخشیم».

«نوشته بودند که در میدانهای جنگ و هر کاری که به ایشان خواهیم سپرد از ایشان بهترین نیکخواهی را خواهیم دید. من در پذیرفتن خواهش آنان چند سوددیدم. یکی استواری و پافشاری ایشان بود. دوم اینکه بیم داشتم بینوائی ایشان را برانگیزد به سوی قیصر یا شاهان دیگر روی آورند و رفتن ایشان آن شاهان را در برآبر ما نیرو بخشد. چون دیده ایم در گذشته قیصر برای جنگ با شاهانی که در آن مرزها از سوی کشورما بر گمارده شده بودند با گران ترین مزدها از این ترکان مزدور میگرفت و رومیان از این راه در برخی جنگها چیرگی میافته‌اند.»

«از اینجا بود که بایشان نوشتیم : ما هر که را بفرمانبریمان درآید میپذیریم و در حق او از آنچه بدست میداریم بخل نمیورزیم . آن گاه بمرزبان دربند دستور نوشتیم ، ایشان را یکان یکان بکشور درآورد . مرزبان بمن نوشت که از این ترکان ۵۰ هزار تن با کودکان وزنانشان بمرز آمده‌اند و از بزرگان ایشان ۳ هزار خانواده با زنان و فرزندان و حشم هم اکنون نزد اویند.»

«چون براین کار آگاه شدم میل پیدا کردم ایشان را بخود نزدیکتر سازم تا ارج نیکوئیهای را که بایشان خواهیم کرد و پادشاهی را که خواهیم داد بهتر بشناسند و بفرماندهان ما دلبسته شوند تا اگر روزی برآن شدیم

ایشان را با برخی از فرماندهان خویش بجایی گسیل داریم  
هر کدام با آن دیگری اطمینان دارا باشد».

«از این رو خود بازربادگان رو آوردم و چون  
از آنجا گذشتم اجازه دادم ایشان به پیشگاه ما بیایند. در  
آن مان از مغانهای گرانبهائی که قیصر فرستاده بود نیز فرا  
رسیده. همچنین فرستادگان خاقان بزرگ و شاه خوارزم و  
فرستاده شاه هند و کابل شاه و فرستاده شاه سراندیب و شاه  
کله و بسیاری از فرستادگان دیگر فرا رسیده بودند بگونه‌ای  
که ۲۹ شاه در یک روز فراهم آمده بود».

«چون بجایی که آن ۵۰ هزار تن و سه هزار  
خاندان ترک فراهم آمده بودند رسیدم، فرمودم همه به رده  
بايستند و برای دیدار ایشان بر نشستم. مرغزاری که در آن  
روز برای کسانی که بدیدارم آمده بودند و تزدیک به ۱۰  
فرسنگ بود، گنجایش همه را نداشت.»

«پس خدارا بسیار سپاس گزاردم و فرمودم همه  
ترکان را با تزادگان ایشان در هفت پایگاه سامان دهنده و  
برایشان سالارانی از خودشان برگماردم و باشان زمین  
دادم و روزیانه برایشان مقرر کردم و فرمودم آب و زمین  
باشان دهنده و برخی از ایشان را با فرماندهی از خودمان  
در برجان «گرجستان» نشیمن دادم».<sup>۱۲</sup>

چنانکه در این روایت می‌بینید: این نیز گونه دیگری

---

۱۲ - رفتارنامه ترجمه نویسنده پیوست مجله بررسیهای تاریخی سال چهارم  
شماره ۶/۵ : ۲۴۹ - ۲۵۰ .

از سان بینیست که درباره کسانی روان شده که میباشند  
در آینده بکار سر بازی پردازند.

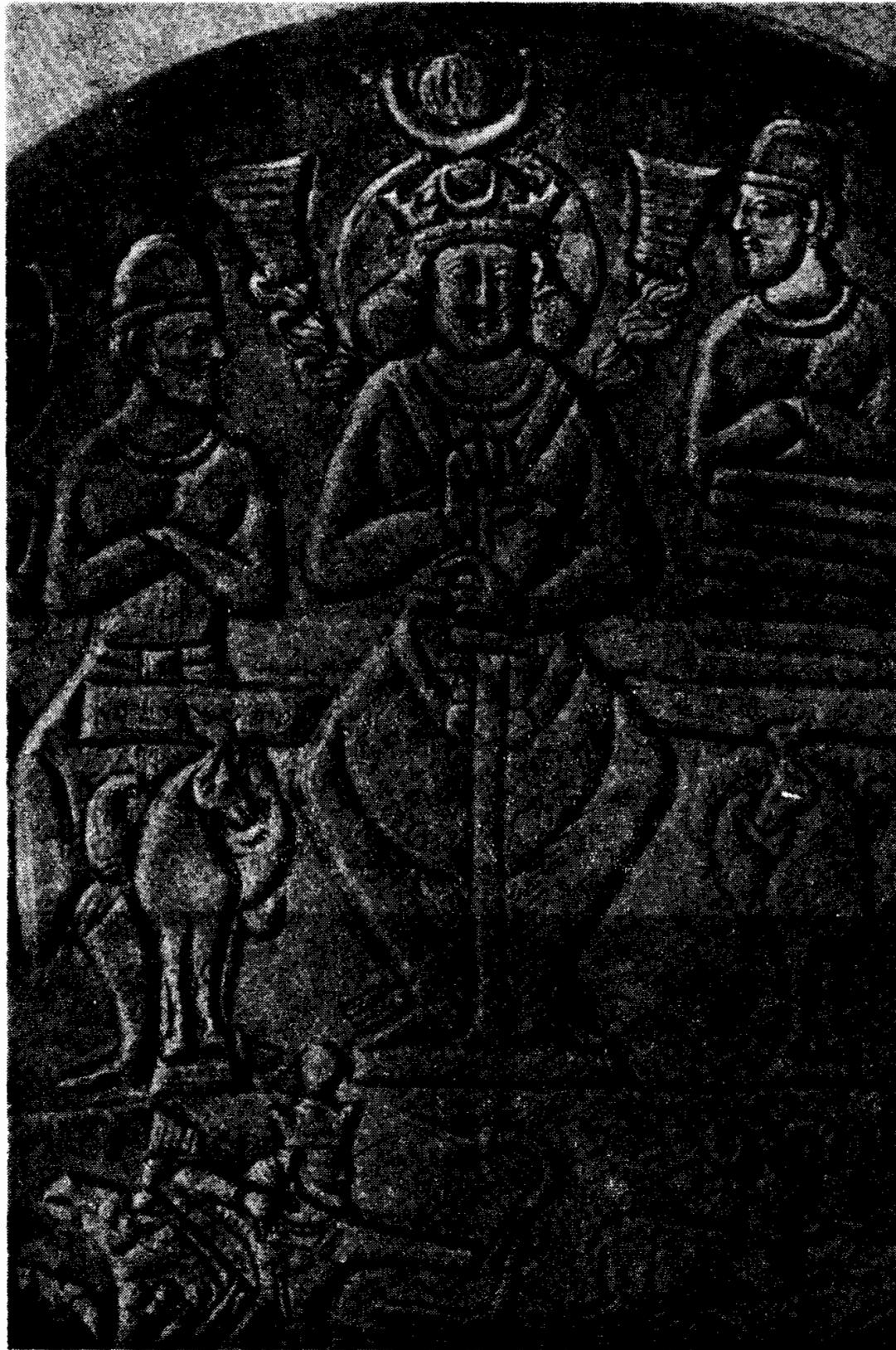
۶- از زمانهای دیگری که آینه سان دیدن از سپاه  
رواج میداشته عیدهای بزرگ مانند نوروز و مهرگان  
بوده. در این گونه روزها شاهنشاه خود از سپاهیان در  
میدان سان میدید.

علی بن حسین مسعودی در شهریاری خسرو دوم  
ملقب به اپرویز (۵۹۰ - ۶۲۸ م) به این آینه اشاره‌ای  
دارد که ترجمه سخن او چنین است:

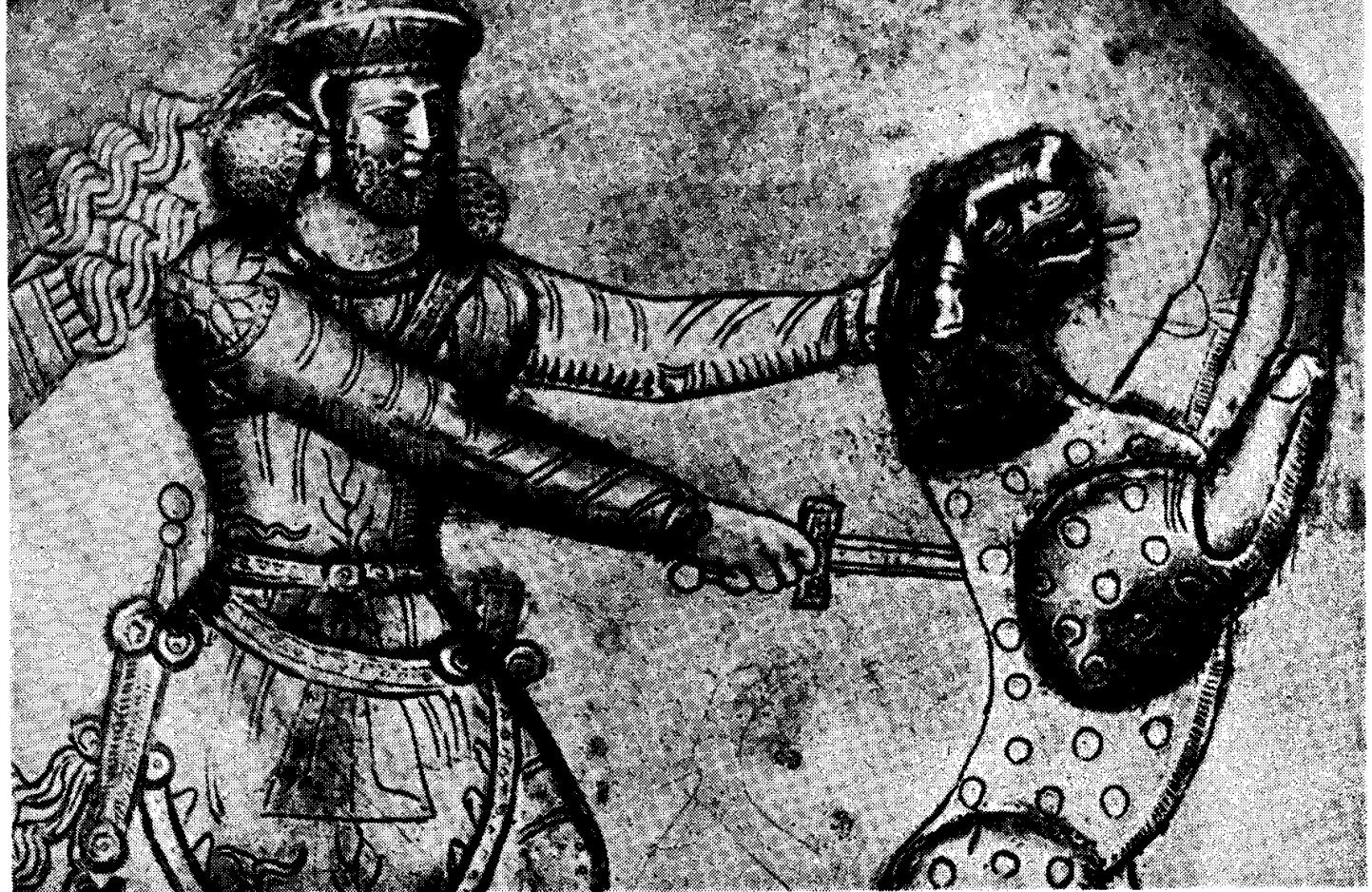
«... درستورگاه او (خسروپرویز) ۵۰ هزار  
ستور بود وزینهای زرنگار و گوهرنشان بشماره اسبان.  
همچنین در طویله او هزار پیل بود که یکی از آنها پیلی  
سپید بود به سفیدی برف. برخی از این پیلان تا ۱۲ ارش  
(۶ متر) بلندی میداشت و در میان پیلان جنگی کمتر پیلی  
باین بلندی دیده میشود زیرا بیشترین پیلهای جنگی از ۹  
تا ۱۰ ارش بلندی دارد».

«روزی دریکی از عیدها خسروپرویز بیرون  
آمد و برای بزرگداشت او سر بازان با همه جنگ‌ابزارها  
وساز و برگ بصف ایستاده بودند».

«همچنین یک هزار پیل به رده ایستاده و برگرد  
پیلان ۵۰ هزار سوار بجز پیادگان نیز ایستاده بودند. چون  
چشم پیل سفید به شاهنشاه افتاد سر بر زمین نهاد که گفتی  
سجده میکند و سرش را بر نمیداشت و خرطوم خود را که  
بر زمین گسترانیده بود بلند نمیکرد. تا اینکه پیلان با



خسرو اول بربشقاپ سیمین - موزه آرمیتاژ



نقش از شقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاز

شکار شیر با تیر و کمان



میله‌ای که درست داشت باو زد و به زبان هندی چیزی باو گفت . خسرو اپریز که این رفتار را از پیل دید از ویژه بودن پیل بهندوستان افسوس خورد و گفت : کاش پیل ایرانی بود نه هندی »<sup>۱۳</sup> .

رسم سان دیدن از سپاه در عیدها بویژه در مهر گان و نوروز تا چندی پس از برآفتدن شهریاری ساسانیان نیز پایدار مانده است . ابوالفضل ییهقی در رویدادهای سال ۴۵۱ هجری میانه شرح آیین مهر گان چنین گفته است : « روز دوشنبه دو روز مانده از ماه رمضان بجشن مهر گان بنشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و طرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت . و نیز صاحب دیوان بی‌نهایت چیز فرستاده بود تردیک و کیل درش تا پیش آورد . همچنین وکلای بزرگان اطراف چون خوارزمشاه التوتاش و امیر چغانیان و امیر گرگان و ولات قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آورده بودند و روزی با نام بگذشت » .

« روز چهارشنبه عید کردند و تعییه فرموده بود امیر رضی الله عنه چنان که به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمة الله عليه دیده بودم ، وقتی اتفاق افتاد که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان بحضور حاضر بودندی . و چون عید کرده بود امیر از میدان بصفه بزرگ آمد . خوانی نهاده بودند سخت با تکلف . آنجا نشست و اولیا و

---

۱۳ - مروج الذهب ج ۱ : ۱۷۴ (ج ، قاهره ۱۳۱۰ ه) .

حشم و بزرگان بنشاندند و شعر اپیش آمدند و شعر خوانندند و بر اثر ایشان مطر باز زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد. هم براین خوان و دیگر خوان که سرهنگان و خیل تاشان و اصناف لشکر بودند مشربهای بزرگ، چنانک از خوان مستان بازگشته بودند»<sup>۱۴</sup>.

۷- از جاهای دیگری که از یک گونه سان دیدن در زمان آشتی آثاری در کتابها مانده است، هنگام پذیرفتن فرستادگان کشورهای بیگانه بوده.

اینگونه سان بینی بیشتر برای نشان دادن شکوه و نیرومندی کشور بفرستاده دولتی میبود که از سوی کشوری بیگانه برای پیغام گزاری یا پیمان بندی بکشور آمده بود. غرض از این کار این بود که شکوه کشور در دل فرستاده بیگانه هرچه بیشتر اثر بگذارد. از همین جا بوده که میبینیم خسرو انوشو روان فرستادگان کشورهای بیگانه را در چنان انجمن بزرگ و با شکوهی بار میدهد تا عظمت شاهنشاهی و نیرومندی ایران را هرچه بیشتر برخ ایشان بکشد و هیبت شاهنشاهی در دل فرستادگان بنشیند. این رسم تا روزگار حکومت اسلامی نیز بهمین گونه روان مانده بود. بویژه شهریاران ایران فرستادگان خلیفگان بغداد را با شکوه هرچه بیشتر میپذیرفتند تا بزرگی و نیرومندی خود را بنمایندگان خلیفه هرچه بیشتر بنمایانند.

---

۱۴ - تاریخ بیهقی ۲۷۳ - ۲۷۴ (ج ، تهران ۱۳۲۴ خ).

یاد این رسم در بسیاری از تاریخ‌ها بازمانده است. از جمله ابوالفضل بیهقی در تاریخ مسعودی داستان پذیرفتن «بومحمد هاشمی» فرستاده خلیفه بغداد را که برای تسليت گوئی بر مرگ سلطان محمود غزنوی ترد سلطان مسعود آمده بوده چنین شرح میدهد:

«امیر گفت نیک آمد و فرمود تا سپاه‌سالار غازی را بخوانند. امیر با او گفت:

«فرمودیم تا رسول خلیفه را پیش آرند و آنچه را از منشور و خلعت و کرامات و نعمات آورده است و آنچه اینجا کرده‌اید، خبر آن به رجایی رسد. باید بگوئی لشکر را تا امشب همه کارهای خویش ساخته کنند و پیگاه بجمله با سلاح تمام و زینت بسیار حاضر آیند چنانکه از آن تمامتر نباشد.»

«روز دیگر سپاه‌سالار غازی بدرگاه آمد با جمله لشکریان بایستاد و مثال داد جمله سرهنگان را از درگاه به دوصف بایستادند با خیلهای خویش و علامت‌ها با ایشان. شارهای آن دوصفات در باغ شادی‌باخ به دور جایی رسید.<sup>۱۵</sup> هر زمان فرستاده‌ای که برای بزرگداشت او چنین آیینی برپا کرده بودند به جلو صف سپاهیان میرسید، دسته موزیک آهنگهای رزمی مینواخت و مردم هلهله میکردند آنسان که بیهقی در دنباله همین داستان «بومحمد هاشمی» گفته است.

---

۱۵ - تاریخ بیهقی: ۴۷ (ج، تهران ۱۳۳۶ خ).

«تا آنگاه که بصف سواران لشکر رسیدند و آواز  
دهل و بوق و نعره خلق برآمد»<sup>۱۶</sup>.

۸ - یکی دیگر از زمانهایی که دیدن سان و رژه روان  
میشد هنگام لشکر شماری بود. بویشه زمانی که میخواستند  
سپاهی را برای جنگ بجایی گسیل دارند.

در شاهنامه فردوسی بسیاری از جاها از کار  
لشکر شماری نام برده شد که یکی از آنها داستان رستم و  
سهراب است و استاد طوس تیجه لشکر شماری را چنین  
میسراید:

سپردار و جوشوران صد هزار  
شمرده به لشکر گه آمد ، سوار  
هنگام لشکر شماری کار شمارش سربازان را با  
چوبکهایی که بیهقی آنها را «سر تازیانه» خوانده انجام  
میداده اند. آن چوبکها را در کناره راهی که سربازان از  
آنجا باید بگذرند در صندوقهایی مینهادند. هر سرباز  
هنگام گذشتن از آنجا ، چوبکی از صندوق بر میداشت. و  
در آن سوی راه چوبک را در صندوق دیگری می انداخت  
که برای اینکار نهاده شده بود. از شماره چوبکهای جابجا  
شده ، شماره سربازان حاضر در میدان دانسته میشد.

ابوالفضل بیهقی در داستان لشکر فرستادن سلطان  
مسعود غزنوی از نیشابور به نسا برای سرکوبی قرکان

---

۱۶ - تاریخ بیهقی : ۴۸۲ (ج ، تهران).

سلجوقی که تازه از رود آمویه گذشته بودند، چنین آورده است.

«دیگر روز امیر برنشست و بصرهای که پیش باع شادیا خست بایستاد و لشکری به سر تازیانه شمردند که همگان آواز دادند که همه تر کستان را کفایت است».<sup>۱۷</sup> ۹ - زمان دیگری که آئین سان بینی انجام میگرفت هنگامی بوده که فرماندهی، لشکری را بفرمانده دیگری میسپرد.

فردوسی در داستان سپردن سیاوش لشکر خودرا در مرز توران به بهرام پور گودرز کشود گان چنین سروده است:

بفرمود بهرام گودرز را  
که این نامور لشکر و مرز را  
سپردم بتو گنج و پیلان و کوس  
بمان تا بیاید سپهدار طوس  
بدوده تو این لشکر و خواسته  
همه کارها یکسر آراسته  
یکایک برا او بر شمر هر چه هست  
ز گنج وز تاج وز تخت نشست

۱۰ - از زمانهای دیگری که آئین سان دیدن و رژه گرفتن انجام میگرفت، هنگامی بود که سپاهی را بجنگی گسیل میداشتند و پیش از گسیل داشتن، افراد آن

---

۱۷ - تاریخ یهقی: ۴۸۲ (ج، تهران)

سپاه را به فراخور بزرگی کار بر میگزیدند.

شاھپور دوم (۳۰۹ - ۳۷۹ م) هنگامیکه به سن ۱۶ سالگی میرسد و بر آن میشود خود سرکشان عرب را که در روز گار کودکی او دست بتاراجگری در ایران شهر دراز کرده بودند کیفر دهد، در میدان از سپاهیان سان میبیند و یکهزار تن از پیشوایان سپاهیان را بر میگزیند و خود فرماندهی ایشان را بدست میگیرد.<sup>۱۸</sup>

ابن بلخی درباره چگونگی سان و گزینش سپاهیان از زبان شاھپور چنین گفته است» :

«باید که فردا بمیدان آئید تا آنرا که خواهم با خویشن برم . روز دیگر بمیدان بایستادند و یکهزار تن از مردان معروف، همه اسپهبدان و سرهنگان و سرلشکرها جدا کرد و گفت باید که شما هریک مردی را از خویشان خویش اختیار کند که بسلاحداری بیاید بشرط آنکه مردانه باشد و یکمرد که جنیبت کشد، هم مردانه باشد»<sup>۱۹</sup>.

همینکه لشکر برای رفتن بمیدان جنگ آماده کوچیدن میشد، اگر شاهنشاه خود فرماندهی لشکر را بدست نگرفته بود و همراه لشکر بمیدان جنگ نمیرفت، آنروز که لشکر آهنگ رفتن میکرد شاهنشاه از آن سان میدید و برای پیروزی لشکر دعا میکرد. اینگونه سان بینی در لشکر گاههای انجام میگرفت که در بیرون شهرها نمایاده

۱۸ - غرر اخبار ملوك الفرس و سيرهم : ۵۱۷ (ج پاريس افست تهران)

۱۹ - فارسنامه ابن بلخی : ۸۰ (ج ، شیراز ۱۳۴۳ خ)

بوده است.

فردوسی چگونگی این سانینی را در داستان  
بدرقه کردن کاووس سیاوش را چه نیکو سروده است :  
ز پهلو برون رفت کاووس شاه  
یکی تیز برگشت گرد سپاه  
یکی آفرین کرد پر مایه کی  
که ای نامداران فرخنده پی  
مبادا جز از بخت همراحتان  
شده تیره دیدار به خواحتان  
بنیک اختر و تندرستی شدن  
به پیروزی و شاد باز آمدن

این رسم تا سده چهارم هجری نیز روان مانده است  
چنانکه ابوالفضل بیهقی در داستان لشکر کشی سلطان مسعود  
غزنوی بهندوستان در سال ۴۲۸ هجری چنین آورده است :  
«روز دوشنبه نوزدهم ذوالحجہ (سال ۴۲۸ ه)  
امیر پگاه برنشت و بصحرای باغ پیروزی باستاد تا لشکر  
فوج فوج بگذشت . پس از آن تزدیک نماز پیشین این سه  
بزرگ : فرزند، وزیر و سپاه سالار پیاده شدند و رسم خدمت  
بجای آوردهند و برفتند .»<sup>۲۰</sup>

۱۱ - از زمانهای دیگری که سانینی از سپاه  
رواج میداشته و از سپاهیان با ژرف نگری بسیار سان  
میدیده اند ، در میدان جنگ پیش از افروخته شدن آتش

---

۲۰ - تاریخ بیهقی : ۵۳۳ (ج ، تهران ۱۳۲۶ خ) .

جنگ میبود.

در میدان جنگ فرمانده سپاه جای مناسبی را برای  
برای نبرد با دشمن برمیگزیند و میکوشد تا سپاهیانش  
روبروی وزشگه باد و قرص خورشید نباشند . میکوشد  
دل سپاه بر جای بلندی نهاده شود تا همیشه بر دشمن سر  
کشیده باشد .

پنج ماده سپاه : سوار نظام ، دل سپاه ، دست راست ،  
دست چپ : ساقه یا دم هر کدام در جای فراخور خود  
ایستانیده شود .

دیدبانان در همه جاهائی که نیاز بودنها دشمن و  
پاشورگان در پشت سر سپاه بجستجو بپردازند تا دشمن  
نتواند از پشت سر غافلگیرانه بسپاه خودی بتازد و نیز  
پیش تازان همواره هوشیار می بودند تا مبادا سپاه هنگام  
پیشروی در دام کمین دشمن درافتند و گرفتار شود .

فرماندهان بزرگ و جنگ آزموده هنگامیکه در  
میدان جنگ سپاه خود را می آراستند پیش از آغاز شدن  
نبرد ، از سپاه سان میدیدند و برای ایشان سخنرانی میکردند  
وشور میهن پرستی را در دل ایشان بیدار میساختند . برای  
نمونه از این گونه سان دیدن و سخنرانی ، در اینجا سخنان  
فرخزاد ملقب به و هریز پور کامکار پورژاماسب ساسانی را  
که در جنگ «مثوب» در کشور یمن سروده و آن جنگ  
انگیزه آزادی کشور یمن از یوغ حبشیان گردیده است  
در زیر بازمیگوئیم .

کوتاه شده داستان این جنگ آزادی بخش چنین

بوده است :

معدی کرب پور سیف ذی‌یزن شاهزاده یمنی پس از آنکه هفتاد و یک سال کشورش در اشغال حبشیان بود موفق شد از آنجا بگریزد و خود را بدربار ایران بر ساند . واژ شاهنشاه خسرو انوشروان به پایمردی نعمان پور منذر شاه دست نشانده ایران در «هیره»<sup>۲۱</sup> از شاهنشاه ایران برای بیرون راندن حبشیان یاری بخواهد .

شاهنشاه خسرو پس از رایزنی با بزرگان ، هشتصد تن اسوار ایرانی را نامزد رفتن بکشور یمن کرد . این افسران دلیر با ساز و برج تام از تیسفون تا بندر ابله که در شمال خلیج فارس اند کی پائین تراز بصره کنونی نهاده بوده ، سواره آمدند و در آنجا به هشت کشتی نشستند و پس از پیمودن خلیج فارس و دریای فارس و دست و پنجه نرم کردن با طوفانی سهمگین ، سرانجام در بندر «مثوب» در کشور یمن پا بخشکی نهادند .

همینکه مسروق پور ابرهه شاه حبشی یمن از آمدن این سربازان برای همراهی به معدی کرب پور ذی‌یزن آگاه شد ، با سپاهی که شماره آنرا صدهزار تن حبشی و عرب نوشتند ، به پیشواز ۸۰۰ تن از سواران ایرانی آمد و دو سپاه رو بروی یکدیگر رده بستند . هشتصد افسر از جان گذشته ایرانی بفرماندهی فرخزاد ملقب به هریز از یکسو ، و یکصد هزار سرباز حبشی و عرب بفرماندهی مسروق شاه

۲۱ - نام هیره از ریشه «هیر» فارسی گرفته شده که هیر بد از آن آمده است پس نوشن آن به (ح) نادرست است .

حبشی یمن از دیگرسو .

چنانکه نوشته‌اند بنا به پیشنهاد مسروق دو سپاه  
ده روز متارکه کردند و سرانجام جنگی در گرفت که  
داستان آغاز شدن آنرا محمدبن جریر طبری چنین گفته  
است :

«چون زمان متارکه‌ای که میانه ایرانیان و حبشیان  
نهاده شده بود ، بجز یکروز سپری گردید ، و هریز فرمان  
داد همه کشتی هائی را که در آنها به یمن آمده بودند به  
آتش کشیدند و نیز فرمان داد هرچه فرش و جامه همراه  
داشتند همه را سوزانیدند جز آنچه بر تن میداشتند . سپس  
فرمان داد هرچه توشه میداشتند فراهم آوردند و به  
سر بازان گفت بخورند تا سیر شوند . چون سربازان چنین  
کردند فرمان داد بازمانده را بدربای ریختند . آنگاه در  
پیشروی سپاهیان آمد و چنین آغاز بسخن کرد :

«ای سربازان . اینکه کشتی‌هایتان را سوزانیدم  
خواستم از این کار این بود که بدانید برای بازگشت  
بکشورتان هیچ راهی نیست .»

«اینکه فرشها و جامه‌هایتان را سوزانیدم ، چون  
بر من ناگوار بود اگر حبشیان بر شما پیروز شدند این  
فرشها و جامه‌ها بدست ایشان بیفتند سرانجام اینکه بازمانده  
توشه‌تان را بدربای ریختم برای این بود که هیچ سربازی  
نیندیشد برای زندگی یکروز هم توشه در دست دارد و  
چنین اندیشه‌ای بدل راه ندهد .»

«پس ای سربازان اگر آنگونه سپاهیانید که تا



نقش از بشقاب نقره ساسانی - موزه ارمیتاز



بهرام اول هنگام ولیعهدی ، نقش از بشقاب نقره ساسانی - موزه آرمیتاز

واپسین دم پا بپای من خواهید جنگید مرا آگاه سازید  
اگر چنین سربازانی نیستید ، هم اکنون من شکم را بر نوک  
این شمشیر بر هنه میگذارم و چنان بر آن فشار میآورم که  
نوک تیغ از پشتم بیرون آید . من نه آنکسم که بگذارم  
دشمن بمن دست یابد . اکنون شما سربازان نیک بنگرید :  
اگر من که فرمانده شمایم چنین کردم اینان با شما چه  
خواهند کرد؟ » .

«همه سربازان در پاسخ و هریز یکصدا گفتند :  
ما همه تا واپسین دم با توانیم تا بر دشمن پیروز  
گردیم یا همگی با هم بمیریم . »

«چون بامداد روزی که متار که سپری شد فرا  
رسید ، و هریز سربازان را در رده نهاد بگونه ای که دریا  
در پشت سر ایشان میبود و در جلو صف سربازان آمد و باز  
ایشان را به پافشاری در برابر دشمن اندرز داد و آگاه کرد  
که هم اکنون در میانه دو حال افتاده اند :

«یا پیروزی بر دشمن ، یا مرگ سرافرازانه . »

«و هریز فرمان داد سربازان تیر در کمانها نهادند

و گفت :

هنگامیکه فرمان تیر اندازی دادم دشمن را با  
پنچکان تیرباران کنید . مردم یمن تا آن روز جنگ با تیرو  
خدنگ را ندیده بودند .

مسروق در پیشاپیش صف سپاه خود که دو کرانه  
آن دیده نمیشد سوار بر پیلی پیش آمد . تاجی بر سر میداشت  
و یاقوتی به رمان از تاج او که چند تخم مرغی بود ، در

پیشانیش آویخته . مسروق میپنداشت تا پیروزی هیچ  
فاصله‌ای ندارد .

دیدگان و هریز کم سو شده بود . از اینرو پرسید :  
سالار دشمن را بمن نشان دهید . گفتند :

آنکه بر پیل سوارست . پس مسروق از پیل پائین  
آمد و بر اسبی نشست . به و هریز گفتند از پیل پیاده شد  
وبراسبی نشست . و هریز گفت :

ابروان مرا بالا نگه دارید چون ابروان او از  
پیری بر دیدگانش افتاده بود . پس ابروان اورا با دستمالی  
ببالا بستند . و هریز تیری درآورد و در چله کمان نهاد و  
گفت :

مسروق را نیک بمن نشان دهید . چون او را باو  
نشان دادند چنانکه اورا خوب شناخت ، بربازان گفت :  
ایشان را تیرباران کنید و خود تیرش را در شکم  
کمان تا پایان بکشید و آنرا رها کرد چنانکه گفتی در راه  
رسنی کشیده است . تیر به پیشانی مسروق چنان نواخته شد  
که مسروق از ستور فروغلتید و گروه بسیاری از سربازان  
او با همان تیرباران نخستین کشته شدند و صف ایشان در هم  
شکست . حبسیان چون شاه خود را کشته دیدند به یک بار  
رو بگریز نهادند .

و هریز فرمان داد لاشه پسرش را که در جنگ  
کشته شده بود بخاک سپردن دلنش مسروق را بجای او انداختند  
و از سپاه حبسی چندان کالا و ستور به غنیمت گرفت که  
بشمار نمیآمد . ایرانیان از سربازان حبسی و اعراب هم دست

ایشان ، پنجاه پنجاه و شصت شصت میگرفتند و دستهایشان را  
میبستند و آنان ایستادگی نمیکردند<sup>۲۲</sup> .

سند دیگری که از سان دیدن سپاه پیش از آغاز  
شدن هر جنگ حکایت دارد تابلو زیبای نقاشی بوده از  
میدان جنگ اتناکیه در روزگار شهریاری خسرو اول  
انوشروان که بر دیوار ایوان خسرو کشیده شده بود . این  
تابلو که شاهنشاه را در میدان جنگ هنگام سان بینی از  
سپاه پیش از آغاز شدن جنگ نشان میداده تا سال ۲۷۰  
هجری برابر ۸۹۰ میلادی بر دیواره ایوان خسرو بازمانده  
بوده و ابو عباده بحتری شاعر قحطانی نژاد عرب آنرا در  
همین سال دیده و در چکامه زیبائی که در پساوند (س)  
درباره شکوه ایوان خسرو سرده از این نقاشی یادی کرده  
است .

۱ - ان (ایوان خسرو) از شگفتکاری های ملتی  
با تو سخن میگوید که همین ساختمان در شگفتکاری ایشان  
شکی نمیگذارد<sup>۲۳</sup> .

۲ - چون بر تصویر اتناکیه بنگری خود را در میانه  
رومیان و ایرانیان میبایی<sup>۲۴</sup> .

۳ - آنجا که مرگ فرو میبارد و انوشروان زیر  
در فرش کاویان رده هارا من آراید<sup>۲۵</sup> .

۲۲ - تاریخ الرسل والملوک ج ۲ : ۲۳۱ (ج ، قاهره ۱۹۶۰ م) .

۲۳ - وهو تنبيك عن عجائب قوم لايشب البنيان فيهم بلس

۲۴ - و اذا مارايت صورة اتناکیه ، ارتعت بين روم و فرس .

۲۵ - والمنايا موائل ، وانوش وان يزجي الصفوف تحت الدرفس

- ۴ - انوشروان در جامه‌ای سبز و بر سمندی سوارست  
که گفتی در آب گلنگ میخراشد<sup>۲۶</sup>.
- ۵ - در پیش روی او مردان جنگی خاموش و  
بی صدایند<sup>۲۷</sup>.
- ۶ - چشم چنین میپندارد که بر استی زنده‌اند و  
چون لalan با اشاره بیکدیگر سخن میگویند<sup>۲۸</sup>.
- در هنگام سان دیدن چون شاهنشاه از پیش روی  
سر بازان میگشت، سر بازان بگونه ای سلام میدادند که  
گفتی نسبت باو سجده میکنند. محمد بن جریر طبری در  
میانه شرح داستان چگونگی کشته شدن فرخان ماه اسفندیار  
ملقب به شهر براز، شیوه درود گفتن بشاهنشاه را در هنگام  
سان بینی چنین یاد کرده است. باید پیش از آوردن سخن  
طبری توضیح دهم:

چنانکه در تاریخها آمده است شهر براز که فرماندهی  
بلندپایه بود و همان کسی است که سپاهیان روم را در زمان  
شهریاری خسرو دوم شکست داده و تا تزدیک شهر  
کنستانتین پول پیش رفته بود، پس از مرگ خسرو و مرگ  
پسرش قباد دوم ملقب به شیرویه، به بهانه آنکه بزرگان  
هنگام برگزیدن اردشیر خردسال بشهریاری، او را در  
رایزنی شرکت نداده‌اند، به پایتخت رو آورد و باین بهانه  
چند روزی غاصبانه بر تخت شاهی نشست واردشیر را بیگناه

- ۲۶ - فی اخضار من اللباس علی اصف ر، يختال فی صبغه ورس .
- ۲۷ - و عراق الرجال بین يديه فی خفوت منهم و اغماض جرس
- ۲۸ - تصف العين انهم جد احیا و لهم اشاره خرس

کشت . چون این رفتار خودخواهانه شهربراز در نزد ایرانیان گناهی بزرگ و نابخشودنی بشمار میآمد ، از این رو گروهی از نگهبانان شاهی با یکدیگر پیمان بستند ، شهربراز را به کیفر رفتار زشتش در روزی ورجاوند بکشند .

طبری شرح این رویداد را چنین گفته و در میانه این داستان از آئین سلام دادن سربازان هنگام سانسینی در ایران باستان یاد میکند . ترجمه سخن طبری چنین است : « یکی از مردم استخر که پسافرخ پورخورشیدان نام میداشت و دو برادر او که همگی در گروه نگهبانان شاهی بودند ، از کشته شدن اردشیر و چیره شدن شهربراز بر پایتخت دلآزرده بودند و پیمان نهادند شهربراز را بکشند . »

« هرسه برادر در گروه نگهبانان شاهی میبودند . »  
« از آئین بود که هرزمان شاهنشاه میخواست بر نشیند نگهبانان شاهی با زره و خود و سپر و شمشیر نیزه بدست در دورده بایستند . چون شاهنشاه بر ابر ایشان میرسید هر مردی سپرش را بر قربوس زین اسب خود مینهاد و پیشانی خود را مانند آنکه بخاک میمالد ، بر سپر مینهاد ». « روزی که شهربراز پس از آنکه بشهرباری نشسته بود میخواست سوار شود پسافرخ و برادرانش نزدیک یکدیگر در رده بایستادند . چون شهربراز رو بروی ایشان رسید پسافرخ با و نیزه‌ای زد و برادرانش چنین کردند .

این رویداد در ماه اسفند ارمذ روز دی بدین بود»<sup>۲۹</sup>.  
روز «دی بدین» یکی از روزهای ورجاوند در  
ماههای فارسی است از این‌رو این روز ورجاوند را برای  
کیفر دادن به شهر برآز سرکش برگزیده بودند. اگر بیش از  
آنچه جستجو کرده‌ام باز هم در کتابها کاوش گردد دلیلهای  
بسیار دیگر برای نشان دادن آئین سانیینی و رژه‌گیری  
در ایران باستان بدست خواهد آمد.  
چون برای اثبات بودن چنین آئینی در ایران آنچه  
گفته شده بسنده است و پایه سخن نیز بر کوتاه‌نویسی است،  
داستان را در همین‌جا پایان می‌بخشم.

## بخش سوم

### از ایلخانان تا زمان حاضر

در این بخش از کتاب حاضر، سخن ما درباره چگونگی سان و رژه و مراسم برگزاری آن در ارتش‌های هشت قرن اخیر ایران (از اوائل قرن هفتم هجری قمری تا زمان حال) می‌باشد و در این مبحث، نخست نکاتی درباره تحول اصطلاح «عرض» و «سان» و ترکیبات آن‌ها و سپس از محل، موعد، منظور و موارد اجرای سان‌ها و بالاخره از نحوه و کیفیت اجرای آنها گفتگو خواهیم کرد.

- ۱ -

بطوریکه در بخش دوم این کتاب دیده شد، در طول شش سده اول ایران اسلامی، همیشه بهای اصطلاح «سان» و «سان دیدن» که امروز معمول و متدائل است، اصطلاح

«عرض» با ترکیب افعال دادن و دیدن<sup>۱</sup> بکار میرفته است و آن بمعنی ملاحظه سپاهیان و سلاح و پوشاك و چهار پایان آنها بوده است. و چنانکه خواهیم دید، از این پس نیز اصطلاح مزبور تا اواخر سده نهم هجری که صفویان روی کار آمدند (۹۰۶ ه. ق) بهمان معنی و شکل، مورد استعمال داشته است و این وضع را در تواریخ و نوشهای آن زمان مثل جهانگشای جوینی<sup>۲</sup> و تاریخ غازانی تأثیف خواجه رسید الدین فضل الله<sup>۳</sup> مربوط به دوره ایلخانان، ظفر نامه تیموری تأثیف شرف الدین یزدی<sup>۴</sup>، منتخب التواریخ معین الدین نطنزی<sup>۵</sup> که در زمان تیموریان تأثیف شده (۷۱۶-۷۱۷ ه. ق) وبالاخره در رساله عرض نامه یا «عرض سپاه اوزن حسن» تأثیف جلال الدین دوآنی<sup>۶</sup> مربوط به دوره آق قویونلوها، همه جا اصطلاح و ترکیبات عرض، عرض دیدن، عرض دادن، عرض سپاه، عرض عساکر و عرض لشکر را می‌بینیم ولی اصطلاح «سان» ظاهراً برای نخستین بار در کتاب منتخب التواریخ معینی دیده می‌شود که در سه موضع بدین شرح بکار رفته است:

- ۱ - در برخی از کتابهای تاریخی اصطلاح سان را با ترکیب فعل ملاحظه استعمال کرده و «ملاحظه سان» نوشته‌اند (ر. ک به جهانگشای نادری صفحات ۱۴۰ و ۱۸۵ و ۳۱۵ و ۳۳۹).
- ۲ - جلد یکم صفحات ۲۲ و ۲۳ و ۲۴.
- ۳ - ر. ک به صفحات ۱۰۳ و ۱۲۵.
- ۴ - جلد یکم صفحات ۳۱۳ و ۳۶۲ و ۳۷۰ و ۵۲۷.
- ۵ - نسخه تصحیحی آقای ژان اوین صفحات ۷۸ و ۲۱۷.
- ۶ - ر. ک به نسخه‌یی که به تصحیح ایرج افشار به خمیمه مجله داشکده ادبیات تهران بچاپ رسیده است.

«سان لشکر از عارضان تومنات و هزار جات باز خواست، موازی نود تومن<sup>۱</sup> در قلم آمد.»<sup>۲</sup>.

دیگر: «و عارضان لشکر، سان و یا ساق به یوسون دفاتر قدیم مرتب داشته قولی و فرمان ستد، اهل ملازمت بخدمت حاضر شدند...»<sup>۳</sup>.

و باز: «سلطان صاحب قران به الوغتاق رسید، بطول و عرض سی فرسنگ، چهار روزه شکار انداخت بعد از ...، سان لشکر بطلبید و امرا و سرداران را که سان درست داشتند، بقدر مراتب هر یک نوازش فرموده و قراولان بجهت مقدمه تعیین کرد»<sup>۴</sup>.

آنچه از این نوشته‌ها بر می‌آید چنین است که سان در این زمان بمعنی شماره و یا صورت اسمی لشکریان بوده است نه به معنی عرض سپاه و لشکر و چنانچه آنرا صورت اسمی لشکریان بدانیم، همان است که در دوره صفویه به آن «طومارسان»، «طوا امیرسان»<sup>۵</sup> و «نسخه» و «نسخجات سان»<sup>۶</sup> می‌گفته‌اند.

واما اینکه واژه «سان» که مؤلف منتخب التواریخ آنرا در ردیف لغات و اصطلاحات مغولی مانند یاساق،

۱ - تومن در تقسیمات سازمانی ارتش مغول به یک یکان ده هزار نفری می‌گفتند.

۲ - ص ۱۳۲.

۳ - ص ۲۲۲.

۴ - ص ۳۴۴.

۵ - ر. ک به تذكرة الملوك صفحات ۱۴ و ۱۵ و دستور الملوك صفحات ۵۰ و ۶۰.

۶ - در تذكرة الملوك صفحات ۷ تا ۱۴ و ۳۷ تا ۴۱ و در دستور الملوك صفحات ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۹.

یوسون و تومان آورده است آیا فارسی است یا ترکی مغولی،  
 قدر مسلم این است که واژه سان در هیچیک از فرهنگهای  
 فارسی پیش از سده یازدهم هجری قمری بمعنی عرض سپاه  
 و یا صورت اسمی لشکریان نیامده بلکه در معانی دیگر<sup>۱</sup>  
 مانند سنگی که با آن خنجر و کارد و دشه و شمشیر را تیز  
 می‌کنند در ادبیات و شعر بکار برده‌اند<sup>۲</sup> از جمله در این شعر  
 از دقیقی :

خورشید تیغ تیز ترا آب میدهد

مریخ، نوک نیزه تو سان زند همی

ولی از اواخر قرن دهم هجری یعنی پس از  
 سیصد و چند سال دفعه<sup>۳</sup> می‌بینیم در فرهنگهای فارسی مثل  
 جهانگیری (تألیف بسال ۱۰۱۷ ه. ق) و برهان قاطع  
 (۱۰۶۲ ه. ق) ورشیدی (۱۰۶۴ ه. ق)، واژه سان را برای  
 نخستین بار به معنی عرض لشکر و سپاه و سلاح جنگ بکار  
 برده‌اند. بنابراین باید گفت معانی مزبور ساخته و پرداخته  
 سه قرن بعد از تاریخ تألیف منتخب التواریخ (۷۰۸ - ۷۰۷ ه. ق)  
 می‌باشد و با تردیکی که بین این معانی با مفهومی که  
 مؤلف منتخب التواریخ از واژه سان در نظر داشته موجود  
 است شاید بتوان گفت اصل این واژه مغولیست که با اندک  
 تحولی در معنی، رفته رفته در زبان فارسی بمعنی عرض سپاه  
 درآمده است. خاصه که قرینه دیگری هم موجود است و آن  
 لفظ «شمار» در تاریخ جهانگشای جوینی است که در شرح

۱ - ر. ک. به لغت‌نامه دهخدا ماده سان .

۲ - در این حالت بآن فسان نیز می‌گویند و بتازی مسین و مسن است .

آئین سپاهداری مغولان نوشته است : « . . . و عرض گه و شمار لشکر را وضعی ساخته‌اند که دفتر عرض را بدان منسونخ کرده‌اند »<sup>۱</sup> واين کلمه « شمار » درست معادل و بمعنی واژه سان در منتخب التواریخ معینی است و از اينجا چنین استنباط می‌شود که مغولان و ايلخانان نيز در زبان عادي خود واژه « سان » را بکار می‌برده‌اند و جويني فارسي آن را در كتاب خود استعمال کرده است.

بهرحال ، گذشته از فرهنگها و كتابهای لغت که سان را بمعنی عرض سپاه نوشته‌اند ، در ميان كتابهای ديگر ، نخستين بار در عالم آرای عباسی تأليف شده بسال ۱۰۲۵ هـ ق<sup>۲</sup> و سپس در دو رساله تذكرة الملوك و دستور الملوك بارها باين اصطلاح بر می‌خوريم<sup>۳</sup> و بطور يك‌ها از مندرجات اين دور رساله اخير بر می‌آيد ، در اين دوره اصطلاح « سان ديدن » را برای سپاهيان و « عرض » را که در سده‌های پيشين برای سپاهيان و چهار پايان سپاه هردو استعمال می‌شد<sup>۴</sup> ، منحصراً برای دواب و شتران و پيلها بکار می‌برده‌اند<sup>۵</sup>.

واين است شواهدی از تذكرة الملوك در مورد اين

و يزگيها :

۱ - جلد يكم ص ۲۲ .

۲ - صفحات ۵۰۸ و ۶۳۲ چاپ امير كبير .

۳ - در تذكرة الملوك در ۲۱ موضع از جمله در صفحات ۷ و ۱۴ و در دستور الملوك در نه موضع از جمله صفحات ۵۰ و ۵۲ .

۴ - در تاریخ بيهقی نوشته شده است : « امير پس از عرض کردن پيلان ، نشاط شراب کرد . . . » (صفحه ۲۸۵) و منوچهری نيز ميگويد :

این چوروز ماه لشکر پيش ميرزاد وان چوروز عرض پيلان پيش شاه شهر يار

۵ - تذكرة الملوك صفحات ۱۴ و ۱۵ و ۳۵ و دستور الملوك صفحات ۵۵ و ۶۶ .

« خدمت مشارالیه (یعنی امیر آخورباشی صحراء) آنست که سال به سال با تفاوت ناظر دواب ، عرض ایلخیهای سرکار خاصه و تناج آنها را ملاحظه و طومار عرض بخط مشرف درست داشته به سرکار ارباب التحاویل<sup>۱</sup> رساند»<sup>۲</sup> . و در عبارت زیر تفکیک و مورد استعمال خاص هر یک از این دو اصطلاح را بهتر می‌بینیم :

« ... و سان عمله و عرض شتران و قیمت اقمشة انفادی را ناظر بدون حضور وزیر بیوتات نبیند ... »<sup>۳</sup> . از این ویژگی در دوره‌های افشاریه و زندیه ، آگاهی نداریم ولی از آنچه مربوط بعصر قاجاریه می‌شود می‌دانیم ، در آن دوره اصطلاح عرض بهیچوجه متداول نبوده و برای سپاهیان و چهارپایان سپاه ، بطور کلی اصطلاح «سان» و «سان دیدن» بکار میرفته است . در روزنامه اعتقاد السلطنه در این باره چنین دیده می‌شود :

«امروز شاه سوار شدند (یعنی ناصرالدین شاه) بسان مادیانهای خاصه و ایلخی دیوانی تشریف فرما شدند»<sup>۴</sup> . در ترجمه سفرنامه دکتر فووریه Feverier بنام «سه سال در دربار ایران»<sup>۵</sup> نیز شرحی از یک سان مادیانها و شتران و استران پادشاهی مربوط به سال ۱۳۰۸ ه . ق

۱ - درباره «سرکار ارباب التحاویل» به تذكرة الملوك ص ۴۳ و دستورالملوک ص ۱۱۹ رجوع کند .

۲ - ص ۱۴ و ۱۵ .

۳ - صفحه ۳۵ .

۴ - ص ۱۰۰ و چند موضع دیگر .

۵ - ترجمه عباس اقبال آشتیانی چاپ تهران سال ۱۳۲۶ خورشیدی .

آمده که البته در اصل فرانسوی آن کلمه *Défilé* بوده که در زبان فرانسوی آن را برای سپاهیان و چهارپایان سپاه هردو استعمال می‌کنند و مترجم که خود از استادان زبان و ادبیات و تاریخ ایران است، بجای آن اصطلاح سان را بکار برده است<sup>۱</sup>. ولی امروز برای این حالت «بازدید» گفته می‌شود.

بهرحال، تا انقلاب مشروطیت و چندسالی هم پس از آن، وضع بدینقرار بود تا اینکه زاندار مری دولتی در سال ۱۳۲۹ ه.ق (۱۲۹۰ خورشیدی) تأسیس شد<sup>۲</sup>. با تشکیل این سازمان که بسبک نظام اروپائی و زیرنظر افسران سوئدی اداره می‌شد در سانهای نظامی که هنوز آثار نظام قرون وسطی در آن مشهود بود، تغییر کلی پدید آمد از جمله اینکه برای حالات متحرك و متوقف آن دو اصطلاح جداگانه بکار رفت یعنی برای هنگامی که صفوف نظامی در حرکت و بینندۀ سان ایستاده بود، اصطلاح «دفیله» *Défilé* و برای زمانی که صفوف نظامی متوقف و سان بینندۀ در حرکت می‌بود، *Revue* گفته می‌شد ولی بهرحال در زبان فارسی بهردو حالت سان می‌گفتند<sup>۳</sup> تا آنکه در سال ۱۳۱۴ خورشیدی فرهنگستان

۱ - ص ۲۰۲

۲ - برای آگاهی درباره این سازمان و تحولاتی که در تاریخ آن پدید آمده است به کتاب تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده (ص ۱۲۵ تا ۱۵۹) و برای تکمیل اطلاعات درباره آن به صفحات ۱۶۲ تا ۱۹۴ رجوع کنید.

۳ - ر. ک به فرهنگ فرانسه بفارسی تألیف سعید نفیسی چاپ اول که در سال ۱۳۰۷ شمسی (۱۹۲۹ م) منتشر شده است. در این فرهنگ برای دو واژه *Défilé* و *Revue*، یک واژه سان بکار رفته است.

ایران، برای لفظ دفیله، واژه «رژه» را پذیرفت ولی درمورد قبول و یا رد واژه سان که در برابر Reve استعمال یافته بود به سکوت برگزار نمود<sup>۱</sup> و این واژه، امروز برای حالات مختلف «عرض‌سپاه» معمول است.

### ترکیبات «عرض».

از ترکیبات واژه عرض، آنچه در کتابها دیده شده است، نخست «دیوان عرض الجیوش»<sup>۲</sup> و «دیوان عرض سپاه»<sup>۳</sup> و مخفف آن‌ها «دیوان عرض» می‌باشد که از چهار دیوان سده‌های نخست ایران اسلامی<sup>۴</sup> و بمثابه وزارت جنگ امروز بوده و تا زمان روی کار آمدن سلسله پادشاهی صفوی نیز این اصطلاح رواج داشته است.

اصطلاح دیوان عرض را در قرون پیش از مغول به معنی دفتری که نام و شماره و وضع حال سپاهیان را در آن می‌نوشتند نیز بکار می‌بردند<sup>۵</sup> و این همان وضعی است که در عصر مغول با آن «دفتر عرض» می‌گفتند<sup>۶</sup>.

### دیگر از ترکیبات عرض، اصطلاح «عارض لشکر»

۱ - ر. ک به مجموعه لغات مصوبه فرهنگستان.

۲ - عباس اقبالآشتیانی: وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، صفحات ۳۲ و ۳۳.

۳ - فردوسی: بدو داد دیوان عرض سپاه بفرمود تا پیش در گاه شاه.

۴ - دیوانهای چهارگانه عبارت بوده‌اند از دیوان صدارت، دیوان استیفا، دیوان رسائل و اشاء و دیوان عرض. (ر. ک به «وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی» تألیف اقبالآشتیانی از ص ۳۲ تا ص ۳۲ و به «مقدمه‌بی‌بر شناخت اسناد تاریخی» تألیف نگارنده ص ۲۴۹).

۵ - در تاریخ سیستان در این مورد چنین آمده است: «... و عارض را فرمان داد تا نامه‌اشان بدیوان عرض نبشت» (ص ۲۱۸).

۶ - ر. ک به جوینی: جهانگشا جلد یکم ص ۲۲.

می باشد که شغل او ثبت و ضبط نام و شماره سپاهیان و سلاح و دواب سپاه و نگهداری حساب مواجب و جیره و علیق آنها بوده است<sup>۱</sup>. این اصطلاح نیز مانند سایر ترکیبات عرض تا آغاز سلسله صفوی استعمال و رواج داشته است و از عصر صفویان دیگر این شغل و اصطلاح منسون گردید زیرا ارتش در این زمان به سبک نظام اروپائیان بچند رسته تقسیم شده بود و هر رسته رئیس و فرماندهی خاص داشت و بالنتیجه وظایف شغل عارض هم بین چند «مستوفی و وزیر» تقسیم گردید با این معنی که در هر یک از رسته های توپچیان، قورچیان، تفنگچیان و غلامان یک یا چند مستوفی و وزیر، وظیفه عارض را عهده دار شدند<sup>۲</sup>.

در دوره صفویان، در میان مشاغل دیوانی، شغل دیگری نیز بنام «لشکرنویس دیوان اعلی» می شناسیم که با وجود قرابت لفظی و ظاهری که بین عنوان آن و امور سپاه و سپاهیگری موجود بوده، وظیفه و کار او ربطی با امور سپاهیان نداشته است ولی چون در دوره قاجاریه این اصطلاح را بجای «عارض» سده های پیش و برای کسانی که متصدی امور لشکری و سپاهی بوده اند بکار برده اند، بیان توضیحی درباره آن لازم است:

در عصر صفویان، لشکرنویس دیوان اعلی که چند لشکرنویس جزء هم زیر دست او کار می کرده اند کسی بود

۱ - ر. ک به پاورقی ۵ صفحه قبل که از تاریخ سیستان نقل شده است.

۲ - در این مورد به صفحات ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ تذكرة الملوك و صفحات

۵۰ و ۵۴ و ۹۴ دستورالملوک رجوع کنید.

که به کلیه امور مالی و شغلی و انتصابات و عزل کارکنان بیوتات سلطنتی و یا باصطلاح آن دوره «سرکار خاصه»<sup>۱</sup> و همچنین به کارهای مربوط به مواجب و حقوق و مستمریات امرا و حکام می‌رسید و نیز، وظیفه داشت هنگامی که ایشیک-آقاسی باشی<sup>۲</sup> «سان‌توایین خود را ملاحظه می‌کرد» و یا ایشان را به سفری می‌فرستاد و در آن هنگام، «نسخجات سان» را لشکر نویسان می‌خواندند، حکمی را که ریش سفید آنها درباره ایشان می‌نمود، او در زیر نام هریک از ایشان می‌نوشت<sup>۳</sup>. وظیفه دیگر لشکر نویسان دیوان اعلیٰ این بود که بوقت حرکت سپاه‌الاران و سرداران، نایبی از جانب خود با تفاق ایشان می‌فرستاد تا با مور حضور و غیاب و مواجب لشکریان نظارت داشته باشد<sup>۴</sup> و نیز در جنگ‌ها بی‌که پادشاه، خود حضور می‌یافتد، او هم در خدمت پادشاه حاضر می‌بود تا «هر کس سرو اختر مه آورده جوانی کرده باشد نام او بنویسد تا بعد از آن، فراخور جان‌فشنی هر کس جایزه‌ای که به‌خاطر مبارک پادشاه رسد به او عنایت شود»<sup>۵</sup>.

ظاهر آبسبب این دو وظیفه اخیر که جنبه نظامی آن بیشتر بوده شغل لشکر نویسی رفتار فته به بخش نظامی اختصاص یافته و در دوره قاجاریه منحصر آزمشاغل مخصوص ارتشد

۱ - ر. ک تذکرة الملوك ص ۴۱ و دستورالملوک ص ۹۲ - ۹۳.

۲ - ایشیک آقاسی باشی همان حاجب‌بار و سالار‌بار در زمان غزنویان و آل بویه است و امروز معادل وزیر دربار می‌باشد.

۳ - تذکرة الملوك صفحات ۸ و ۹.

۴ - همان کتاب ص ۴۱ و دستورالملوک صفحات ۹۲ - ۹۳.

۵ - دستورالملوک ص ۹۲ و تذکرة الملوك صفحات ۴۰ - ۴۱.

گردید و از این پس ، اداره کلیه امور جنگ و سپاهیان ، باز ، مانند سده‌های پیش از صفوی که دیوان عرض وجود داشت زیر نظر یک نفر با عنوان « وزیر لشکر » قرار گرفت و دیوان عرض به « وزارت لشکر » تبدیل یافت<sup>۱</sup> و درنتیجه ، عمل سان سپاهیان از وظایف این وزارت شد .

از این تاریخ تا محرم سال ۱۲۷۵ ه . ق که ناصرالدین شاه با عزل میرزا آقا خان اعتمادالدوله نوری صدراعظم ، اداره امور کشور را به شش وزارت تقسیم کرد و ریاست و نظارت بر همه را ، خود بدست گرفت<sup>۲</sup> ، سازمان وزارت لشکر باقی و وزیر لشکر همچنان عهده‌دار کلیه امور نظامی از جمله عمل سانها و رژه‌ها می‌بود<sup>۳</sup> . لیکن در این سال ، مسؤولیت اداره ارتش به مقامی بنام « وزیر جنگ » که برای نخستین بار در تاریخ ایران عنوان می‌گردید ، سپرده شد و وزیر لشکر با حفظ عنوان خود بمنزله معاون وزیر جنگ باقی ماند و کارها باز بدست او فیصل می‌یافت و بجمع سازمان ارتش همچنان وزارت لشکر می‌گفتند<sup>۴</sup> . بدین ترتیب

---

۱ - لسان الملک : ناسخ التواریخ جلد قاجاریه ج ۱ ص ۸۵ چاپ نگارنده . -  
صنیع الدوّله : منظّم ناصری ج ۳ ص ۸۶ - هدایت (رضاقلی خان) : روضة الصفا ناصری جلد نهم در شرح و قایع سال ۱۲۲۱ ه . ق .

۲ - محمدحسن خان صنیع الدوّله : منظّم ناصری جلد سوم ص ۳۵۹ - وسرهنگ قائم مقامی : پایان کار میرزا آقا خان نوری اعتمادالدوله ص ۳۷ .

۳ - ر . ک به تواریخ قاجاریه که هم‌جا از وزیر لشکر و اقتدار او گفته شده است . از جمله در شرح و قایع سال ۱۲۵۲ قمری در زمان پادشاهی محمد شاه ، مؤلف منظّم ناصری نوشته است « همدرین سال میرزا آقا خان نوری بوزارت کل عساکر منصورة نظام وغیر نظام و شان سرتیبی نائل آمد . » (ص ۱۶۷ ج ۳) .

۴ - ر . ک به صفحات ۳۵۹ و ۳۲۲ ج ۳ منظّم ناصری .

مراسم برگزاری سانها و رژه‌ها زیرنظر وزیر جنگ بعمل می‌آمد و این روش، بعدها هم که دو سازمان نظامی جدید بنام «سواره قزاق» و «قشون نمونه اطربیشی» زیر نظر افسران خارجی تشکیل شد (۱۲۹۶ ه. ق)<sup>۱</sup>، باز معمول بود<sup>۲</sup> ولی از سال ۱۳۱۸ قمری که سازمان سواره قزاق از نظارت وزیر جنگ خارج و وزیر امر مستقیم شاه قرار گرفت<sup>۳</sup> سانها و رژه‌های افراد جمعی آن نیز زیر نظر مستقیم فرماندهان آن سازمان بعمل می‌آمد و وزیر جنگ در امور آنها مداخله‌یی نداشت و تنها بهنگام سان همگانی یعنی موقعی که از «تمام قشون ساخlodar الخلافه طهران» سان میدیدند<sup>۴</sup> سازمان سواره قزاق‌هم با دیگر سازمانها در مراسم سان و رژه شرکت می‌کرد.

### عرضگاه.

ترکیب دیگر عرض، واژه عرضگاه است که بمعنی جا و محلیست که عرض و سان سپاه در آنجا بعمل می‌آمده و امروز با آن «جایگاه سان» و «میدان رژه» می‌گوئیم.

۱ - ر. لک به قائم مقامی (جهانگیر) : تحولات سیاسی نظام ایران ، برای سواره قزاق از ص ۹۱ تا ۱۱۴ و از ۱۶۹ تا ۱۹۴ و برای قشون نمونه اطربیشی از ص ۸۲ تا ۸۹ .

۲ - رجوع کنید به سواد دستخطی که ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹ ه. ق بنام نایب‌السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ صادر نموده و بموجب آن اختیار کلیه افراد ارتش را باو و اگذار نموده است . (منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۲۷ - ۳۲۸) .

۳ - قائم مقامی (جهانگیر) : تحولات سیاسی نظام ایران ص ۹۴-۹۵ و ماموتوف : حکومت تزار و محمدعلی میرزا ، ص ۵۶ ترجمه فارسی .

۴ - صنیع‌الدوله : منظم ناصری ج ۳ ص ۳۸۰ .

این اصطلاح که از قدیمترین ایام معمول بوده<sup>۱</sup> تا آغاز دوره صفویان نیز رواج داشته است و در تاریخها و کتابهای سده‌های متوالی، آنرامی یا ییم از جمله در جهانگشای جوینی<sup>۲</sup>، ظفر نامهٔ تیموری<sup>۳</sup> و رسالهٔ عرض سپاه او زن حسن<sup>۴</sup>. و اما دربارهٔ اینکه جا و محلی که در آنجا سان سپاهیان بعمل می‌آمده در کجا بوده است، باید گفت، جز در موارد خاص و انگشت شمار، معمولاً مراسم سان‌ها در بیرون شهرها، در دشت‌ها و صحراء‌های تردیک برگزار می‌شده است که گنجایش توقف سپاهیان را داشته باشد و این رسم که از قدیم‌الایام متدائل بوده<sup>۵</sup>، در طی هشت قرن اخیر (از عصر ایلخانان تا حال) نیز رواج داشته است چنانکه در کتابهای تاریخی این زمان شواهد بسیار در این باره می‌یابیم:

در عالم آرای عباسی ضمن شرح وقایع سال شانزدهم  
سلطنت شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ ه. ق) می‌نویسد:  
«واز آنجا (یعنی از مشهد) عنان عزیمت منعطف  
ساخته، روزی چند در النگ رادکان خیمه اقامت نصب

۱ - فرخی از شعرای قرن پنجم هجری در قصیده‌ی چنین می‌گوید:  
عرض گاه تو لشکر چنانکه پار نبود  
هزار و هفتصد و اند پیل بند بشمار

۲ - ج ۱ ص ۲۲.

۳ - ج ۱ ص ۳۵۳.

۴ - در چندین موضع.

۵ - در تاریخ بیهقی دربارهٔ سان سپاه سلطان مسعود چنین نوشته شده است:  
«... پس عید، لشکر عرض کرد امیر، بدشت خداهان...» (ص ۵۹۰) و به ص ۵۵۶  
نیز رجوع کنید که عرض سپاه در بدشت شا بهار بعمل آمده بود.

نموده بسان قورچیان عظام و ملازمان سرکار خاصه شریفه پرداختند.»<sup>۱</sup>.

ونیز رضاقلی خان لله باشی در روضة الصفائ ناصری در باره سان زمان محمد شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ه. ق) نوشته است :

«بعد از اجتماع و ازدحام جنود منصور و حرکت موکب ظفر کوکب و نقل مکان ببسایین خارج دارالملک ... هشتاد هزار کس معروض افتاد...»<sup>۲</sup>.

بعلاوه میدانیم ، در دوران سلطنت رضا شاه کبیر (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ه. خ) هم مراسم سان و رژه که هرسال در روز سوم اسفند ماه اجرا می شد ، در میدان جلالیه برگزار می گردید و این میدان در آن روزها در خارج شهر تهران واقع بود و در حال حاضر هم مراسم سانها و رژه های نظامی در میدانها و جاهایی واقع در بیرون شهر برگزار می گردد. و این هم که در کتابهای تاریخی ، در شرح لشکر کشی های پادشاهان می بینیم غالباً از رفتن پادشاهان با سپاهیان خود به خارج از شهر و توقف آنها در آنجا سخن رفته است اشاره بهمین موضوع می باشد . از جمله در جهانگشای نادری در شرح حوادث سال ۱۱۴۱ ه. ق که نادر شاه برای سرکوبی افغانهای ابدالی میرفت ، می نویسد :

۱ - ص ۶۳۱ .

۲ - ص ۳۸۱ ج دهم - ناصر الدین شاه نیز هر زمان در تهران بود ، در میدان اسب دوانی واقع در دوشان تپه و یا اراضی بالای قصر قاجار سان میدید (ر. ل. به ص ۳۸۰ ج ۳ منقطع ناصری) و خاطرات محمد حسن خان اعتمادالسلطنه به تصحیح آقای ایرج اشار .

«رایات معلی، بعد از اجتماع عسکر، در روز چهار  
شوال المکرم که چهل و شش روز از نوروز گذشته بود از  
ارض اقدس حرکت کرده، النگ یاقوتی<sup>۱</sup> را که از سبزه  
زمردین طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقبر دلیران نعل  
خفتان ساختند و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد شدند»<sup>۲</sup>.  
و همچنین در تفصیل وقایع سال ۱۱۴۳ صمن شرح  
لشکر کشی دیگری بهرات نوشته است:

«بعد از انقضای جشن و سرور و ایام عیش و سور،  
روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام (یعنی رمضان =  
۱۱ فروردین) با فر فریدونی و کوکبه کیکاووسی از ارض  
فیض اتساب بمترل طرق نصب خیام زرین قباب کردند.  
دلیرانی که چند روز از خونخواری دشمن چون دهان  
روزه دار لب فرو بسته بودند، آن روز را عیبد خود دانسته  
از آلات خونآشامی کام جستند...»<sup>۳</sup>.

- ۳ -

هنگام و مواردی که مراسم سانها بر گزار می شده است.

بطوریکه بررسی مدارک موجود نشان میدهد  
«مالحظه سان سپاهیان»، در ادوار مختلف تاریخ ایران

---

۱ - النگ یاقوتی (بضم اول وفتح دوم) مرتیعت در ۱۸ کیلومتری (یک مترلی)  
مشهد که بسب وسعت آن برای سان سپاه مناسب می باشد.  
۲ - صفحه ۸۹.  
۳ - صفحه ۱۴۵.

همیشه معمول بوده و پادشاهان و فرماندهان عموماً در هر سال یکی دوبار بطور ثابت و گاهی هم در مواردی خاص از سپاهیان خود سان می‌دیده‌اند که شواهد این وضع را در کتابهای تاریخی به فراوانی می‌توان یافت و ما در اینجا فقط به آن شواهد که مربوط به محدوده زمانی این بخش است (از قرن هفتم هجری تا زمان حاضر) اشاره می‌کنیم. بنابراین، از آنچه گفته شد چنین بر می‌آید که می‌توان بطور کلی سانهارا به دوسته سانهای ثابت و سانهای غیر ثابت تفکیک کرد.

### الف - سانهای ثابت .

در این دسته، سانهایی را که بمنظور پرداخت مواجب و جیره و علیق سپاهیان، یا بمناسبت عیدهای ملی و مذهبی و یادبود وقایع مهم تاریخی و یا سالروز تولد پادشاهان برگزار می‌شده است باید نام برد:

#### ۱ - سان برای پرداخت مواجب و جیره سربازان .

رسم برگزاری این گونه سانها در ایران، بموجب مأخذ موجود، بسیار قدیمی است و به تقلید از رسوم دوره ساسانیان، در سلسله‌های عصر اسلامی<sup>۱</sup> هم تا سالهای مقارن

۱ - گردیزی در شرح کارهای عمر و بن‌اللیث صفاری از این رسم بتفصیل سخن گفته است (ر. ک. به زین‌الاخبار چاپ دکتر عبدالحق حبیبی ص ۱۴۳) و بیهقی نیز در بیان عرض سپاه سلطان مسعود غزنوی در این‌باره شرحی آورده است (تاریخ بیهقی ص ۵۵۶).

با نهضت مشروطه ایران این رسم معمول بوده است.

از چگونگی این رسم، آنچه به دوره ایلخانان تا صفویه مربوط می‌شود، آگاهی نداریم ولی درباره عصر صفویان میدانیم که ارتش ایران در این دوره به تقلید از نظام اروپائی از رسته‌های متعددی تشکیل می‌یافته<sup>۱</sup> و هرساله، خواه بهنگام صلح و خواه برای فرستادن سپاهیان بجنگ و یا بنا بر مقتضیات دیگر از رسته‌های مزبور جدا گانه و در موقع مختلف سان بعمل می‌آمده است و به همین نظر هم در سازمان اداری دوره صفوی مشاغلی می‌بینیم که وظیفه آنها رسیدگی به امرسان و تهیه و تنظیم آمارسانها و یا باصطلاح آن زمان «تهیه نسخجات سان» بوده است<sup>۲</sup> و مواجب و جیره و آنچه را که به سربازان تعلق می‌گرفته در حین برگزاری همین سانها می‌پرداخته‌اند.

در دوره پادشاهان افشاری و زندی (۱۱۴۸ - ۱۲۰۹ ه. ق)، اگرچه در کتابهای تاریخی آن زمان اشارتی به این موضوع نیست ولی می‌توان گفت که بگمان نزدیک به یقین به پیروی از روش و سنن پیشین مواجب و جیره سربازان ضمن برگزاری سانها پرداخت می‌شده است. اما در مورد دوره فاجار بطور قطع میدانیم که پادشاهان این

۱ - رسته‌های مختلف ارتش دوره صفوی که از زمان شاه عباس اول (۹۹۶ - ۱۰۳۸ ه. ق) معمول شده بود عبارت بوده است از سوار نظام شامل قزلباشان، غلامان و قورچیلر، دیگر پیاده نظام شامل تفنگچی‌ها و جزایرچی‌ها وبالاخره رسته توپچیان. (ر. لک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده ص ۱۰ - ۱۱).

۲ - ر. لک به تذكرة الملوك صفحات ۷ و ۸ و ۹ و ۱۴ و ۳۵ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و به دستور الملوك صفحات ۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۹۴.

خاندان، خود هرسال یکی دوبار برای دادن مواجب و جیره و علیق سر بازان، از سپاهیان «حاضر رکاب» سان میدیده‌اند و این رسم، در پادگانهای خارج از جایگاه پادشاه توسط فرماندهان و حکمرانان انجام می‌شده است چنانکه ژنرال گارдан رئیس هیأت نظامی فرانسه در ایران که از جانب ناپلئون بناپارت مدت دوسال در دربار ایران بوده (۱۲۲۲- ۱۲۲۴ ه. ق) و به تشکیل و تنظیم سپاه ایران به سبک نظام اروپایی اشتغال داشته است<sup>۱</sup> در این باره می‌نویسد : سان سپاهیان «در دوموقع بعمل می‌آید، یک دفعه در اوخر بهار موقع رفتن به ییلاق، دیگر در اوخر تابستان موقع مرخصی»<sup>۲</sup> و سپس اضافه می‌کند «مقرری سر بازان هر ششماه تأديه می‌شود و هر کس بشخصه حقوق خود را می‌گیرد»<sup>۳</sup> و چون فتحعلی‌شاه هرسال در بهار به چمن سلطانیه میرفت و در اوخر تابستان به پایتخت باز می‌گشت<sup>۴</sup>، می‌توان حکم کرد که رسم دوبار سان دیدن از سپاهیان همچنان تا پایان سلطنت فتحعلی‌شاه معمول بوده است.

آمده ژوبر Amedée Jaubert فرستاده دیگر ناپلئون که اندکی پیش از ورود ژنرال گاردان به ایران، در ایران بوده است (۱۲۲۱ ه. ق) نیز در این باره، در سفرنامه خود بدینگونه اشارتی دارد :

۱ - ر. ک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده از صفحه ۱۵ تا ۳۱.

۲ - مأموریت ژنرال گاردان ترجمه عباس اقبال ص ۶۷.

۳ - در این باره به کتابهای تاریخی دوره قاجار مثل روضة الصفا ناصری، ناسخ التواریخ و منتظم ناصری مراجعه کنید.

« شاه هرساله ارتش را لااقل یکبار سان می بیند .  
هر سر باز همین که نامش در برابر شاه خوانده می شود بیدرنگ  
از جلوی شاه به شتاب می گذرد و اگر پسند افتاده باشد  
جیره اش را می دهد »<sup>۱</sup> .

پس از فتحعلی شاه ( متوفی بسال ۱۲۵۰ ه . ق )  
سایر پادشاهان قاجار نیز ، لااقل سالی یکی دوبار از سپاهیان  
« حاضر رکاب » سان می دیده اند و مقرری سربازان در حین  
همین سانها داده می شدو لی قدر مسلم این که محمد شاه بسبب  
بیماری مستمر و ناصر الدین شاه بعلت سرگرمیهای خود  
در مراسم سانهایی که برای پرداخت مواجب و مقرری  
سر بازان بعمل می آمد حضور نمی یافته اند و بهمین سبب هم  
در پرداخت مقرری سربازان چون بدست فرماندهان می بود  
اغلب ماهها و سالها تأخیر روی میداد<sup>۲</sup> و وجود دستخطی  
از ناصر الدین شاه که خطاب به نایب السلطنه امیر کبیر وزیر  
جنگ ، بتاریخ شوال ۱۲۹۸ صدور یافته است و در آن تلویح  
اشاره به عقب افتادگی مواجب شده ، مؤید این نظر می باشد :  
« نایب السلطنه اعظم و اهتم شغل شما در امور  
قشون اینست که مواجب وجیره تمام نفرات عسکریه

---

۱ - مسافت در ارمنستان وایران ترجمه علیقلی اعتماد مقدم ص ۲۱۵ - ۲۱۶  
و در نسخه فرانسوی آن ص ۲۸۱ .

۲ - در گزارشی که کلن استودارت Stodart افسر انگلیسی درباره ارتش  
ایران در زمان محمد شاه به دولت متبع خود فرستاده است ضمن آنکه از توجه مخصوص  
شاه به امر سان سپاهیان و نسبت سربازان شرحی نوشته اشاره به عقب افتادگی حقوق  
وجیره آنها نیز می کند . ( ر . ک به گزارش مذبور ترجمه دکتر احسان اشرافی در مجله  
بررسی های تاریخی شماره ۲ سال پنجم ) .

را از صاحبمنصبان کل و جزوالي آحاد و افراد سر باز و تايين همه ساله بوقت و موقع برسانيد که بهيچوجه تأخير در اين عمل عمدہ رو ندهد و اگر در اين باب قصوری بکنيد يقیناً مسؤول خواهيد بود و اگر احياناً از سنوات گذشته حقوق نوکر چيزی باقيمانده باشد رسيدگی كامل نموده آن حقوق را تمام و کمال برسانيد . شوال ۹۸ »<sup>۱</sup> .

ولی بهر حال رسم پرداخت مقرری سر بازان در حين سانها تا حدود پيدايش مشروطه ايران هم متداول بوده است چنانکه در ضمن ترتيبات جديدی که در زمان مظفر الدین شاه برای ارتش وضع شد (در ذیحجه سال ۱۳۲۲ ه . ق ) دو فصل از ۱۸ فصل آن مربوط بهمين موضوع بود و اين است هتن آن دو فصل :

«فصل نهم - حقوق قشونی ، آنچه ساخلو و جزو اردوی قراول مرکزی دارالخلافه است غير از حقوق محلی که هر يك در محل خودشان دريافت ميدارند در اطلاق نظام باحضور يك نفر مفترض صندوق نظامی و با حضور وزارت لشکر و سرداران دسته ، از صندوق نظام تحويل ميشود و در اين مجلس مرتبأ بعد از سان ديدن نفرات سر باز وغیره ، حقوق آحاد و افراد نوکر را پرداخت می کنند و كتابچه ممهور آنرا بعرض ميرسانند .

---

۱- منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۲۲ .

« فصل دهم - قشونی که ساخلو ولایات است حقوق آنهم جزو داد و ستد حکومت منظور میشود و باید ترتیب مقرری ساخلوی آن محل را رئیس قشون آنجا در حضور حکومت سان داده با حضور لشکر نویس و صاحب منصب حقوق آنها با آحاد و افراد خودشان عاید و کتابچه ممهور آنرا تقدیم نمایند . . . . ». پس از استقرار حکومت مشروطه در ایران این رسم بکلی منسوخ شد .

۳ - سان لشکریان به مناسبت عیدهای ملی و مذهبی دیدن سان سپاهیان در عیدهای مذهبی مثل عید غدر، عید غدیر، عید اضحی و میلاد امیر المؤمنین علی و جز اینها نیز از سده‌های اولیه اسلامی معمول بوده<sup>۱</sup> و در این روزها پس از بار عام و یا بار خاص، مراسم سان بعمل می‌آمده است و در قرون بعد هم برخی از پادشاهان این رسم را معمول میداشته‌اند . از جمله آنکه، دکتر فووریه در کتابی که بنام «سه سال در دربار ایران» نوشته است از مراسم و تشریفات سانی که بمناسبت عید میلاد امیر المؤمنین در حضور ناصرالدین‌شاه صورت گرفته بود صحبت می‌کند<sup>۲</sup> .

۱ - صدیق‌الملک شیبانی : منتخب التواریخ مظفری ص ۵۴۸ .

۲ - بیهقی در شرح سانی که در روز عید اضحی بعمل آمده بود می‌نویسد : « عید کرده آمد و خوانها نهادند و شراب دادند . پس عید، لشکر عرض کرد امیر ، بدشت خداهان و هر کس که نظاره آن روز بدید اقرار داد که بھیج روزگار چنین لشکر یاد ندارد » (تاریخ بیهقی ص ۵۹۰) .

۳ - فووریه می‌نویسد : « امروز عید میلاد امیر المؤمنین علی است . . . . بعد از ظهر در میدان مشق سان سپاه بود . سان عبارت بود از دفیله رفتن یک عدد سرباز از جلوی شاه . . . . » (ترجمه عباس اقبال ص ۱۴۴ - ۱۴۵) .

ولی درباره عید نوروز، با آنکه نوروز از اعیاد بزرگ ملیست، باید گفت، در این روز معمولاً سان سپاهیان بعمل نمی آمده است بلکه در چند روز عید، پادشاه فقط بار عام و بار خاص میداده و جشن و چراغانی برپا می کردند<sup>۱</sup> و در آن مدت ورزشکاران و پهلوانان و جوانان به عملیات و مسابقات ورزشی مانند اسب دوانی، کشتی گیری، تیراندازی وغیره می پرداختند<sup>۲</sup> و این رسوم از زمان ساسانیان بجا مانده بود<sup>۳</sup>.

امروز دیگر، این گونه سانها معمول نیست.

### ۳- سان به مناسبت زاد روز پادشاهان.

در برخی از سده‌ها، بمناسبت زاد روز پادشاهان که در حقیقت خود عیدی ملیست مراسم دیدن سان از سپاهیان معمول بوده است از جمله، در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه. ق) هرسال در روز ششم ماه صفر جشنی برپا کردند و سپاهیان حاضر رکاب در خیابان صف می‌بستند

۱- ر. ک به عالم آرای عباسی و ذیل آن و همچنین به تاریخهای دوره قاجار که در بیان وقایع هرسال، شرحی از برگزاری مراسم عید نوروز و «هنگامه جشن و چراغانی و آتشبازی» ذکر کردند.

۲- ر. ک به منشآت قائم مقام نامه شماره ۴۵ چاپ نگارنده که در آن چنین می‌خوانیم: «نورچشما . . . شب عید و روز عید بصحبت خارج گذشت . روز بعد از عید پیشکش خراسانیها را بسلام دیوانخانه آوردند . . فردا جشن میدان است و پس فردا اسب دوانی است و مردمان اینجا هستند . . میرزا محمد علیخان را خواستند (یعنی فتحعلیشاه) . او برسر کار آتشبازی و جشن و اسب دوانی و قوچ جنگی و کشتی و پهلوانی رفت . . . » ص ۸۷.

۳- مسعودی: مروج الذهب ج ۱ ص ۲۷۳ ترجمه ابوالقاسم پاینده.

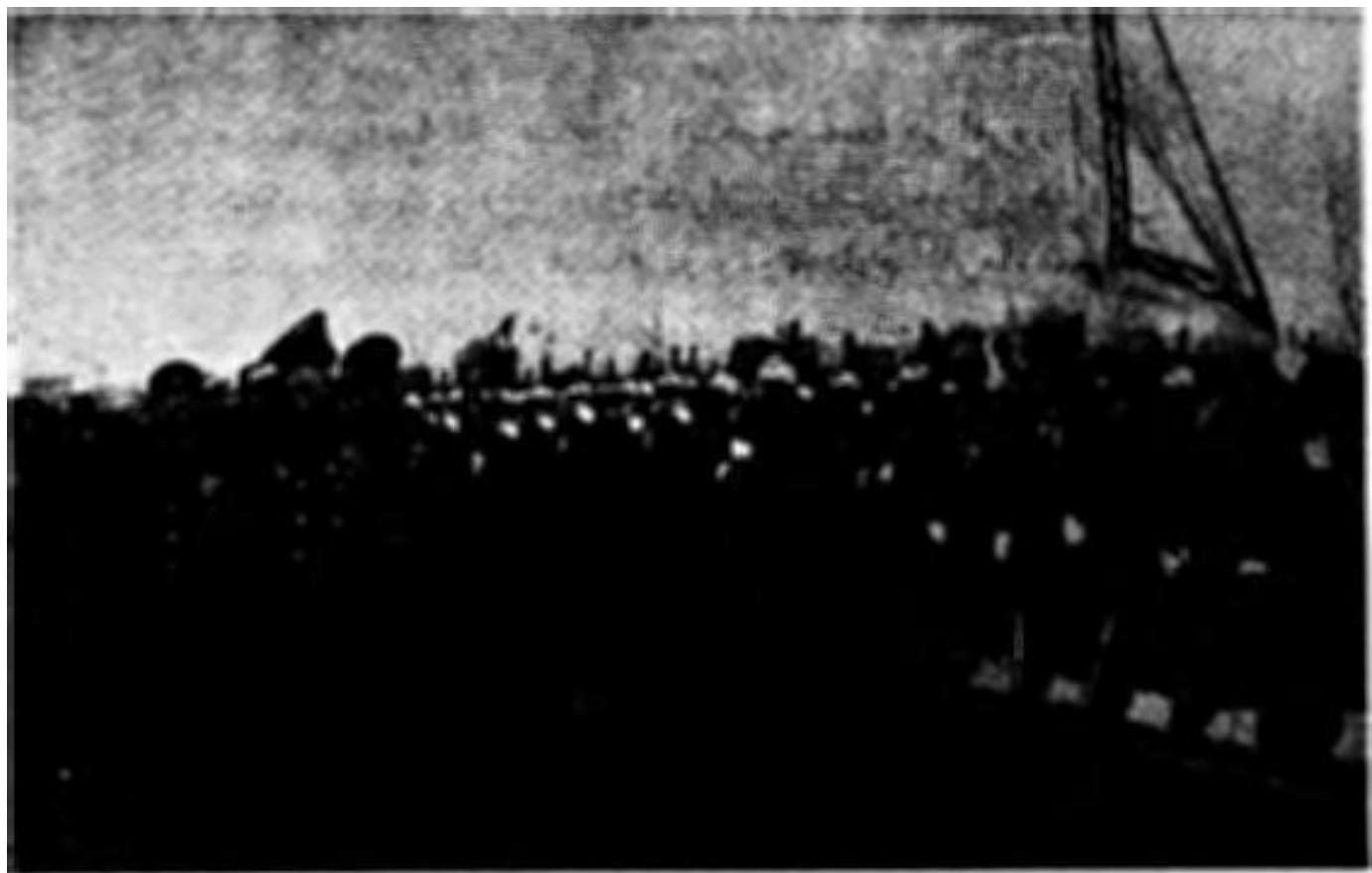
و شاه از آنها سان میدید<sup>۱</sup>. اینگویه سانها هم امروز دیگر متداول نیست و رژه ورزشکاران و دانشآموزان مدارس که در سالهای اخیر، هرسال در روز چهارم آبان ماه مصادف با زاد روز شاهنشاه آریامهر برگزار می‌شود منحصراً یک رژه ورزشی می‌باشد.

#### ۴ - سان برای یادبود و قایع تاریخی

این گونه سانها در قرون پیش بهیچوجه معمول نبوده و نخستین بار در سده حاضر، در زمان سلطنت رضاشاه کبیر (۱۳۰۴-۱۳۲۰ خورشیدی) برگزاری چنین مراسمی معمول گردید و آن برگزاری مراسم سان و رژه نظامی بود که هرسال در روز سوم اسفند ماه ییادبود روز تاریخی کودتای ۱۲۹۹ که در حقیقت آغاز دوره نوین ایران و بمنزله نقطه عطفی در تاریخ ایران است صورت میگرفت. این مراسم تا سال ۱۳۲۰ مرتباً انجام گرفت ولی از سال ۱۳۲۶ خورشیدی بفرمان اعلیحضرت همایون محمدرضاشاه پهلوی آریامهر روز ۲۱ آذرماه که روز برافتادن غائله فرقهٔ دموکرات و روز آزادی آذربایجان است بجای روز سوم اسفند، برای روز سان و رژه‌هارتش اختصاص یافت و تاکنون نیز بهمین منوال معمول است.

**ب - سانهای غیر ثابت**  
در زیر این عنوان از سانهای نظامی که باقتضای

۱ - اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات ص ۱۵۲.



منظره استقرار و ترتیب یکی از یکانها که شاهنشاه آریامهر از آن سان می بینند

رژه نیروی زمینی شاهنشاهی و خم کردن پرچم یکان به احترام عبور از برابر شاهنشاه





رژه هوایی هواپیماهای نیروی هوایی شاهنشاهی

رژه سربازان نیروی دریائی و خم کردن پرچم یکان با احترام گذشتن از برابر شاهنشاه



زمان و مکان و بر حسب تصادف بعمل می آمده است، مانند سانهای پیش از لشکر کشی ها، سانهای بعد از لشکر کشی ها و جنگها، سان یگانهای نوبنیاد، سان بمناسبت ورود پادشاه به یک شهر و به یک پادگان نظامی و بعضی از موارد خاص دیگر، گفتگو می کنیم.

### ۱ - دیدن سان پیش از لشکر کشی ها

بطور کلی، هر زمان سپاهی احضار و یا به مأموریتی گسیل می شده است، به منظور تعیین و تشخیص تقاضا، معایب، کمی و کاستی های افراد و سلاح و دواب و نارسائی های نیروی روانی سپاهیان، پادشاهان و یا فرماندهان از سر بازان و لشکریان خود سان می دیده اند.

مؤلف جهانگشای نادری در شرح مقدمات لشکر کشی نادر شاه به رات (۱۱۴۳ ه. ق) مطالبی دارد که در آن اشارتی به سان سپاهیان بهنگام احضار آنهاست. او می نویسد: پس از آنکه سپاهیان نادر به فرمان او در بیستم ماه دلو (بهمن ماه) برای سفر رات، در مشهد حاضر شدند<sup>۱</sup>، نادر خود «نخست بمالحظه سان افشاریه وایلاتی که از فارس و عراق و آذربایجان بخر اسان فرستاده بودند پرداختند و جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته، فارسان فروسيت پیشه و چابکسواران فراست اند یشه را برای تعلیم فنون سپاهیگری برایشان گماشتند...»<sup>۲</sup>

۱ - ص ۱۳۷ .

۲ - ص ۱۴۰ .

از اینجا معلوم می‌شود در این سانها ، موضوع انتخاب مردان جنگی و کارآمد هم مورد توجه و نظر بوده است .

در عالم آرای نادری نیز تفصیلی از سان دسته‌های مختلف سپاهی که نادر آنها را برای جنگ باعثمانیها احضار کرده بود آمده است و می‌نویسد : بتدریج که سپاهیان نواحی مختلف ایران به کرمانشاهان میرسیدند ، نادر شاه از آنها سان میدید و ما برای اینکه سخن بدرازا نکشد از نقل نوشهای عالم آرا خودداری می‌کنیم<sup>۱</sup> .

پس از این سالها ، چون بدورة قاجاریه میرسیم باز همین وضع را می‌یابیم چنانکه محمدشاه قاجار هنگامی که در سال ۱۲۵۴ ه . ق بقصد لشکرکشی به هرات سپاهیان شهرستانها را احضار کرد ، پس از اجتماع آنها در تهران ، به خارج شهر تهران نقل مکان نمود و در آنجا میرزا آقاخان نوری وزیر لشکر ، هشتاد هزار سرباز و هشتاد ارابه توپ بزرگ و پنجهزار قورخانه از سان پادشاه گذرانید<sup>۲</sup> و در سال ۱۲۹۸ ه . ق (ماه جمادی الاول) نیز بموجب ضبط منتظم ناصری<sup>۳</sup> زمانی که برای دفع غائله شیخ عبیدالله کرد اردوی نظامی مركب از پنج هنگ سرباز و یکهزار سواره نظام و دوازده ارابه توپ به آذربایجان فرستاده میشد ، در میدان اسبدوانی ، در حضور ناصر الدین شاه ، از آن عدد سان بعمل آمد.

۱ - ر . ک به نسخه عکسی چاپ روسیه ج ۳ ص ۱۹ تا ص ۲۲ .

۲ - روضة الصفای ناصری ج دهم ص ۳۸۱ .

۳ - ج ۲ ص ۳۱۷ .

### ۳ - سان سپاهیان بعداز جنگها .

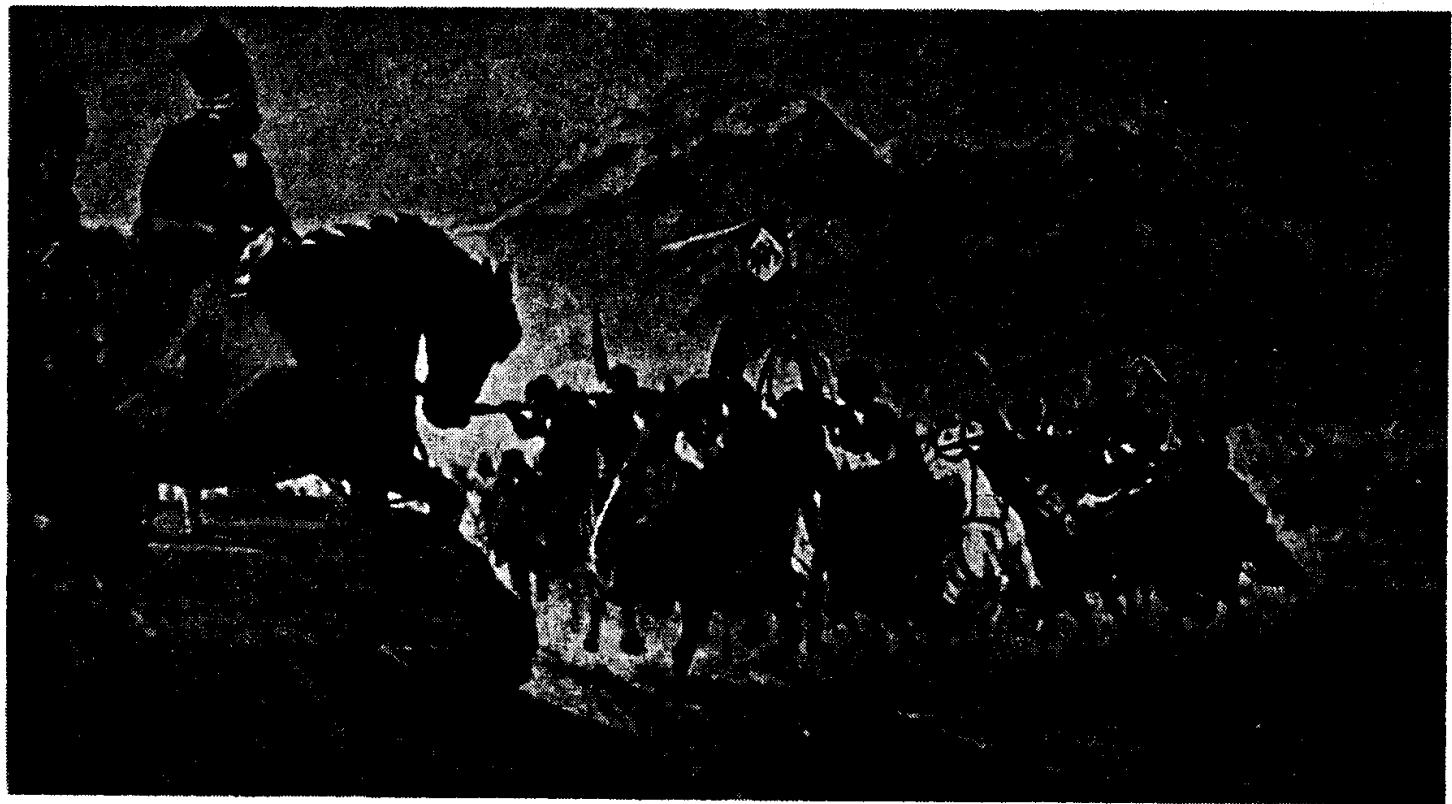
بطوریکه از کتابهای تاریخی بر می آید، بعداز پایان هرجنگ معمولاً فرماندهان از سپاهیان خود سان می دیده اند<sup>۱</sup> و این «ملاحظه سان» بچند منظور بعمل می آمده است : یکی بمنظور تعیین و تشخیص تلفات و ضایعات . چنانکه نادر شاه بعد از شکست از توپال عثمان (بسال ۱۱۴۶ ه . ق ) چون بهمدان رسید ، خود بنفسه بوضع سپاهیان رسیدگی کرد :

« شخصاً جزئیات تجدید سازمان ارتش ایران را مراقبت کرد . نخست دستور داد که دویست هزار تومن ( تقریباً ۴۰۰ هزار لیره انگلیسی ) بین سر بازانی که در جنگ با عثمانی شرکت جسته بودند تقسیم کرده تا صرف جبران خسارات آنان و خرید ساز و برگ جدید شود ، هر کسی یک اسب ده تومنی از دست داده بود دوبار بر قیمت اسب خود را دریافت داشت و همین رویه نسبت به کسانی که شتر و چادر و اسلحه از دست داده بودند اجرا گردید .

در فاصله دو ماه اقدام شگرف نادر بانهايت موفقیت انجام یافت و در تاریخ بیست و دوم ربیع الثانی

---

۱ - از جمله مؤلف عالم آرای عباسی در شرح وقایع سال شانزدهم پادشاهی شاه عباس اول ضمن تفصیل بازگشت او از اردوکشی هرات می نویسد : « ... وا ز آنجا (یعنی از مشهد) ، عنان عزیمت بجانب عراق منعطف ساخته ، روزی چند در النگر را در کان خیمه اقامت نصب نموده بسان قورچیان عظام و ملازمان سرکار خاصه پرداختند ... » (ص ۶۳۰ - ۶۳۱).



ارتش نادرشاه افشار از برابر پادشاه رژه می‌روند – اردواکشی به هندوستان



منظمه استقرار و ترتیب افسران نیروی زمینی شاهنشاهی در میدان باغشاه برای اجرای سان

رژه سربازان پیاده نظام



(دوم اکتبر) نادر با ارتش جدید خود بسوی مرز کرمانشاه رهسپار گردید.<sup>۱</sup>

و همچنین در لشکر کشی بهندوستان، چون سپاهیان رضاقلی میرزا از لشکر کشی بلخ باز گشتند، نادر از آنها سان دید و بموجب نوشتهٔ جهانگشا تا چند روز آن سان بطول انجامید و «چون اسب بسیاری از ایشان در سفر بلخ بعرض اسقاط درآمده بود بهمگی اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت» شد.<sup>۲</sup>

و باز همان کتاب در شرح لشکر کشی سال ۱۱۴۴ هـ. ق نوشته شده است: «... و از آنجا ولايت طهران مخيم حشم محتشم گشته و عمال و اهالي گیلان در آن مكان شرفیاب تقییل عتبهٔ سپهر بنیان گردیدند. بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات آن ولايت، ایشان را مخصوص و شروع بمالحظه سان سپاه فیروزی توأمان کرده پنجاه هزار تومن برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند.»<sup>۳</sup>.

دیگر آنکه اگر جنگ بفتح و پیروزی پایان می یافت، رسم براین بود که اسیران، سر کشته شدگان، پرچم‌ها یا باصطلاح معمول زمان، «سر واختره»<sup>۴</sup> وبالاخره غنایمی را

۱ - لکهارت: تاریخ نادرشاه، ترجمه مشق همدانی ص ۱۰۳ . همین موضوع را مؤلف جهانگشای نادری نیز ذکر نموده است (ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

۲ - جهانگشای نادری صفحه ۳۱۵.

۳ - همان کتاب ص ۱۸۵ و به صفحات ۲۳۱ و ۳۶۸ نیز رجوع کنید که با ذکر عبارات «تدارک دید» یا «برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث کرد» اشاره به سان سپاهیان بعداز جنگ می شود.

۴ - دستورالملوک ص ۹۲ و ذیل عالم آرای عباسی ص ۶۷.

که بدست آمده بود از نظر پادشاه میگذرانیدند و در حین این مراسم، پادشاه نیز از نظامیان رشید و آنها یی که فداکاریها و شجاعتها یی از خود نشان داده بودند، نیز قدردانی و نسبت با آنها اظهار رضامندی میکرده است و برای این منظور کسانی مأمور بوده‌اند که در جنگها حضور یافته و نام سربازان را که در جنگ شجاعت و جانفشنانی میکردند یادداشت می‌نمودند<sup>۱</sup>. درباره این گونه سانها شواهد چندی در کتابهای تاریخی می‌توان یافت<sup>۲</sup> و از جمله شرح سانیست که شاه صفی صفوی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ ه. ق) پس از فتح حله (سال ۱۰۴۰ ه. ق) بعمل آورد و تفصیل آن در ذیل عالم‌آرای عباسی آمده است<sup>۳</sup> :

« رایات ظفر آیات جاه و جلال بفیروزی و اقبال  
در تاریخ روز شنبه یازدهم شهر شعبان معظم بحله  
رسید . . . روز دیگر بجهت مشاهده سرو زنده  
و اختر مدها و باز رسیدن بمردانگی ملازمان در گاه  
بارگاهی در نهایت سطوط و جلال افراخته، امرای  
عظام و خانان و سلطانان عالیمقام و مقربان بارگاه  
فلک احتشام به آن مجلس بهشت‌نشان درآمده هر یک  
علی‌قدر مراتبهم در مکان مناسب قرار گرفته، نخست

- ۱ - ر. لک به *دستورالملوک* که در شرح وظایف لشکرنویس باشی دوره صفوی می‌نویسد «در جنگها یی که پادشاه حاضر باشد او باید در خدمت پادشاه حاضر بوده هر کس که سرواخترمه آورده جوانی کرده باشد او بنویسد تا بعد از آن، فراغور جانفشنانی هر کس جایزه که بخاطر مبارک پادشاه رسد به او عنایت شود» ص ۹۲ .  
۲ - ر. لک به *ذیل عالم‌آرای عباسی* صفحات ۶۷، ۶۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸ و ۱۹۸ .  
۳ - صفحات ۶۷ و ۶۸ .

علی پاشا کَسکَن و ذوالفقار پاشا و صنیع الله بیگ  
 خواهرزاده پاشا را بنظر اشرف درآوردند و حضرت  
 اعلیٰ خاقانی بعین عنایت در ایشان نگریسته بند از  
 دست ایشان گشوده بجلوس امر فرمودند... طبقات  
 لشکر ظفر اثر از ملازمان درگاه و قشون امراء  
 عالیجاه چون جوق و قشون از نظر همایون گذشته  
 گرفتاران و سرهای قتیلان را با اخترمهای ایشان  
 گذرانیدند و پادشاهان مذکور در آن انجمن عشرت  
 و سرور که نقاره‌های شادمانی و کرناها بنوازش  
 درآمده بود از هر طرف ندای مبارکبادی فتح بگوش  
 هوش جهانیان رسید. »

و بالاخره منظور دیگر از این گونه سانها  
 مرخص کردن سپاهیان و فرستادن آنها به منازلشان  
 بوده است<sup>۱</sup>.

### ۳ - دیدن سان یکانهای نوبنیاد

مورد دیگری که برای بعمل آوردن سان می‌شناسیم،  
 هنگامی بوده است که یکان تازه‌بی تشکیل می‌شده و این  
 وضع بیشتر خاص دوره قاجاریه بوده که هر بچند زمان

۱ - در ذیل عالم‌آرای عباسی در شرح وقایع سال ۱۰۴۱ بهنگام بازگشت  
 شاه صفی از بغداد (فتح حلوان) می‌نویسد: شاه صفی بهرجا که میرسید «در هر مرحله  
 سان عساکر ظفرنشان پرداخته امراء عظام کرستان و لرستان و سایر محال را مرخص  
 ساخته هریک بولایت خود رفته سایر عساکر منصوبه از قورچیان و غلامان و تفنگچیان  
 بعد از سان رخصت یافته بمنازل و اوطن شناختند و رایات جلال با ملتمنان رکاب اقتیس  
 منزل بمنزل مرحله‌پیمای عالم نشاط بودند... . . . . ص ۸۱».

بنابه مقتضياتی ، یکانی تأسیس می گردیده است<sup>۱</sup> .  
محمد حسنخان اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه خود بارها باین گونه سانها اشاره کرده است . از جمله درباره سانی که در تاریخ ۱۸ ذی‌قعده ۱۲۹۸ ه . ق صورت گرفته بود نوشه است : «عصر بدیدن سان که دو سه فوج نایب‌السلطنه حاضر کرده بود تشریف برند»<sup>۲</sup> و نیز در تاریخ منتظم ناصری در شرح وقایع همین سال ماه (ریبع‌الثانی) درباره سان دیگری چنین می‌خوانیم :

«بقدر دوهزار نوکر و سواره جدید از عراقی و آذربایجانی بامر همایونی ، جناب جلال‌التمآب امیر نظام علاء‌الدوله گرفته و مرتب داشته باسم غلام منصور موسوم و در این ایام بتوسط میرزا احمد خان پیشخدمت خاصه و سرتیپ اول ، از سان حضور همایون گذشته و مقرر گشت تا ده هزار نفر بهمین اسم و وضع و هیئت ، نوکر سواره گرفته شود»<sup>۳</sup> .

باين گونه سانها ، امروز «بازدید» گفته می‌شود .

۶ - دیدن سان‌سپاهیان بمناسبت ورود پادشاه به یک شهر هنگامی که پادشاه به شهرستانی میرفت نیروی نظامی مقیم و پادگان آن شهر در خارج شهر با صورت بندی

- 
- ۱ - ر . ک به تحولات سیاسی نظام ایران تألیف نگارنده ، مباحث سواره قراق ،  
قشون نمونه اطربی ، زاندارمری دولتی . . .
  - ۲ - روزنامه اعتمادالسلطنه به تصحیح ایرج افشار ص ۱۳۲ .
  - ۳ - منتظم ناصری ج ۲ ص ۳۱۷ .

نظامی، در صف مستقبلین برس راه ورود پادشاه می‌ایستادند و شاه بهنگام ورود شهر از آنها سان می‌دید والبته این سان فقط جنبهٔ تشریفاتی و احترامی می‌داشت.

در کتابهای مربوط به پیش از دورهٔ قاجار، از این‌گونه سان ذکری نشده است اما نویسنده‌گان عصر قاجار بارها باین نوع سان‌ها اشاره کرده‌اند از جمله در منتظم ناصری نوشته شده است در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۹۹ ه.ق که ناصرالدین‌شاہ باصفهان رفته بود، ظل‌السلطان ارتشد مخصوص خود را با لباس‌های ویژه که برای آنها تهیه کرده بود از سان ناصرالدین‌شاہ گذرانید<sup>۱</sup> و نیز دکتر فووریه در شرح بازگشت ناصرالدین‌شاہ از سفر اروپا بسال ۱۳۰۷ ه.ق که خود در الترام رکاب شاه بوده، می‌نویسد مظفر الدین‌میرزا و لیعهد باسپاه آذربایجان باستقبال شاه آمده بودند و «توبهای بشلیک درآمد و بمیمنت قدوم اعلیحضرت که بایران بر میگشت یک‌صد تیر توب شلیک شد... اعلیحضرت بر اسب سوار شد<sup>۲</sup> و سپاهیانی را که از پیاده‌گاه قایق تا پوش مخصوص صف بسته بودند سان دید».<sup>۳</sup>.

این‌گونه سان‌ها که امروز هم معمول است فقط جنبهٔ تشریفاتی دارد.

---

۱ - جلد سوم ص ۳۲۷.

۲ - فووریه شرح مبسوطی از این اسب و زین ویراق و زینت‌آلات آن در کتاب خود آورده است. به ص ۴۰ آن کتاب رجوع کنید.

۳ - ص ۴۰.

## ۵ - موارد ویژه

از موارد دیگری که مراسم سان و رژه نظامی بعمل می آمده است، هنگامی بود که نمایندگان سیاسی و نظامی کشورهای دیگر بدربار ایران می آمدند. در این گونه مواقع، گاهی نمایشها بی هم از عملیات نظامی مانند سوار خوبی، تیراندازی و ورزشها نظامی نشان داده می شد. در سفر نامه های جهانگردان خارجی که با ایران آمده اند به این گونه سانها و رژه ها اشارات بسیار شده است.

مینورسکی Minorski در رساله بی زیر عنوان «پژوهشی درباره امور نظامی و غیرنظامی فارس»<sup>۱</sup> که حواشی و تعلیقاتیست بر رساله «عرض سپاه اوزن حسن»<sup>۲</sup>، در چند مورد از سانها بی که در حضور نمایندگان و نیزی بعمل آمده بود، صحبت کرده است<sup>۳</sup> و از جمله چنین می نویسد: «در دوم ژوئن ۱۴۷۵ [۲۷ صفر ۸۸۰ ه. ق]، اوزن حسن همراه سفیران و نیزی از مسافرت خود بجنوب، به تبریز باز گشت، ولی بزودی عازم نواحی بیلاقی شد. در ۲۶ ژوئن کنتارینی Contarini که قصد باز گشت بارو پارا داشت دعوت شد تا سان عدد زیادی از سربازان پیاده را مشاهده کند...»<sup>۴</sup>.

۱ - ترجمه دکتر حسن جوادی، در مجله بررسی های تاریخی شماره های ۶ سال سوم و شماره ۱ سال چهارم.

۲ - این رساله بکوش ایرج افشار در مجله دانشکده ادبیات تهران بچاپ رسیده است.

۳ - صفحات ۲۱۶ تا ص ۲۲۰ بررسی های تاریخی شماره ۱ سال ۴.

۴ - بررسی های تاریخی شماره ۱ سال ۴ صفحات ۲۱۸ - ۲۱۹.

در سده‌های بعد، سیاحان دیگر مانند تاورنیه Tavernier و شاردن Chardin نیز از سانهایی که با حضور آنها بعمل آمده است (دوره صفوی) مطالبی ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup> و بالاخره در عصر قاجاریه این گونه سان‌ها رواج بیشتری داشته است چنان‌که کوتربوئه Maurice de Kotzbuë که در سال ۱۲۲۳ق در معیت ژنرال یرمloff سفیر فوق العاده روسیه به ایران آمده است<sup>۲</sup> دو صحنه از این سانها را تشریح نموده یکی هنگامی را که سفیر روسیه به تبریز رسیده بود و در آن موقع عباس‌میرزا و لیعهد بخاطر ورود سفیر، سان و نمایشی نظامی ترتیب داده بود<sup>۳</sup> و دیگری زمانی که در چمن سلطانیه بوده‌اند و نمایش سپاهیان در حضور فتحعلی‌شاه انجام گرفته است<sup>۴</sup> :

«در عقب شهر جماعتی از کردان با هیجده عراده توپ صاف آرایی کرده بودند که حضرت ولیعهد با حضور ما سان بهینند. همینکه از جلو کردان و توپها گذشتیم سفیر کبیر تزدیک عباس‌میرزا و ما عقب‌تر از او قرار گرفتیم. ولیعهد فرمان حرکت را صادر کرد. آجودان ولیعهد که در نقطه دور دستی ایستاده بود، هر دم احکام ولیعهد را بفرمانده ابلاغ

۱ - سیاحت‌نامه تاورنیه، ترجمه فارسی ص ۸۵۵.

۲ - در مورد این سفارت به مقاله نگارنده زیرعنوان «سندي درباره سفارت ژنرال یرمloff» در بررسی‌های تاریخی سال پنجم شماره ۶ رجوع کنید.

۳ - مسافت‌بایران در معیت سفیر کبیر روسیه، ترجمه محمود‌هدایت، ص ۹۷-۹۸.

۴ - همان کتاب صفحات ۱۸۲-۱۸۳.

می کرد . اکراد بچند دسته تقسیم شده باهم جنگهای مصنوعی بی می کردند که جنبه خودنمائی آن بیشتر از تظاهر در جلدی و چاپکی بود . . . .

همینکه این عملیات خاتمه یافت ، عباس میرزا نیزه‌ای توسط همان آجودان برای رئیس اکراد فرستاد ، او هم در نهایت احترام گرفته سه بار برس نهاد . بعد رفقیم بطرف توپخانه که هنوز نمایش نداده بودند . عباس میرزا خود شخصاً بتصور فرمان مبادرت نمود .

« توپچیها در کمال مهارت تیراندازی کردند . اگرچه هیچیک نشانه را که عبارت از یک قطعه تخته گرد بود نزدند ولی تمام گلوله‌ها تزدیک آن خورد . عباس میرزا از این پیش‌آمد خشنود بنظر نیامد ولی سفیر کبیر عرض کرد که بدون تعارف اگر اینها بهمین شکل ییک توپخانه دشمن شلیک کرده بودند تمام درهم شکسته بود . این تمجید بقدرتی مقبول طبع حضرت ولیعهد افتاد که سفیر را ژنرال توپخانه فرض نمود . »

(مسافرت با ایران در معیت سفیر کبیر روسیه صفحات ۹۷-۹۹)

از سانهای دیگری که در این مبحث از آنها باید یاد کرد سانهای مختلف و فراوان در دوره سلطنت ناصرالدین شاه می‌باشد مثل سان «غلامان مهدیه و منصور»<sup>۱</sup> ، «سان

۱ - منظم ناصری ج ۳ ص ۳۷۸ و در ج ۲ ص ۳۲۲ .

تفنگداران سرکاری»<sup>۱</sup>، سان «طوابیف و خوانین و امیرزادگان ایل قاجار»<sup>۲</sup> و «سان غلامان کشیکخانه مبارکه»<sup>۳</sup> و بسیاری دیگر.

و اما موارد خاص دیگری هم در تاریخ ایران می‌شناسیم که بمناسبت آن، مراسم سان و رژه بعمل آمده است. از جمله هنگامی است که عباس‌میرزا نایب‌السلطنه (متوفی بسال ۱۲۴۹ ه. ق) ولیعهد فتحعلیشاه، برای نخستین‌بار (در سال ۱۲۲۷ ه. ق) پرچمهای ویژه‌بی خاص یکانهای نظامی خود تخصیص داده بود<sup>۴</sup> و بطوریکه سرهنگ گاسپار دروویل فرانسوی که در سالهای ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ هجری (۱۸۱۲ - ۱۸۱۳ میلادی) بسمت مربی و معلم در ارتش، ایران خدمت می‌کرده و خود در آن روز حضور داشته است در سفرنامه خود نوشته و در آنروز پس از اعطای پرچمهای سربازان<sup>۵</sup> از برابر عباس‌میرزا و ستاد نظامیش رژه رفتند<sup>۶</sup>.

\* \* \*

---

۱ - همان کتاب ج ۳ و در همان صفحه.

۲ - همان کتاب ص ۳۷۹.

۳ - همان کتاب در همان صفحه.

۴ - تا این زمان یکانهای نظامی، پرچم و درفش ویژه‌بی نداشتند بلکه نوارها و رشته‌هایی از کتان و پارچه بر سر نیزه‌ها می‌بستند و آن شکل ستاره دنباله‌داری بود که تصویر پنج‌جهی روی آن نقش بود. (سفرنامه دروویل ج ۲ ص ۱۱۱ نسخه فرانسوی).

۵ - در این زمان به سپاهیان آذربایجان که زیرنظر افسران فرانسوی و انگلیسی و بسبک نظام اروپائی تعلیم و آموزش می‌یافتد «سرباز» و به سپاهیان دیگر نواحی ایران «جانباز می‌گفته‌اند. (ناسخ التواریخ کتاب قاجاریه ج ۱ ص ۹۸ چاپ نگارنده و تحولات سیاسی نظام ایران ص ۲۳).

۶ - گاسپار دروویل Drouville : ج ۲ ص ۱۱۷ بزبان فرانسوی.

در پایان این مبحث مورد دیگری را نیز باید یاد آور شد و آن موردی است که لرد کرزن در کتاب «ایران و مسائله ایران» در ضمن توصیف ارتقیان در زمان ناصرالدین شاه با آن اشاره نموده است؛ کرزن می‌نویسد: «در ایران رسم است که سالی یک مرتبه هنگهای شهرستانها را به تهران احضار کرده و در حضور قبله عالم رژه میدهند. منظور عمدۀ از این اقدام آنست که رئیس‌هنگ و لشکر نویس باشی هدایای لازم را باستان شاه تقدیم داشته خلعت و انعام و نشان در یافت دارند و گرنۀ، آن کس که چوب بالاتر را زده جای آنها را می‌گیرد» و سپس اضافه نموده است «هنگامی که من از مشهد به تهران می‌آمدم، هنگ سیستان احضار شده بود و یکی دو منزل افتخار دیدار آنها را داشتم».<sup>۱</sup>

اگرچه در تاریخهای دورۀ ناصری به آمدن یکانهای نظامی شهرستانها به پایتخت و «ملحظه سان» آنها اشاراتی شده است<sup>۲</sup> اما باید گفت از رسم و قاعده‌بی که کرزن در توجیه احضار و آمدن واحدهای نظامی شهرها ذکر نموده است در هیچ‌کجا نشان واثری نیافته‌ایم.

- ۱ - ترجمۀ فارسی بوسیله جواهر کلام زیر عنوان «ایران» ج ۲ ص ۸۲.
- ۲ - از جمله اعتمادالسلطنه در روزنامۀ خاطرات خود ضمن شرح و قایع روز سهشنبه نهم ماه ربیع سال ۱۲۹۸ ه.ق. نوشته است «امروز شاه شهر تشریف می‌آورند (یعنی از سلطنت آباد) و ناهار را ضرایخانه میل میفرمایند. بعد حوالی عشرت آباد چند دسته سواره که تازه آمده‌اند از سان گذشت» (ص ۸۹) و همچنین در تفصیل و قایع روز دوشنبه بیستم محرم ۱۲۹۹ ذکر نموده است «خودشان هم (یعنی شاه) دو بغروب مانده بجهت سان سواره منصور دسته همدانی به سرکردگی حسام‌الملک سوار شدند» (همان کتاب صفحه ۱۴۹).

## چگونگی برگزاری سانها

### الف - مدت برگزاری سانها .

از آنچه در مبحث پیش گفته شد چنین مستفاد می شود که سانهای نظامی سده های پیشین را از نظر هدف و منظور ، بطور کلی بدو دسته می توان تقسیم نمود . یکی آنها که منحصرآ جنبه و هدف نظامی داشته اند مانند سانهایی که بهنگام لشکر کشی ها و یا بمنظور پرداخت مقری و مواجب سپاهیان بعمل می آمده است ، دیگر سانهایی که دارای جنبه تشریفات بوده اند .

در سانهای دسته دوم چون منظور جز برگزاری تشریفات و مراسمی زود گذر بوده ، منطقاً به آراستگی ظاهر سپاهیان اکتفا می شده و زمان لازم برای برگزاری سان هم طولانی نمی بوده است ولی در سانهای دسته اول زمان بیشتری لازم می بود تا در طی آن بتوان به جزئیات سازمان ، شماره ، لباس ، سلاح ، مهمات سربازان و دواب آنها رسیدگی نمود و این زمان متناسب با بسیاری و کمی شماره سپاهیان و دواب بوده است که معمولاً ، در سده های پیش تا اوائل دوره قاجار ، بچند روز و گاهی به یک هفته بالغ می شده است<sup>۱</sup>

۱ - بیهقی در شرح سان سپاه سلطان مسعود نوشت « و پس از این بیک هفته تمام بنشست ، از بامداد تا نماز دیگر تا همه لشکر را عرض کردند . . . . » ص ۵۵۶ .

چنانکه سان سپاهیان تیمور در سال ۷۹۳ ه. ق در دشت قبچاق دو روز تمام<sup>۱</sup> و سان لشکریان اوزن حسن در سال ۸۸۱ سه روز<sup>۲</sup> و سان قوای شاه عباس اول در سال ۱۰۰۴ دوازده سه روز<sup>۳</sup> و سان سپاهیان شاه عباس دوم در سال ۱۰۶۴ « چند یوم »<sup>۴</sup> روز<sup>۵</sup> و سان نیروی نادرشاه در سال ۱۱۵۶ « چند یوم »<sup>۶</sup> بطول انجامید و بالاخره در زمان فتحعلی شاه ( ۱۲۱۲ - ۱۲۵۰ ) نیز برای سان سپاه مانند قرون پیش مدت زمان درازی لازم می بود و در این باره ژوبر در سفرنامه خود نوشته است : « شاه هرساله ارتش را لاقل یکبار سان می بیند .

هر سر باز همینکه نامش در برابر شاه خوانده می شود بیدرنگ از جلوی شاه به شتاب می گذرد و اگر پسند افتاده باشد جیره اش را میدهند . می توان دریافت که این روش تا چه اندازه بد است و به طول می انجامد و بدین ترتیب شاه هر روز پیش از پانصد نفر سر باز را نمی تواند ببیند »<sup>۷</sup> .

این روش تا دوره مشروطیت ( ۱۳۲۴ ه. ق ) ، در ایران برقرار بود تا اینکه رفته بر اثر آشنائی با روش نظام اروپائی که بیشتر توسط سازمانهای سواره قزاق و ژاندارمری دولتی در ایران صورت گرفت در رویه برگزاری سانها تغییراتی پدید آمد و در تیجه دیگر اجرای

۱ - ظفرنامه تیموری جلد یکم ص ۳۶۲ - ۳۷۰ .

۲ - رساله عرض سپاه اوزن حسن صفحات

۳ - عالم آرای عباسی ص ۵۰۸ .

۴ - سفرنامه تاورنیه ترجمه فارسی ص ۸۵۵ .

۵ - عالم آرای نادری ج ۳ ص ۲۰ - ۲۲ .

۶ - مسافت بهارستان و ایران ترجمه فارسی ص ۲۱۵ - ۲۱۶ .

سانها مستلزم زمان دراز و چند روزه نمی‌بود و تشریفات مراسم سان‌ها مانند امروز در ظرف چند ساعت بهترین و کاملترین وضعی صورت می‌گرفت.

### ب - نحوه برگزاری

نحوه دیدن سان سپاهیان در تمام سده‌ها تا دورهٔ مشروطیت ایران، تقریباً یکسان و بدین‌گونه بوده است که پادشاه و یا فرمانده بر جایگاهی بلند می‌نشست و عارضان ولشکرنویسان، سربازان را یکایک بنام می‌خواندند و سربازی که نامش خوانده می‌شد از برابر پادشاه می‌گذشت و لباس و سلاح و تجهیزات و ظاهر او مورد معاینه قرار می‌گرفت و نقص و عیوبی که در او مشاهده می‌شد یادآور می‌شدند تا در رفع آن اقدام کند و اگر سان برای پرداخت مواجب و مقرری می‌بود، به سربازی مقرری و مواجب داده می‌شد که نقص و عیوبی در او مشاهده نشده باشد. پس از آنکه معاینه یک سرباز پایان می‌یافتد، عارض و یا لشکرنویس سرباز دوم را پیش‌می‌خواند و بدین ترتیب تمام سپاهیان از برابر شاه می‌گذشتند. در این بازدیدها و سانها، با آنچه توجه بیشتری مبذول می‌شد، وضع لباس و سلاح و تجهیزات و مهمات و اسب سربازان بود که بایستی بی‌عیب و نقص باشد و چنانچه نقص و عیوبی در کار سربازی مشاهده می‌گردید اورا مورد مؤاخذه قرار میدادند<sup>۱</sup> و پیداست که سان لشکر یان بدین‌گونه، مدقی

۱ - درجهانگشای جوینی در مورد سان سپاهیان مغول نوشته است «وروز عرض، آلات را نیز بنمایند و اگر اندکی در باید بر آن مؤاخذت بلیغ نمایند و تأدیب عنیف کنند» (ج ۲۲ ص ۷۷).

در از بطول می‌انجامید زیرا در هر روز امکان بازدید بیش از چند صد نفر نمی‌بود. و برای برگزاری رژه‌ها زمان کمتری لازم می‌شد.

ولی مغولان و به تقلید از آنها در سلسله‌های بعدی من جمله در سپاهیان تیمور بسبب همین دشواری، سازمان ارتش را بترتیبی ساخته بودند که شماره کردن سپاهیان آسان‌تر می‌بود با این معنی که سازمان را بر اساس دهه و صده و هزاره و ده‌هزاره گذاشته بودند<sup>۱</sup> و کلاویخو در شرح سانی از سپاهیان تیمور (که خود در آن هنگام حضور داشته است) نکته دیگری می‌نویسد که میرساند تیمور برای رفع این دشواری روش دیگری داشته است و آن چنین بوده است که بهنگام سان سپاهیان، بتعداد دسته‌های صده و هزاره و ده‌هزاره مأمورانی برای شماره سپاهیان می‌فرستادند و «بعده کسانی که برای خواندن اسمها فرستاده‌اند عده سپاهیان معلوم و آشکار می‌شود»<sup>۲</sup> و شرف الدین علی یزدی در ظفر نامه تیموری در توصیف سانی که در ماه صفر سال ۷۹۳ در دشت قبچاق بعمل آمده بود، جزئیات بیشتر و جالبتری از نحوه سان سپاهیان دوره تیموری را شرح داده است که ما برای مزید آگاهی خوانندگان قسمتها بی از آنرا در اینجا نقل می‌کنیم<sup>۳</sup> :

« بعد از فراغ از شکار ، رأى اصابت شعار

۱ - ر . ک به جوینی : جهانگشا ، ج ۱ ص ۲۲ - ۲۳ .

۲ - سفرنامه کلاویخو ص ۳۰۲ ترجمه فارسی .

۳ - ر . ک به جلد یکم از آن کتاب از صفحه ۳۶۲ تا ۳۷۰ ص .

صاحب قرآن سپهر اقتدار پر تو التفات بر باز دیدن  
جبه و عرض عساکر گردون مآثر انداخت . لشکر  
از میمنه و میسره و قلب و جناح چون گوهر تیغ  
در آهن نشسته و مر کیان بادپایی را چون آتش جهنده  
از دل آهن در بر گستوان نهان کرده . . . .

برین گونه ، لشکر از حیز قیاس بیرون وبکثرت  
ستاره و صولت گردون سراسر مکمل و آراسته  
فوج فوج و تومان تومان بمورچل خود روان شده  
متوجه عرض گاه گشتند .

جهاندار ، چون لشکر آماده گشت  
بر آمد باسپ و در آمد بدشت  
در آمد روان از سر صف نخست  
فروجست بیردی بیگ از اسب چست  
که تومان او بود از آغاز صف  
گروهی همه تیغ و خنجر بکف

سپهبد زده زانو ، اسبی کشید  
زمین بوسه داد و ثنا گسترد «  
و بدین ترتیب :

«حضرت صاحب قران بهر فوج که می‌رسید امرا  
زانو زده و اسبان می‌کشیدند و بزمان اخلاص  
و هواخواهی وظیفه دعا و ثنا بادا می‌رسانیدند  
و عاطفت پادشاهانه همه را استمالت فرموده بستایش

و تحسین بلند پایه و سرافراز می‌گردانید و تا بدو روز از وقت بام تابه‌نگام شام لشکری بدانسان عرض دیده شد»<sup>۱</sup>.

و اینک بمناسبت نیست خلاصه شرح یک رژه سپاه را نیز برای روشن شدن نحوه عمل در اینجا بیاوریم. این رژه مربوط به سپاه اوزن حسن (۸۷۱ - ۸۸۳ ه.ق) بسال ۷۸۱ است که در بند امیر فارس بعمل آمد و جلال الدین دوانی هنشی سلطان خلیل پسر اوزن حسن در رسالت «عرض نامه» یا «عرض سپاه اوزن» تفصیل آنرا برشه تحریر درآورده است:

«سلطان فرمود که امیر اعظم امیر حسین بیگ توافقی که در امور لشکرداری و توافقی گری خبره بود تا عساکر منصوره را بترتیب لائق در صحرای ظاهر بند امیر فرود آورد و حضرت صدارت پناهی اکابر و اعیان اطراف را در یورت خود علی حسب اختلاف مراتبهم جای دهد.

«بامداد یوم الخميس ماه مبارک، امیر اعظم مهرداد بیگ و جناب امیر هدایة الله برسم خدمت در مقابل و دیگر ندما و اهل طرب، بعضی واقف وبعضی عاکف و در منظر شرقی، مغنية خوش الحان با آلات غنا بترتیب لائق نشسته بودند.

---

۱ - ظفرنامه تیموری ج ۱ ص ۳۶۲ - ۳۷۰ . درباره این ترتیب به ص ۵۲۷ همان کتاب نیز رجوع کنید.

« صدر عالی قدر ، جهت عرض اعیان در پائین سوار ایستاد تا هریک را بترتیب مناسب ملحوظ نظر خورشید اثر سلطانی گرداند . ملازمانرا با حضار این طایفه امر فرموده ، این جمع عظیم با آئینی تمام و تمکینی فوق الکلام متوجه شدند . سادات عظام و علماء اعلام و ائمه اسلام با اعلام و طبول و بعد از آن خلفاء کبیریه و مرشدیه با عددی بسیار از حفاظ و قراء و مؤذنان و علمداران و نقاره چیان روان شدند و از عقب ایشان درویشان احمدی که بمولهان مشهورند با توق و علم احمدی و دف و نی چنانچه شیوه ایشانست ، در آنطرف بند توقف نمودند . چون بمواجه سلطانی رسیدند هریک زبان بدعا و ثنا میگشودند .

روز دوم :

« صبح روز جمعه ، سلطان خلیل در منظر موصوف بر تخت نشست و فرمان داده شد که عساکر منصوره با تمام اسباب و اسلحه ، قشون قشون خود را ملحوظ انتظار شاهانه گردانند و تو اچیان در میان معسکر همایون صدا در دادند و جار رسانیدند . شاهزادگان و امرا و عساکر با تجمع تمام و آئینی فوق الکلام متوجه محل عرض گشتند ، ساع و سول و منقلای مرتب داشتند<sup>۱</sup> .

---

۱ - ساع و سول و منقلای در ترکی به معنی جناح راست و چپ و قلب لشکر است .

« در سمت راست ، سلطان علی میرزا بود و  
چون بهواجهه حضرت سلطانی سلیمان مکانی  
رسید ، خورشید صفت از ابلق چرخ ، فرود آمده  
بر زیلوچه [بی] که بر سر راه بسط کرده بودند زانو  
زده وزبان اخلاص برادعیه فایقه و آئینه لا یقه گشود  
و چنانچه رسم عرض است ، اسبی مکمل با زینی  
مرضع پیشکش کرد و سپس سلطان بشکر پروردگار  
زبان گشاد و شاهزاده را با مراحم و عواطف شاهانه  
بنواخت . . .

« و از عقب ایشان امیر اعظم ، امیر مظفر الدین  
منصور بیگ پرنالک وبعد از آن ، امیر اعظم منصور  
سهراب بیگ و بعد از آن . . . . بهمین طریق سایر  
امراء عالیقدر قشون قشون بترتیب لایق ، خود را  
به محل عرض میرسانیدند و عدد مجموع ایشان  
چنانچه در دفتر تواچی مثبت است ، نه هزار و صد و  
پنجاه و چهار بود از آن جمله پوشدار دوهزار و  
سیصد و نود و دو و ترکش بند سه هزار و هفتصد  
و پنجاه و دو ، قلغچی سه هزار و نهصد . . .

« بعد از آن مردم سول متوجه شدند و عدد ایشان  
چنانچه در روزنامه همایون ثبت است هفتهزار و  
سیصد و هفتاد بود و بعد از آن عساکر منقلای متوجه  
عرض راه شدند و تماماً لشکر منقلای پنجهزار و  
ششصد و شصت و دو نفر بودند و بعد از آن ایناقان  
و خواص حضرت متوجه بساط بوسی گشتند . بعد از

آن اصحابالسيف و اربابالقلم ، بعد از آن صدر  
عالی وبعداًز آن وزراء و صواحب و نواکر و عساکر،  
خود بعرضگاه آمدند . . . .

(عرض سپاه اوزن حسن تأليف جلالالدين دوآنى)

در دوره صفویان بسبب اينکه دروضع ارتش نسبت  
به قرون پيش ، تغییراتی پدید آمده بود ، در رسم سان  
سپاهيانهم اندك تغييراتي بوجود آمد. دراين دوره رسته های  
نظامي قورچي ها ، غلامان ، تفنگچيان و توپچيان هريک  
براي خود وزيران و مستوفيانى داشت که « نسخجات  
وطواميرسان »<sup>۱</sup> را تهيه ميکردند وبهنجام سان ، فرمانده  
ورئيس هر قسمت يعني قورچي باشی ، قوللر آقاسي ، تفنگچي  
باشی و توپچي باشی ، ابواب جمعی خودرا برابر آن صورت  
از سان پادشاه ميگذرانيدند.<sup>۲</sup> ازرسوم ديگر اين دوره اين  
بود که بهنجام لشکر کشی ها لشکرنويسی بهنيابت لشکرنويس  
ديوان اعلى بهمراه اردو روانه می شد تا « سررشهته برحضور  
و غيبيت و چهره نويسی وقدر مواجب ايشان درست داشته ،  
انفاذ در گاه معلى نماید»<sup>۳</sup> و او بوده است که در سانها يي که  
در ضمن لشکر کشی ها از سپاهيان بعمل می آمده ، نسخه سان  
را تهيه می نموده است . واين رسم يعني فرستادن کسی بهمراه

- 
- ۱ - درباره اين اصطلاحات که مربوط بدورة صفویست . ر . ک به تذكرة الملوك صفحات ۱۴ و ۳۷ و ۴۱ و به دستورالملوك صفحات ۶۰ و ۹۴ .
  - ۲ - درباره قورچيان به ص ۲ و ۳۷ و برای غلامان ص ۷ - ۸ و ص ۳۷ - ۳۸ و برای تفنگچيان ص ۹ و ص ۳۸ - ۳۹ و برای توپچيان به ص ۱۳ - ۱۴ و ص ۴۰ تذكرة الملوك و در دستورالملوك بترتیب به صفحات ۵۰ و ۵۴ و ۵۹ و ۹۴ رجوع شود .
  - ۳ - تذكرة الملوك ص ۴۱ و دستورالملوك ص ۹۲ - ۹۳ .

لشکریان که بکار حضور و غیبت و سان سربازان و مسائل دیگر آنها رسیدگی کند، در دوره‌های بعدم ظاهراً معمول بوده است چنانکه بموجب گزارش «واقع سفرمرو درسال ۱۲۷۶ - ۱۲۷۷» تأليف محمد علی الحسينی<sup>۱</sup> میدانیم، در این لشکرکشی که به فرماندهی حشمت‌الدوله صورت می‌گرفت، مأموری برای این کار از جانب شاه بهمراه اردو بوده است؛ و ما قسمتی از گزارش مزبور را بسبب آنکه در عین حال خود نشان‌دهندهٔ نحوهٔ دیدن سانها در دورهٔ قاجاریه است در اینجا نقل می‌کنیم :

«چون مقرب الخاقان شهاب‌الملک از مشهد مقدس بجهت دیدن سان قشون مأمور مرو و بعضی کارهای لازمهٔ دیگر حسب‌الامر بهمراه اردو بود و در آن روزها که اردو در سر بند متوقف بود بنای دیدن سان قشون شد و در پاتزدهم شهر ذی‌قعده قراولی اطراف اردو بعهدۀ بعضی از سوارهٔ خرقانی مقرر شد و سایر افواج و سوارهٔ آذربایجانی و عراقی را در میدان حاضر کردند. نواب والا حشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله و اغلب رؤسا و سرکردگان با لباس نظامی حضور داشتند. مقرب الخاقان شهاب‌الملک و این بنده مشغول شماره کردن افواج قاهره شدیم و مقرب الخاقان محمد ولیخان و حاجی میرزا رضا مستوفی خراسان مشغول شماره کردن سواره آذربایجانی و عراقی و خراسانی و از یک ساعت از

۱ - ر. ک به مجله بررسی‌های تاریخی سال پنجم شماره ۱ ص ۴۹.

طلع آفتاب گذشته تا سه ساعت بغروب مانده دیدن  
سان بطول انجامید و بیست و یک هزار و کسری قشون  
مأمورین مرو از پیاده و سوار بمعرض سان درآمد  
و تفصیل آن از قرار ذیل است که همان اوقات  
مقرب الخاقان شهاب‌الملک در ذیل دو طغرا طومار  
انفاذ دربار معدلت‌مدار داشته است . »

و باز از رسوم دوره صفوی ، بطوریکه تاورنیه در  
سفرنامه خود نوشته است این بود که در این زمان سپاهیان ،  
سلاح خود یعنی شمشیر و شمخال و تیروکمان و سایر ادوات  
را مانند اسبان خویش داغ و علامت پادشاه را داشته است  
در هرسال می‌بایستی بفرماندهان خود نشان می‌داده‌اند<sup>۱</sup> .

تاورنیه در سفرنامه خود شرح سانی را که شاه عباس  
دوم در پایان سال ۱۰۶۴ هـ (اکتبر ۱۶۵۴) در قزوین دیده  
بود به تفصیل ذکر نموده است<sup>۲</sup> و می‌نویسد «روزها شاه در  
سردر یکی از باغهای خود می‌نشست و افسران بزرگ رو بروی  
او می‌ایستادند و هر روز چند دسته از سوارها با اسب و اسلحه  
کامل با آراستگی از نزد او می‌گذشتند و کمی بالاترا ز جایگاه  
پادشاه به اسب تازی و تیراندازی مبادرت می‌کردند و سر بازانی  
که بهتر تیراندازی کرده و نشانه را خوب زده بودند  
به حقوقشان افزوده می‌شد»<sup>۳</sup> .

---

۱ - سفرنامه ص ۸۵۵ .

۲ - همان کتاب صفحات ۸۵۵ - ۸۵۷ .

۳ - همان کتاب ص ۸۵۵ .

نادرشاه نیز در هر روز فقط عده‌یی از سپاهیان خود را  
سان میدید و سان لشکر یان معمولاً<sup>۱</sup> چند روز بطول می‌انجامید  
ولشکر نویسان اسمی نفری را ضبط می‌کردند.

در سالهای بعد هم، بهنگام پادشاهی فتحعلی‌شاہ قاجار  
(۱۲۱۲-۱۲۵۰ ه.ق)، در برگزاری سانها و رژه‌ها، باز همان  
رسوم و آداب قرون پیشین معمول بوده است و خارجیانی که  
به جهات و عنوانهای گوناگون با ایران آمده و خود برآی‌العين  
سانهای سپاهیان ایران را دیده‌اند، این نظر را تأیید نموده‌اند.<sup>۲</sup>  
ولی بطوری‌که استنباط می‌شود از این پس رفته رفته  
سان و رژه سپاهیان اهمیت وجودی خود را از دست میدهد  
زیرا اولاً<sup>۳</sup> محمد شاه بسبب بیماری مداوم<sup>۴</sup> و ناصر الدین شاه  
بعثت سرگرمیهای فراوان و توجه زیاد به گردش و سفر  
وشکار شخصاً با مر سان سپاهیان نمی‌رسیدند و سانهایی هم  
که ناصر الدین شاه در هر سال چندین بار میدیده است عموماً  
سانهای تشریفاتی و در حقیقت بازدیدهای کم‌اهمیت و عادی

۱ - عالم‌آرای نادری ج ۳ صفحات ۲۰ و ۲۲.

۲ - ژنرال گاردان در مورد رژه سپاهیان ایران نوشه است: «شاہ یا ولی‌عهد در چادر خود جلوس می‌کند و قشون درست دست چپ او سان میدهند و صاحب منصبی، ایشان را فوج بفوج با اسم می‌خوانند و صاحب منصب دیگری حضور ایشان را جواب می‌گوید» (ماموریت ژنرال گاردان ص ۶۷) و ژوپر نیز می‌نویسد: شاه بر تختی گران‌بها که قابل حمل بوده می‌نشست (ص ۲۱۵-۲۱۶) و باز همو به روزی که عباس میرزا نایب‌السلطنه «براسب چموشی سوار بود و آنرا با چاپکی اداره می‌کرده» و دردشت فراخی در حوالی اردبیل از سپاهیان خود سان دیده است اشاره می‌کند (ص ۱۴۷).

۳ - محمد شاه پس از لشکر کشی به رات (سال ۱۲۵۴) دیگر بسبب بیماری بامور کشور و نظام نمی‌برداخت و آخرین سان جنگی که محمد شاه دیده و در کتابها از آن یاد شده همان سانی است که قبل از عزیمت به هرات از سپاهیان بعمل آورد (ر. ل. روضة - الصفا ناصری ج دهم ص ۳۸۱).

بوده است. ثانیاً چنانکه کلنل استودارت Stodart در گزارشی که درباره ارتض ایران در زمان محمدشاه به دولت انگلستان فرستاده، نوشته است: در زمان محمدشاه سان سربازان توسط افرادی بعمل می آمده است که «از مشق نظام نه اطلاع درستی داشته‌اند و نه از انضباط بوئی برده بودند»<sup>۱</sup> و نظیر همین نظر و داوری را نیز از زبان دکتر فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین‌شاه که از سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری در ایران بوده است درباره ارتض پنجاه سال بعد از گزارش استودارت می‌شنویم که می‌گوید: (۱۳۰۷ ربیع ۱۳۰۷ هـ). «بعد از ظهر در میدان مشق سان سپاه بود.... سان سپاه عبارت بود از دفیله رفتن یک عدد سرباز از جلوی شاه با یک عدد سرتیپ که اکثر سپاهی ندارند و نداشته‌اند و نخواهند داشت و از نظامی بودن بهمان درجه و لباس اکتفا کرده‌اند. اگر از یک فوج سوار که لباس قراقی ببر دارند و سرهنگ و چند نفر از صاحب منصبان عمد و جزء ایشان که روس‌اند بگذریم، بقیه نظامیان تعليمات صحیحی ندیده‌اند و امر عجیب اینکه بمحض برهم خوردن سان و سلام هر یک از صاحب منصبان و سربازان پی کار می‌روند»<sup>۲</sup>.

اما با تأسیس سازمان بریگاد قراق و «قشون نمونه اطریشی» در سال ۱۲۹۶ قمری و تشکیل ژاندارمری دولتی در سال ۱۳۲۹ قمری رفته رفته تغییرات محسوسی در وضع

۱ - ترجمه دکتر اشراقی در مجله بررسی‌های تاریخی سال ۵ شماره ۲.

۲ - دکتر فووریه: سه سال در دربار ایران، ترجمه عباس اقبال ص ۱۴۴ -

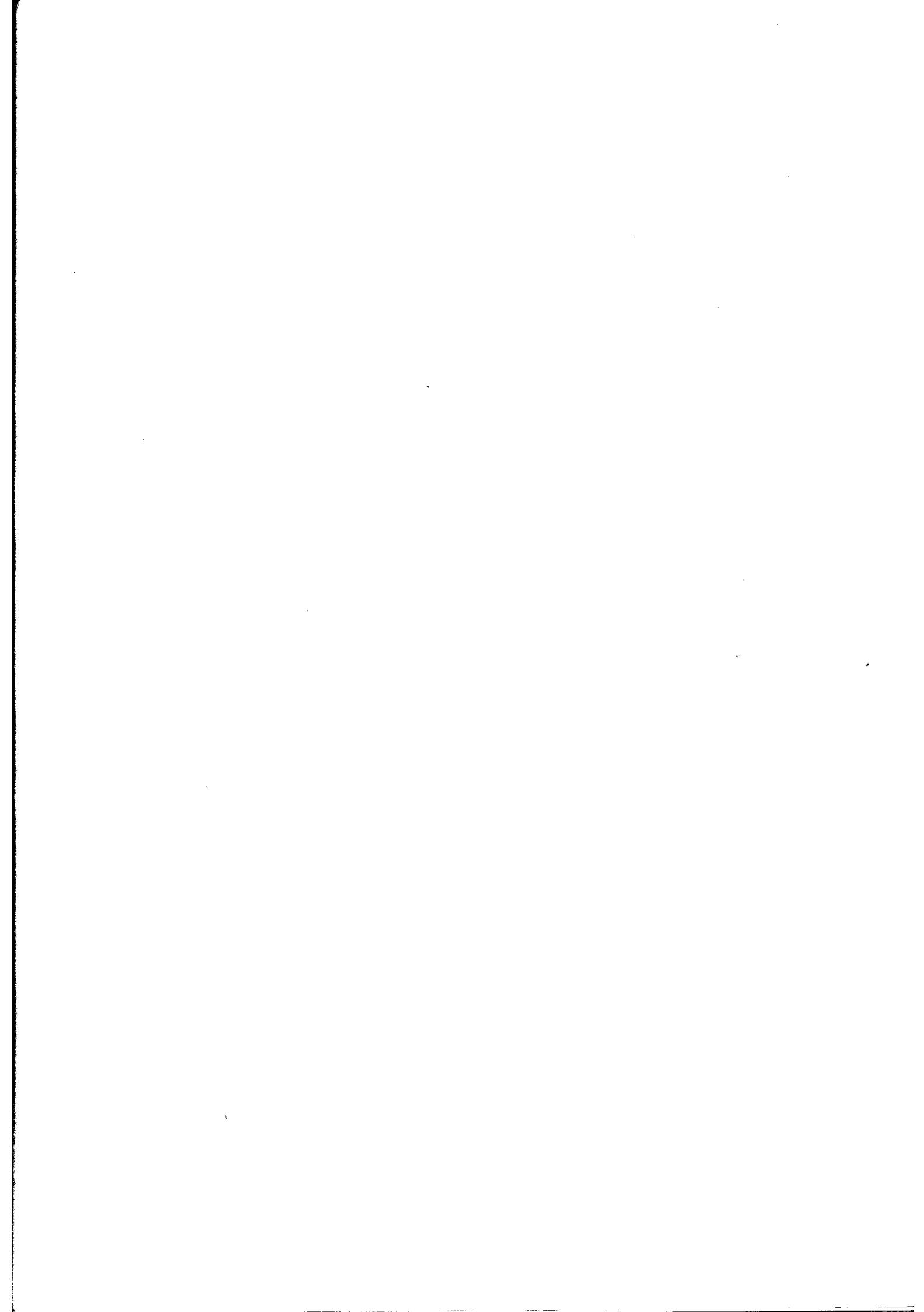
ص ۱۴۵ .

نظام ایران پدید آمد باین معنی که این دو سازمان چون زیرنظر افسران روسی و اطربیشی و سوئی تعلیم و آموزش می‌یافتند بالطبع بسبک اصول و روش نظام اروپایی اداره می‌شدند و سازمانهای نظامی دیگری هم مثل بریگاد مرکزی و سربازان ولایتی که در همین سالها وجود داشته است، خواه ناخواه از این دو سازمان تبعیت می‌کرده‌اند تا آنکه بالاخره قوای رنگارنگ مزبور در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۳۴۰ قمری) بهمت رضاشاه کبیر که در آن موقع سردارسپه و فرمانده کل قوابود، در هم ریخته شدو «قشون متحداً الشکل»<sup>۱</sup> یا بعبارت دیگر «ارتش نوین ایران»<sup>۲</sup> تشکیل یافت و در مقررات و رسوم برگزاریهای سانه‌اهم بحکم واقتضای زمان تغییرات و اصلاحاتی پدید آمد، از جمله حالات مختلف بازدید از سپاهیان که تا این تاریخ بطور کلی «سان» گفته می‌شد از یکدیگر تفکیک گردید باین معنی که برای حالتی که سپاهیان متوقف و بیننده سان در حرکت می‌بود اصطلاح «سان» و در حالت عکس آن که سربازان از برآبر پادشاه و فرمانده می‌گذشتند کلمه «رژه» برگزیده و ثابت شد.

### پایان

- 
- ۱ - درباره قشون متحداً الشکل به «تاریخ تحولات سیاسی ایران» تألیف نگارنده رجوع کنید.
  - ۲ - در مورد ارتش نوین ایران به «تاریخ ارتش نوین» جلدیکم تألیف شادروان سرتیپ بیگلرپور و شادروان سعیدنفیسی و نگارنده مراجعه شود.

# فهرست ها



## سرچشمه‌ها و مأخذ تأليف بخش يکم

برای تأليف این رساله به مراجع و مدارك بسیار مراجعه گردیده است و ما تنها به ذکر آنهايی که در زیرنويس صفحات رساله از آنها نام برده شده است اكتفا مى كنیم :

استاد ابوالقاسم فردوسی	: شاهنامه
پيرنيا (مشيرالدوله)	: تاریخ ایران باستان
دياگونوف	: تاریخ ماد
کريتوس روپوس	: تاریخ
گرنوفون	: کتاب اکونوميك
گرنوفون	: کورشنامه
هردوت	: تاریخ

## سرچشمها و مآخذ تأليف بخش دوم

نام کتاب	نام نویسنده	تاریخ نوشت	جا و سال چاپ شنوند کتاب
غیر اخبار ملوك الفرس و سيرهم	ثعالبي ، أبو منصور نيشابوري	سده پنجم هـ	چاپ تهران ۱۳۴۱
فارسname	ابن بلخى	سده پنجم هـ	Shiraz ۱۳۴۳ خ
الوزرا والكتاب	محمد بن عبدوس جهشيارى	هـ ۳۳۰	قاهره ۱۳۹۸ م
تقويم و تاريخ	استاد ذبيح بهروز	۱۳۳۱ خ	تهران ۱۳۳۱ خ
رفتارنامه	خسرو آنوشيروان	ميانه (۵۳۱ - ۵۷۹)	چاپ تهران ۱۳۴۸ خ
الاخبار الطوال	ابوحنيفه دينوري ، احمد بن داود بن وند	هـ ۲۸۰	قاهره
ذيل تجارب الامم	ابوشجاع وزير ، محمد بن حسين رود راورى	هـ ۳۹۳	۱۹۱۶ م
تاريخ مسعودى	ابوالفضل بيهقي ، محمد بن حسين	سده پنجم هـ	تهران ۱۳۲۴
تجارب الامم	ابوعلى مسكويه ، احمد بن محمد	هـ ۳۶۹	قاهره ۱۹۱۶
مروج الذهب شاهنامه	علي بن حسين مسعودى جكيم ابوالقاسم فردوسى	هـ ۳۷۲	قاهره ۱۳۱۰ ق مسکو
تاريخ الرسل والملوك ديوان بحترى	محمد بن جرير طبرى ابوعباده بحترى	هـ ۳۰۰	(ج) قاهره نيمه دوم سده سوم

## سرچشمه‌ها و مأخذ تأثیف بخش سوم

- ۱ - استودارت (کلنل) Stodart : «گزارشی درباره ارتش ایران در دوره قاجار» ترجمه دکتر احسان‌الله اشرافی - مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۲ سال پنجم .
- ۲ - اسکندریگ منشی : عالم آرای عباسی ، چاپ مؤسسه امیرکبیر و کتابفروشی تأیید . تهران . سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵ خورشیدی .
- ۳ - اسکندریگ منشی : ذیل عالم آرای عباسی، بتصحیح سهیلی خوانساری تهران ۱۳۱۷ .
- ۴ - اعتمادالسلطنه (محمد حسنخان) : روزنامه خاطرات . بتصحیح ایرج افشار . از انتشارات مؤسسه امیرکبیر سال ۱۳۴۵ .
- ۵ - اقبال آشتیانی (عباس) : وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی ، از انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۳۸ .
- ۶ - برهان (محمد حسین بن خلف تبریزی) : برهان قاطع به تصحیح دکتر محمد معین .

- ۷ - بیهقی (ابوالفضل) : تاریخ بیهقی یا مسعودی . به تصحیح دکتر فیاض چاپ تهران سال ۱۳۲۴ خورشیدی .
- ۸ - تاریخ سیستان (مؤلف نامعلوم) : به تصحیح ملکالشعراء بهار - تهران سال ۱۳۱۴ خورشیدی .
- ۹ - تاورنیه : سیاحتنامه . ترجمه ابوتراب خواجه‌نوری ، نظم‌الدوله سال ۱۳۳۱ ق .
- ۱۰ - جمال‌الدین حسین‌انجو : فرهنگ جهانگیری - چاپ‌های مکرر .
- ۱۱ - جوینی (علاء‌الدین عطاملک) : تاریخ جهانگشای جوینی . به تصحیح محمد قزوینی در ۳ جلد ، چاپ لیدن سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ هجری قمری .
- ۱۲ - دروویل (سرهنگ گاسپار) G. Drouville : مسافرت با ایران . نسخه فرانسوی چاپ پاریس سال ۱۸۲۵ .
- ۱۳ - دوانی (جلال‌الدین) : عرض سپاه اوزن‌حسن . به تصحیح ایرج افشار . ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .
- ۱۴ - دهخدا (علی‌اکبر) : لغت‌نامه .
- ۱۵ - رشیدی (خواجه‌فضل‌الله) : تاریخ غازانی . به تصحیح کارلیان چاپ لیدن سال ۱۳۵۸ قمری .
- ۱۶ - رفیعا (میرزا) : دستورالملوک به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه . ضمیمه مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران .
- ۱۷ - ژوبیر (آمده) A. Jaubert : مسافرت با ایران و ارمنستان . ترجمه علیقلی اعتماد مقدم از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۷ خورشیدی .
- ۱۸ - سمیعا (میرزا) : تذکرة الملوك . به تصحیح دکتر محمد سیاقی . تهران سال ۱۳۳۲ خورشیدی .

- ۱۹ - شاردن (شوالیه) : سیاحتنامه در ۱۰ جلد ترجمه محمد عباسی چاپ امیرکبیر .
- ۲۰ - شرف الدین علی یزدی : ظفرنامهٔ تیموری به تصحیح محمد عباسی . تهران ۱۳۳۶ خورشیدی .
- ۲۱ - صدیق‌الممالک ( حاجی‌میرزا ابراهیم‌خان شیبانی ) : منتخب‌التواریخ مظفری چاپ سنگی . تهران سال ۱۳۲۳ قمری .
- ۲۲ - صنیع‌الدوله ( محمدحسن‌خان ) : منتظم ناصری . جلد سوم . چاپ سنگی سال ۱۳۰۰ قمری .
- ۲۳ - عبدالرشید : فرهنگ رشیدی .
- ۲۴ - فرخی سیستانی : دیوان شعر .
- ۲۵ - فردوسی ( ابوالقاسم ) : شاهنامه .
- ۲۶ - فرهنگستان ایران ( دورهٔ نخست ) : مجموعهٔ لغات مصوبه .
- ۲۷ - فووریه ( دکتر ) Feuverier : سه سال در دربار ایران . ترجمةٌ عباس اقبال آشتینیانی .
- ۲۸ - قائم‌مقام ( میرزا ابوالقاسم ) : منشآت . به تصحیح سرهنگ دکتر جهانگیر قائم‌مقامی تهران سال ۱۳۳۷
- ۲۹ - قائم‌مقامی ( سرهنگ دکتر جهانگیر ) : تحولات سیاسی نظام ایران تهران ۱۳۲۶
- ۳۰ - « مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی . از انتشارات انجمن آثار ملی - تهران ۱۳۵۰ خورشیدی . »
- ۳۱ - « پایان کار میرزا آقاخان اعتماد‌الدوله نوری . مجله بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۳ و ۵ سال سوم . »
- ۳۲ - « سندی دربارهٔ سفارت‌ژنرال پرملوف . مجله بررسی‌های تاریخی شمارهٔ ۶ سال پنجم . »

- ۳۳ - کرزن (لرد) : ایران ترجمه علی جواهیر کلام چاپ تهران از انتشارات کتابفروشی ابن سینا .
- ۳۴ - کلاویخو : سفرنامه . ترجمه مسعود رجبنیا . از انتشارات بنگاه بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۳۷ خورشیدی .
- ۳۵ - کوتربوئه (موریس) : مسافت با ایران در معیت سفیر کبیر روسیه . ترجمه محمود هدایت . تهران ۱۳۱۰ خورشیدی .
- ۳۶ - گاردان (کنت آلفرد) : مأموریت ژنرال گاردان . ترجمه عباس اقبال آشتیانی . تهران سال ۱۳۱۰ خورشیدی .
- ۳۷ - گردیزی (عبدالحی ضحاک) : زین الاخبار به تصحیح عبدالحی حبیبی . از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۷ .
- ۳۸ - لسان‌الملک سپهر (میرزا محمد تقی) : ناسخ التواریخ ، جلد قاجاریه . به تصحیح سر هنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی . از انتشارات امیر کبیر . تهران ۱۳۳۷ .
- ۳۹ - لکهارت : تاریخ نادرشاه . ترجمه مشق همدانی . چاپ تهران .
- ۴۰ - مامون‌توف : حکومت تزار و محمدعلی میرزا . ترجمه شرف الدین قهرمانی . تهران سال ۱۳۰۹ خورشیدی .
- ۴۱ - محمدعلی‌الحسینی : وقایع مرد . در بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۱ و ۲ سال ششم .
- ۴۲ - محمد‌کاظم : عالم‌آرای نادری . چاپ عکسی در سه‌جلد ، روسیه . سال‌های ۱۹۶۰ - ۱۹۶۶ .
- ۴۳ - مسعودی : مروج‌الذهب . ترجمه ابوالقاسم پاینده . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب .
- ۴۴ - معین‌الدین یزدی : منتخب‌التواریخ معینی . به تصحیح ژان اوین J. Aubin چاپ تهران سال ۱۳۳۶ شمسی .
- ۴۵ - منوچهری دامغانی : دیوان شعر .

۴۶ — مهدیخان منشی استرآبادی (میرزا) : جهانگشای نادری . به تصحیح  
سید عبدالله انوار از نشریات انجمن آثار ملی —  
تهران ۱۳۴۱ خورشیدی .

۴۷ — مینورسکی (ولادیمیر) V. Minorski : پژوهشی درباره امور  
نظمی و غیرنظمی فارس . ترجمه دکتر حسن  
جوادی . بررسی‌های تاریخی شماره ۶ سال سوم  
و شماره ۱ سال چهارم .

۴۸ — مینورسکی (ولادیمیر) : سازمان اداری و حکومت صفوی . ترجمه  
مسعود رجب‌نیا . از انتشارات کتابفروشی زوار  
تهران ۱۳۳۴ خورشیدی .

۴۹ — نفیسی (سعید) : فرهنگ فرانسه — فارسی . تهران چاپهای مکرر .

۵۰ — هدایت (رضاقلی‌خان لله‌باشی) : روضة‌الصفای ناصری . چاپ سنگی  
سال ۱۲۷۵ قمری تهران .

## فهرست اعلام

ابوالحسن محمدبن علی بن قاسم ۲۸ ابوالعباس خسروپریز (امیر) ۲۹ - ۲۸ ابوشجاع وزیر ۲۳ - ۲۸ ابوعلی مسکویه ۲۷ احمدخان (میرزا) ۷۹ اردبیل ۴ - ۹۷ اردشیر ۴۶ - ۴۷ ارض اقدس ۶۴ ارمنستان ۶۸ - ۸۷ اروپا ۸ - ۸۱ - ۸۰ - ۸۱ اروپائی (نظام) ۵۶ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۷ - ۸۷ - ۸۴ اروپائیان ۵۸ استاد طوس ۳۶ استودارت (کلنل) ۶۸ - ۹۸ - ۹۸ استخر (مردم) ۴۷	آذربایجان ۳۱ آذربایجان ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۴ ۸۴ - ۸۰ آذربایجانی ۷۹ آریامهر (شاهنشاه) ۷۲ آشور ۴ آق قویونلو ۵۱ آلبویه ۵۹ آمویه (رود) ۳۷ آلتون تاش (۳۳)	۷	ابرهه ۴۱ ابله (بندر) ۴۱ ابن بلخی ۱۷ - ۱۸ - ۳۸
			الف

- |   |   |
|---|---|
| امیر کبیر (ر. ک. به نایب السلطنه)   | اسکندر ۱۰   |
| امیر گرگان ۳۴۴  | اسلام ۲۶ - ۲۳   |
| امیر مظفر الدین منصور بیگ پرنالک ۹۳   | اسلامی (عصر) ۳۴ - ۶۵  |
| امیر نظام ۷۹  | اشراقی (دکتر احسان الله) ۶۸ - ۹۸  |
| امیره دایت الله ۹۱  | اشکانیان ۱۳ - ۱۲  |
| انتاکیه ۴۵  | اصفهان ۸۰   |
| انگلستان ۹۸   | اطریشی (افسان) ۹۹   |
| انگلیسی ۶۸  | اعتماد مقدم (علیقلی) ۶۸   |
| انگلیسی (افسان) ۸۴  | اعتماد السلطنه (محمد حسن خان)   |
| انوشروان (خسرو اول) ر. ک  | ۸۵ - ۷۹ - ۷۲ - ۶۳ - ۵۵  |
| به خسرو انوشروان  | به صنیع الدوله نیز رجوع<br>کنید   |
| اوین (ژان) ۵۱   | اعتماد الدوله نوری (میرزا آقا خان)<br>۷۴ - ۶۰   |
| اوزن حسن ۵۱ - ۶۲ - ۸۱ - ۹۴ - ۹۱ - ۸۷  | اعراب ۴۴  |
| اهواز ۲۷  | افشار (ایرج) ۵۱ - ۶۳ - ۷۹ - ۸۱  |
| اهورامزدا ۱۱  | افشاریه ۵۵ - ۷۳   |
| ایران ۱ - ۲ - ۴ - ۳ - ۶ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶ - ۱۵ - ۳۴ - ۲۴ - ۲۳ - ۱۹ - ۶۰ - ۵۰ - ۴۸ - ۴۱ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵ - ۸۰ - ۷۴ - ۷۰ - ۶۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۵ - ۸۲ - ۹۸ - ۹۷ | افشاری (پادشاهان) ۶۶<br>افغانهای ابدالی ۶۳<br>اقبال آشتیانی (عباس) ۵۰ - ۹۸ - ۷۰ - ۶۷ - ۵۷ |
| ایران (دربار) ۶۷ - ۸۱ - ۷۰ - ۹۸   | اکراد ۸۳<br>اکونومیک ۷  |
| ایران اسلامی ۵۷ - ۵۰  | النگ رادگان ۶۲<br>النگ یاقوتی ۶۳<br>الوغتفا ۵۲  |
| ایران باستان ۴۷   | امیر المؤمنین (علی) ۷۰  |
| ایران شهر ۳۸  | امیر چغانیان ۳۴۴<br>امیر حسین بیگ توچی ۹۱   |

ب	ایرانیان ۱۵ - ۴۲ - ۴۴ - ایلخانان ۵۰ - ۵۴ - ۶۲ - ۶۶ ایوان خسرو ۴۵
پارس ۹	-
پارسیان ۱۱	-
پاریس ۳۸	-
پاینده (ابوالقاسم) ۷۱	-
پاسفرخ ۴۷	-
پناه خسرو بویه وند (ر. ک.)	-
به عضدالدوله	-
پیروزی (باغ) ۳۹	-
ت	-
تاتاران ۱۴ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۳	-
تاجنامه انوشروان ۱۹	-
تاریخ مسعودی ۳۵	-
تاورنیه ۹۶ - ۸۷ - ۸۲	-
تبربیز ۸۲ - ۸۱	-
تجارب الامم ۲۳	-
ترک ۳۱	-
ترکان ۳۰ - ۳۶	-
ترکان خزر ۲۹	-
ترکان سلجوقی ۳۶	-
ترکستان ۳۳ - ۳۷	-
توپال عثمان ۷۵	-
توران ۳۷	-
تهران ۱۵ - ۲۸ - ۳۴ - ۳۵	-
- ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹	-
- ۵۱ - ۶۳ - ۷۴ - ۸۱	-
۸۵ به طهران هم رجوع کنید.	-
تیسفون ۴۱	-
ب	-
بابک پورمهران ۲۰ - ۲۱ - ۳۳	-
بابل ۱۰	-
بحتری (ابوعباده) ۴۵	-
برجان ۳۱	-
بردع ۴	-
بریدی (ابوعبدالله) ۲۷ - ۲۸	-
بصره ۴۱	-
بغداد ۷۸	-
بلخ ۷۶	-
بلوس ۱۲	-
بنناپارت (ناپلئون) ۶۷	-
بند امیر ۹۱	-
بوهاشمی ۳۵	-
بویه وندان ۲۸	-
بهرام ۳۷	-
بهروز (ذیح الله) ۱۸	-
بهمن کیانی ۲۳	-
بیگلپور (سرتیپ) ۹۹	-
بیهق ۲۶	-
بیهقی (ابوالفضل) ۲۶ - ۳۳	-
- ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰	-
- ۶۲ - ۶۵ - ۷۰ - ۷۶	-

خراسان	٢٦ - ٢٩ - ٧٣ -	تیمور	٨٧ - ٨٩
	٩٥	تیموری	٦٢
خراسانیها	٧١	تیموریان	٥١
خدادهان (دشت)	٦٢ - ٧٠	ث	
خسروانوشروان (خسرو اول)		تعالبی (ابومنصور)	١٥
- ٢٢ - ٢١ - ٢٠ - ١٩			
- ٤١ - ٣٤ - ٢٩ - ٢٤			
٤٦ - ٤٥			
خسروپرویز	٣٢ - ٣٣	جعفر بن ورقا	٢٧ - ٢٨
خسرو دوم (شیرویه)	٤٦	جلالیه (میدان)	٦٣
خشایارشا	٧ - ٨ - ٩ - ١٠	جوادی (دکتر حسن)	٨١
خلیج فارس	٤١	جواهر کلام	٨٥
خلیفه بغداد	٣٥	جوینی	٥١ - ٥٣ - ٥٤ - ٥٧
خلیفگان بغداد	٣٤		٨٩ - ٨٨ - ٦٢
خوارزم	٣١	جهشیاری (محمد بن عبدالوس)	١٨
خوارزمشاه	٣٣		
خورشیدان	٤٧		
خوزستان	٢٧		
		چ	
		چغانیان	٣٣
	د		
داراب	٢٣	حبشی	٤١ - ٤٢ - ٤٤
دارالخلافه طهران	٦٠ - ٦٩	حبشیان	٤٠ - ٤١ - ٤٢ - ٤٤
داریوش سوم	١٠	حیبیی (دکتر عبدالحی)	٦٥
دروویل (سرهنگ گاسپار)	٨٤	حسام الملک	٨٥
درویشان احمدی	٩٢	حشمت الدوله	٩٥
دریای فارس	٤١	حلوان	٧٨
دموکرات (فرقه)	٧٢	حله	٧٧
دوآنی (جلال الدین)	٥١ - ٩١ -		
	٩٤		
دوشان تپه	٦٣	خ	
		خاقان بزرگ	٣١

ژاندارمری دولتی - ۷۹ - ۵۶  
۹۸ - ۸۷  
ژوبر (آمده) ۹۷ - ۸۷ - ۶۷ -

دھندا (علی اکبر) ۵۳  
دینوری (ابوحنیفہ احمد پورداود)  
- ۲۳ - ۲۲ - ۲۰ - ۱۹ -  
۲۵

### س

садات ۹۲  
ساسانی - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۴ -  
۴۰ - ۳۲  
ساسانیان ۱ - ۱۹ - ۳۳ -  
۷۱ - ۶۵  
سپاه سالار غازی ۳۵ - ۲۶ -  
سپهبدار طوس ۳۷  
سراندیب ۳۱  
سربند ۹۵  
سردار سپه ۹۹  
سلجوچی ۵۷ - ۳۷  
سلطان خلیل ۹۴ - ۹۱  
سلطان علی میرزا ۹۳  
سلطان به (چمن) ۸۲ - ۶۷ -  
سلطنت آباد ۸۵  
سوارة آذربایجانی ۹۵  
سوارة خراسانی ۹۵  
سوارة خرقانی ۹۱  
سوارة عراقی ۹۵  
سوارة قزاق ۸۷ - ۷۹ - ۶۱ -  
سوارة منصور ۸۵  
سوئیی (افسان) ۹۹ - ۵۶ -  
سهراب ۳۶  
سهراب بیگ (امیر اعظم منصور)  
۹۳

### ذ

ذوالفقار پاشا ۷۸  
ر  
رادکان ۶۲  
رستم ۳۶  
رشید الدین فضل الله (خواجہ) ۵۱  
رضاشاہ کبیر ۹۹ - ۷۲ - ۶۳ -  
رضاقلی میرزا ۷۶  
رفتار نامہ انوشروان ۲۹ - ۱۹ -  
روس ۹۸  
روسی (افسان) ۹۹  
روسیہ ۸۲ - ۷۴ -  
روسیہ (سفیر کبیر) ۸۳ - ۸۲ -  
روم ۴۶  
رومیان ۴۵ - ۳۰ -  
ری ۲۶  
ز  
زندی (پادشاہن) ۶۶  
زندیہ ۵۵  
ز  
ژاماسب ۴۰

صفويان	٥١ - ٥٨ - ٦٢ - ٦٦ -	٣٧ - ٣٩
	٩٤	سيستان ٥٧ - ٨٥
صفويه	٦٦ - ٥٢	سيف ذي يزن ٤١
صنیع الدوله (محمدحسن خان)		
٦٠ - ٦١ به اعتماد السلطنه		
هم رجوع کنيد		ش
صنیع الله بیگ	٧٨	شابهار (دشت) ٦٢
صیدا	٩ - ٨	شادیاخ (باغ) ٣٧ - ٣٥
		شاردن ٨٢
ط		شاهپور دوم ٣٨
طبری (محمدبن جریر)	٤٢ - ٤٧	شاه خوارزم ٣١
طرق (متزل)	٦٤	شاه سراندیب ٣١
طوس	٣٧ - ٣٦	شاه صفی ٧٧ - ٧٨
طهران	٦١ - ٧٦ به تهران هم	شاه عباس اول ٧٥ - ٦٦ - ٦٢ - ٨٧
رجوع کنيد		شاه عباس دوم ٩٦ - ٨٧
		شاه کله ٣١
ظ		شاہنامه ٣٦ - ٣
ظل السلطان	٨٠	شاه هند ٣١
ع		شرف الدین على یزدی ٨٩ - ٥١
عباس میرزا نایب السلطنه و لیعهد		شهاب الملک ٩٦ - ٩٥
٩٧ - ٨٤ - ٨٣ - ٨٢		شهر براز (فرخان ماه اسفندیار) ٤٦ - ٤٧
عبدالله (شیخ)	٧٤	شیراز ٣٤ - ١٧
عثمانی	٧٥	شیرویه (خسرو دوم) ٤٦
عثمانیها	٧٤	
عراق	٧٥ - ٧٣ - ٣٣	ص
عرaci	٧٩	صاحب بن عباد ٢٩ - ٢٨
عرب	٤٥ - ٤١ - ٣٨	صدیق الممالک شیبانی ٧٠
عشرت آباد	٨٥	صفوی ٥٧ - ٦٠ - ٥٨ - ٦٦
		٩٦ - ٩٤ - ٨٢ - ٧٧

ف	فرمانده کل قوا ( سردار سپه ) ۹۹	عشدالدوله ( بناء خسروبویه وند ) ۲۴
	فریدون ۶۴ - ۱۶	علاءالدوله ( امیر نظام ) ر . ک .
	فنیقی ها ۸	به امیر نظام
	- فوریه ( دکتر ) ۵۵ - ۷۰	علی پاشا کسکن ۷۸
	۹۸ - ۸۰	علی علیه السلام ( ر . ک . به امیر المؤمنین )
ق		عمرو بن الیث صفاری ۶۵
	قائمه مقام ( میرزا ابوالقاسم ) ۷۱	غ
	قائمه مقامی ( سرهنگ جهانگیر )	غزال ۲۳
	۶۱ - ۶۰	غزنویان ۵۹
	قباد دوم ۴۶	غزنین ۲۶
	قبچاق ( بشت ) ۸۹ - ۸۷	
	قاجار ۶۶ - ۶۸ - ۶۷ - ۷۱	ف
	۸۶ - ۸۰	فارس ۹۱ - ۸۱ - ۷۳ - ۲۷
	قاجار ( ایل ) ۸۴	فارسنامه ابن بلخی ۱۷
	- ۶۰ - ۵۹ - ۵۸ - ۵۵	فتحعلی شاه ۶۷ - ۶۸ - ۷۱
	۹۵ - ۸۴ - ۸۲ - ۷۸ - ۷۴	۹۷ - ۸۷ - ۸۴ - ۸۲
	قطلطانی ۴۵	فخرالدوله بویهوند ۲۹ - ۲۸
	قزوین ۹۶	فرات ۱۰
	قشون متعدد الشکل ۹۹	فرانسه ( هیأت نظامی ) ۶۷
	قشون نمونه اطربیشی ۶۱ - ۷۹	فرانسوی ( افسران ) ۸۴
	۹۸	فرخان ما اسفندیار ۴۶ ر . ک .
	قصدار ۳۳	به شهر برآز
	قصر قاجار ۶۳	فرخزاد ر . ک . به و هریز
	قوم الدوله ۹۵	فرخی ۶۲
	قیصر ۳۰ - ۳۱	فردوسی ۱۶ - ۲۳ - ۲۵ - ۳۶ -
ک	کابل شاه ۳۱	۵۷ - ۳۹

**م**

- مادها ۵ - ۴ - ۲  
 ماموتوف ۶۱  
 مشوب ۴۰ - ۴۱  
 محمد رضا شاه پهلوی آریامهر ۷۲  
 محمد شاه قاجار ۶۳ - ۶۰ - ۶۸  
 ۹۷ - ۴۷ - ۹۸  
 محمد علی الحسینی ۹۵  
 محمد علیخان (میرزا) ۷۱  
 محمد علی میرزا ۶۱  
 محمد ولیخان ۹۵  
 محمود غزنوی (سلطان) ۳۵ - ۲۶  
 مرو ۹۵ - ۹۶  
 مسجد جامع اهواز ۲۷  
 مسروق بن ابرهه ۴۱ - ۴۲ -  
 ۴۳ - ۴۴  
 مسعود غزنوی (سلطان) ۲۶ -  
 ۳۵ - ۳۶ - ۳۹  
 مسعود غزنوی (سلطان) ۶۲ -  
 ۶۵ - ۸۶  
 مسعودی (علی بن حسین) ۳۲ - ۷۱  
 مشهد ۶۲ - ۶۴ - ۷۳ - ۷۵ -  
 ۹۵ - ۸۰  
 مشق همدانی ۷۶  
 مظفر الدین شاه ۶۹ - ۸۰  
 معبد کرب ۴۱  
 معین الدین نظری ۵۱  
 مغولان ۵۷ - ۸۸ - ۵۴ -  
 ۸۹  
 مغولی ۵۲ - ۵۳

- کامکار ۴۰  
 کاوس ۳ - ۳۹  
 کریتوس روپوس ۱۰  
 کردان ۸۲  
 کردستان ۷۸  
 کرزن (لرد) ۸۵  
 کرمانشاه ۷۶  
 کرمانشاهان ۷۴  
 کلاویخو ۸۹  
 کنتارینی ۸۱  
 کیانی ۱۷  
 کیکاوس ۶۴  
 کوتربوئه ۸۲

**گ**

- گاردان (ژنرال) ۶۷ - ۹۷  
 گرجستان ۳۱  
 گردیزی ۶۵  
 گرگان ۲۸ - ۳۳ -  
 گرنفون ۷  
 گشتاسب ۱۷ - ۱۸  
 گودرز کشادگان ۳۷  
 گیلان ۷۶

**ل**

- لرستان ۷۸  
 لسان الملک سپهر ۶۰  
 لکهارت ۷۶  
 لله باشی (رضاقلی خان) ر. ک.  
 به هدایت  
 لهراسب ۱۷

- |   |  |
|---|--|
| نینوا ۴<br>نینوس ۱۲<br><b>و</b><br>ونیزی ۸۱<br>وهریز (فرخزاد) ۴۰ - ۴۱ -<br>۴۴ - ۴۳ - ۴۲   | مکران ۳۳<br>مندرشاه ۴۱<br>منصوربیگ پرناک (امیر مظفر الدین)<br>رک به امیر مظفر الدین<br><b>منوچهري ۵۲</b><br>مؤیدالدوله ۲۸ - ۲۹ -<br><b>مهرداربیگ ۹۱</b><br>مهرگان ۳۲ - ۳۳<br>میرزا رضا مستوفی ( حاجی ) ۹۵<br>میرزا آقا خان نوری ( رک به<br>اعتمادالدوله )                                      |
| <b>ه</b><br>هخامنشیان ۲<br>هدایت ( رضاقلی خان لله باشی )<br>۶۳ - ۶۰<br><b>هدایت ( محمود ) ۸۲</b><br>هرات ۶۴ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ -<br>۹۷    | <b>ن</b><br>ناپلئون ( ر. ک به بناپارت )<br>نادرشاه ۶۳ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ -<br>۹۷ - ۸۷ - ۷۶<br>ناصرالدین شاه ۵۵ - ۶۰ - ۶۱ -<br>۶۳ - ۷۴ - ۷۱ - ۶۸ -<br>۹۸ - ۹۷ - ۸۵ - ۸۳ - ۸۰<br>نایب السلطنه ( عباس میرزا ) رک<br>به عباس میرزا نایب السلطنه<br>نایب السلطنه ( امیر کبیر وزیر جنگ )<br>۶۱ - ۶۸ - ۷۹ |
| هرودوت ۹ - ۷<br>هزار جات ۵۲<br>هلسپونت ۸<br>همای چهر آزاد ۴ - ۲۳<br>همدان ۷۵<br>همدانی ( دسته ) ۸۵<br>هند ۳۱<br>هندوستان ۳۳ - ۳۹ - ۷۶ | نسا ۳۶ به نیسا رجوع کنید<br>نعمان بن مندر ۴۱<br>نفیسی ( سعید ) ۵۶ - ۹۹<br>نوروز ۳۲ - ۳۳<br>نیسا ۹ - ۱۰ به نیسا نیز رجوع<br>کنید  |
| <b>ي</b><br>یرمloff ( ژنرال ) ۸۲<br>یمن ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ -  | نیشابور ۲۶ - ۳۶<br>نیشابوری ۱۵   |